

Ketabton.com



اختصار وقایع

مهم هفته

در کشور

پنجشنبه اول جوزا :

یکهده استادان و معلما نازطرف
بناغلی رئیس دولت و صدراعظم به
اخذ مدال پوهنه نایل شده اند .

۲۷ تور:

فابریکات کودبرق مزار شریف
سالانه هفتاد هزار تن امونیای مایع
نودونه اعشاریه نه فیصد تولید می نماید.
یک منبع ریاست کود و برق مزار
شریف گفت که منجمه تولیدات
امونیای مایع سالانه هشت هزار تن مازاد
آن بدسترس موسسات دولتی و خصوصی
گذاشته می شود .

منبع افزود امونیای مایع که در تولید
بخ و کانسرو از آن استفاده می شود قبلا
از خارج وارد میشد اما با عر شه-
آن از طرف فابریکات کودبرق اکنون
نیازمندی کشور از ناحیه تولید این ماده
از خارج رفع گردیده است .

منبع توضیح کرد که اکسیجن -
نایتروجن و کاربن دای اکساید نیز در
فابریکات کودبرق تولید می شود که
موسسات دولتی خصوصی و اشخاص
انفرادی به هر پیمانه که خواسته باشند
میتوانند مواد مذکور را ازین فابریکه
بدست آرند .

دوشنبه ۲۹ تور:

مدیریت اطلاعات و وزارت امور خارجه
خبر داد که پریروز ۳۲ نفر بلوچ قوم
مینگل شامل زنان و اطفال از ظلم و
تعدی حکومت پاکستان و عملیات بی
رحمانه قوای نظامی آن کشور به خاک
افغانستان پناه آورده اند قرار معلوم
این اولین باری است که بلوچهای
مینگل به افغانستان پناه می آورند .

یکهزار و چارصد و بیست بلوچی که
قبلا به افغانستان آمده اند همه از قوم
مری می باشند .

سه شنبه ۳۰ تور:

موافقت نامه امداد برای تقویه عملیات
پولیس علیه قاچاق مواد مخدره در
افغانستان در وزارت امور خارجه
از طرف بناغلی وحید عبدالله معین
سیاسی وزارت امور خارجه و بناغلی
رابرت بارتویک آمر اداره پروگرام
انکشافی ملل متحد د کابل به امضاء
رسید .

بموجب این موافقت نامه صندوق
کنترول مواد مخدره ملل متحد حاضر
خواهد بود تا در حدود یک ملیون دالر
بمنظور خریداری آلات لازم فراهم
نمودن تسهیلات مورد احتیاج مرکز
عظمی درنندا رتوون چمن افتتاح شد .

هیات کلتوری هند حین ملاقات با بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت
امور خارجه

مجادله قاچاق مواد مخدره افغانستان
اعمار مراکز فرعی مجادله علیه قاچاق
مواد مخدره در بعضی از ولایات کشور
امداد نماید .

مدیریت اطلاعات و وزارت امور خارجه
خبر داد که پریروز گروه دیگری از -
پنهانگران بلوچ بشمول زنان و
اطفال از ظلم و تعدی حکومت پاکستان
و حمله بیرحمانه قوای نظامی آن کشور
به خاک افغانستان پناه آورده اند .

با ورود این گروه بیست و هفت
نفری تعداد مجموعی پناه
گزیانان بلوچ در افغانستان یک هزار
و هفتصد و چهل و نه نفر میرسد .

جمعیت افغانی سره میاشت برای
اعاشه و اباته این گروه نیز ترتیبان
اتخاذ کرده است .

دمیر منو تو لنه بمنظور تعمیم
بیشتر نهضت نسوان در جهت سپیم
ساختن زنان افغان به پیمانه وسیع
درواه ترقی و نوسازی جامعه افغانی و با
توصلیه آرمانهای مقدس و اهداف
عالی دولت جمهوری افغانستان بحث
تصدی غیر انتفاعی فعالیت میکند .

هیات کلتوری هند صبح د پروز
بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی
وزارت امور خارجه در وزارت اطلاعات
و کلتور ملاقات نمود .

هیات که ریاست آنرا بناغلی مکرچ
معین وزارت معارف هند به عهده دارد
اخیرا برای مذاکره پیرامون موافقتنامه
کلتوری بین افغانستان و هند بکابل
آمده است .

اساسا سه کو براتیف ما مورین
ملکی بعد از تصویب مجلس عالی و زرا
منظوری بناغلی رئیس دولست و
صدراعظم در شماره چهارم چریده رسم
نشر و ناول گردید .

بعد از انفاذ قانون کو براتیف ها
سرو چا رکو براتیف محصورات
زراعتی در مرکز ولایات کشور ب
فعالیت آغاز نموده و اساسنامه آن ثبت
شده است .

پوهاند دو کتور نظر محمد سکنتر
وزیر صحنیه پریروز چهار شنبه
۳۱ تور ضمن محفلی
شهادتنامه های فارغ التحصیلان مکتب
نرس قابله زیژنتون رادر تالار موسسه
صحت عامه توزیع نمود .

ساعت چار و سی دقیقه ۳۰ تور
نمایشگاه قالدین های افغانی توسط
دکتور محمد حسن شرق معاون صدارت
نمودن تسهیلات مورد احتیاج مرکز
عظمی درنندا رتوون چمن افتتاح شد .

هیات کلتوری هند حین ملاقات با بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت
امور خارجه



بناغلی محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی در مراسم افتتاح نمایشگاه قالدین.



پوهاند عبدالقیوم وزیر معارف هنگام قرائت پیام بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بمناسبت روز معلم .





بیغله مریم در لباس ساخته
خودش در صفحه ۱۲ بخوانید

تایلند در تلاش بقا

شا هد گویای مدنیت های کهن ما

شهر تاریخی ضحاک

با افتخار روشنگران

جالب ترین سرقت سال

تجلی هو مانسیم در شعر جا می

۱۶ سال پیش در میله گل سرخ

در عمار تیکه ناپلیون ساخته...

وحشی حیوانات دخطر په خو له کی

حادثه، فاجعه، تبا هی

لحظات در تصویر

گل تحفه دوست آفرین

یک مسابقه

دو قطعه عکس صفحه ۱۷ را بدون شرح چاپ
کرده ایم از خو اندام عزیز هر که شرح بهتر
برای آن بنویسد برای بهترین شرح آن یک
ماه ژوندون جایزه داد می شود.

صفحه ۳

منکفل مسوویت سنگین امروز ند
ودر برابر فر دای کشور و آیند گان
مدیون ند، مدیون از این پهلو که راه
هموار و روشن و سر زمین آبا د
ومعموری را با مردان برو منند
ونیرو مند از علم و کمال، بجای معه
فر دا تحویل بدهند. از همین جاست
که نقش معلمان و مر بیان در زندگی
امروز و در دایره مسوویت های
بزرگ اجتماع امروز ما در میان
مشاغل و خدمات دیگر براننده تر
می در خشد والتفات نظام ما و خیر
خواهان جا معه ما را به نیکو بی جلب
میکنند.

بادرک این مهم است که دو لک
مردمی ما برای کمک با معلمان
ومنسو بین معارف کشور یک سلسله
امتیازات و کرایه های مادی و معنوی
را پذیرفته است.

مطابق تجویز دولت امسال علاوه
از دارائی صندوق معلم ده ملیون
افغانی دیگر باین صندوق کمک
می شود، همچنین از تخصیص قرضه
صدارت که در سالهای قبل منسوبین
معارف تایک ملیون افغانی استفا ده
میکردند سال گذشته این مبلغ به
پنج ملیون افغانی افزایش داده شد
به همین سلسله تادیه پول ماکولات
بصورت سال تمام برای معلمان کشور
رعایت گردید و فیصله بعمل آمد که
برای معلمان مسافر مطابق پلان
جای رهایش تهیه گردد. در مرکز
نیز از مجموع اپار تها نها ییکه
باساس سهمیه به وزارت خانه ها
داده می شود تا ما مورین بی سرپناه
دولت از آن مستفید گردند ۲۵ فیصد
آن بوزارت معارف و پوهنتون
تخصیص یافته است.

فراهم ساختن تسهیلات متذکره
اگر از یکطرف شخصیت معنوی
ومقام معلمان را در اجتماع تبارز
میدهد از جانب دیگر شاهد علاقه
التفات صمیمانه جمهوریت جو ان
ما ست به نیرو مندی معنوی جا معه
پرورش روحی و اخلاقی فر زندان
کنسور و تقدیر از مقام علم ودانش
که در جهان امروز عامل مؤثر کامیابی
ویروزی در همه جهات حیاتی تلقی
می شود.

یکبار دیگر روز معلم را به
آنا تیکه واقعا به زیور این مقام
بزرگ آراسته اند و خویشتن را
شایسته فضایل و کرامت آن ساخته
اند تبریک گفته برای مردم خویش
در پر تو نظام نوین و آرزو مندی
های پاک ومقدس آن موفقیته ها و
کامکاری های بی شماری را از خداوند
نیاز میکنیم.



پنجشنبه اول جوزای ۱۳۵۴ - ۱۱ جمادی الاول ۱۳۹۵ - ۲۲ می ۱۹۷۵

روشن سازان و روشنگران

رهبران جوامع بشری را می سازند
مربی ومعلم واقعی ووارسته نیز مقام
در خور ستایش ومنزلت عظیم خود را
دارد.

معلم ومربی همانطور یکه پرورش
دهنده وآمو زگار است، آموز گار
روشنایی ومعرفت و پرورش دهنده
خرد وکمال در نهاد اولاد آدم
همانطور مجاهد شکست نا پذیر
است در سنگر مبارزه علیه جهل
وباطل، علیه نا درست، دروغ وتقلب
بر ضد ریا وتزویر، مجامله ومدافعه
که از کرامت انسانی میکاهد و به
سقوط وهبوط در ذلت و آشفتگی
معنی، او را خوار وذلیل میگرداند.
معلم رهنما ست، رهنمای فر زند
آدم بسوی فلاح و صلاح، معلم هادی
بشریت است در جهت وارستگی
وعروج فضایل وتقوی.

معلم حامی و نگهبان نسل انسان
است از انحراف و گمراهی که در
نتیجه طغیان و سرکشی غرائز
بیهیمی ومحدودیت پرورش عواطف
وغرایز ملکو تی گریبا نگیر آدمی
می شود.

در جا معه ما که اینک پس از
انتظار ها، انتظار سالها و سده ها
برهبری فرزندان ما مور ومجاهد صدیقی
بنیاد های نو و کار هایی عظیمی
جهت سرو سامان بخشیدن بحیات
ملی ما در فروغ دلپذیر و زندگی ساز،
نظام جمهوریت در حال تکوین وتطبیق
است آنچه از همه بیش بمنظور
تحقق بخشیدن باین همه نو آوری ها
ونو سازی ها وبه ثمر رساندن
اهداف بزرگ انقلاب ملی ما، در
اندیشه وتفکر ما جا میگردد، تربیت،
پرورش وبه کمال رساندن نسل امروز
ومروهای عظیم مردم است که

«کشور عزیز ما، در آستانه
تحولات بنیادی قرار دارد و حیات
نوین افغانستان، بروفق انقلاب
ومظاهر جمهوریت سالما نه عیار
میکردد. بناغا معلمان و استادان
درین مرحله حساس تاریخی کشور،
وظیفه مهم تعلیم و تربیت رابحیث
یک عنصر عمده زیر بنای اجتماع
نوین افغانستان، در انکشاف
سیانس و تکنالوژی واستفاده سالم
از منابع طبیعی، برای خدمت به
قاطبه مردم افغانستان بعهده دارند
وحسن اجراءات شان مورد قضاوت
تاریخ ونسلهای آینده قرار میگیرد.»
با ابلاغ واقعه این معانی بزرگ
که در پیام بناغلی رئیس دولت تلفیق
یافته است خاطره روز معلم که در
تقویم زندگانی ملی ومعنوی مردم ما
براننده می در خشد، بار دیگر در
مجله ژوندون ثبت می شود تا این
سطور مختصر ومحدود مظهر قدر
شناسی وانعکاسی از حق شناسی
وسپاس نسل امروز در برابر مقام
والای مربی ومعلم باقی بماند.

تاریخ بشریت ساخته و پرداخته
مردان بزرگ است، معماران تمدن
های درخشان و آنا نیکه چراغ راه
زندگی را فرا پیش بشریت روشن
کرده و قدم بقدم نسل انسان را
از حیات عشیروی وبادیه نشینی
بسوی رفاهیت ها، کمال و جمال
مادی ومعنوی رهبری کرده اند تا به
مرز امروز که پرواز به کیهان وکرات
سماوی مجهول، جو لانگهاده
وعمل آدمی بی بال و پر قرار گرفته
است، در طول تاریخ انگشت شمارند
میان این عده که پیا مبران ومصلحین
وبعد دانشمندان، فلا سفه، مفکرین،
کاشفین ومختر عین دور تسلسل

شماره ۹

معلم بانی نهضت‌های بشری

مو جدمد نیتها، سازنده تاریخ و تامین کننده آرمانهای ملی میباشد

روز معلم پس از فراغت آیاتی چند از قرآن کریم و نواختن سرود ملی با پیام یناغلی رئیس دولت و صدر اعظم امروز در تالار کابل ننداری تجلیل گردید.

در محلی که این مناسبت ترتیب یافته بود دو کتور محمد حسن شرف معاون صدارت عظمی و بعضی از اعضای کمیته مرکزی برسی از اعضای کابینه عدل جنرال‌های ارشد اردوی جمهوری مامورین عالی‌رتبه استادان و معلمان بعضی از کتاب اشیراک سوخته بودند.

یناغلی رئیس دولت و صدر اعظم در پیام شان که بمناسبت روز معلم صادر شده توسط وزیر معارف و اوقاف و صنایع فرموده اند:

انکشاف و ترقی جوامع بشری در امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگ ملی توسط معلم بنیان‌گذاری میشود و باینروی تفکر سالم و قوه دانش، بشریت بسر منزل مقصود رهنمونی میگردد.

پوهاند عبدالقوم وزیر معارف پس از فراغت پیام یناغلی رئیس دولت و صدر اعظم که متن آن در همین صفحه نشر شده طی بیانه ای گفت:

معلم در جامعه بشری عنصر عمده انکشاف و تکامل شمرده میشود مقام علمی و معنوی معلم در جامعه پس از شهیدان است.

جناب پوهاند دوکتور غلام صدیق محبی رئیس پو هیئت کابل طی بیانه‌ای گفت:

به اساس اهداف ریفورم بنیادی معارف در بوختون هاهم مساعی بخرج داده میشود تا در چوکات امکانات با بهمان آوردن تحولات اساسی این مسؤولیت ها و وظائف ملی بصورت موثر انجام پذیرد. و در امور علمی بوختون ها تلاشها بموقت خود نتا بجای مفید و موثری بار آورد.

همچنان محترمه روح افزا شایان معلمه آینه زرغونه به نمایندگی گراز طبقه معلم طی بیانه‌ای گفت:

نظام فرخنده جمهوری در کشور عزیز زمینه و شرایطی رامپا ساخته که استادان و معلمین بایک علاقه

و دل‌گرمی در انکشاف و افعی علم و فرهنگ کوشان بوده و در پرتو اهداف مترقی دولت جمهوری خویش، در ریفورم بنیادی معارف و تربیه نسل فردای جامعه سهم فعال تربیگریند.

همچنان یناغلی محمد هاشم عشیریک پیرامون مقام معلم یکبارجه شعر سرود. در این محفل ترانه جمهوری و ترانه معلم توسط شاگردان مکتب مو ژیک سروده شد.

سپس آنده استادان و معلمی که بمناسبت این روز از طرف یناغلی رئیس دولت و صدر اعظم بدر یافت مدال موفق‌شده بودند به حاضرین معرفی گردیدند.

متن پیام ینا غلی رئیس دولت و صدر اعظم به مناسبت روز معلم

بنام خداوند توانا!

استادان و معلمان گرامی!

مراتب مسرت قلبی و تمینات صمیمانه خود را بمناسبت روز پر افتخار معلم به همه استادان و معلمان و مردم علم دوست کشور ابراز مینمایم.

انکشاف و ترقی جوامع بشری در امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگ ملی توسط معلم بنیان‌گذاری میشود و باینروی تفکر سالم و قوه دانش، بشریت بسر منزل مقصود رهنمونی میگردد.

معلم بانی نهضت‌های بشری، موجد مدنیتها، سازنده تاریخ و تامین کننده آرمانهای ملی میباشد. معلم است که در ترقی و اعتلای کشور ها نقش اساسی و فعال دارد و جذبات غرور ملی، احساسات بشر دوستی و عقیده وطن پرستی را در دل و دماغ فرزندان کشور جاگزین میسازد.

دین مبین اسلام و عنعنات ملی ما مقام معلم را خیلی برجسته و ارجمند دانسته احترام به مقام والای معلم را وظایف هر فرد میداند.

کشور عزیز ما در آستانه تحولات

بنیادی قرار دارد و حیات نوین افغانستان بر وفق انقلاب و مظاهر جمهوریت سالمانه عیار میگردد. بنای معلم و استادان درین مرحله حساس تاریخی کشور وظیفه مهم تعلیم و تربیت را بحیث یک عنصر عمده زیر بنای اجتماع نوین افغانستان در انکشاف ساینس و تکنالوجی و استفاده سالم از منابع طبیعی برای خدمت به قاطبه مردم افغانستان بعیده دارند، و حسن اجراات شان مورد قضاوت تاریخ و نسل‌های آینده قرار میگیرد.

از جمله اهداف و پروگرام‌های مهم دولت جمهوری افغانستان آوردن ریفورم در ساحه معارف بود، زیرا معارف عاری از هدف و فاقد غایه نمیتواند احتیاجات و ضرورت‌های جامعه ما را مرفوع سازد.

ما کلفت داریم برای اعمار افغانستان نوین متکی به خود از همه اولتر در تربیه رشد و تکامل فرزندان خود خواسته‌های آینده جامعه و انکشافات آنرا دقیقانه مدنظر داشته و عهزمان به آن بایست بدانیم که کدام نوع تعلیمات مسلکی و ثانوی میتواند احتیاجات و خواسته‌های

آینده جامعه ما را رفع می‌سازد و باستفاده از کدام طرق و شیوه ها میتوانیم مرض مزمن بی سوادی را از بین ببریم.

بمنظور تامین این مامول دولت جمهوری افغانستان بر حسب وعده سال گذشته ریفورم معارف را منظور نمود و بصورت تد رینجی تطبیق آن شروع شده است.

امد وارم استادان و معلمان کشور در بر آوردن مامول معارف حقیقی در پرتو نظام جمهوری طوری جدو جهد نمایند که اولاد این سر زمین جوانان وطن پرست، صدیق، صالح و ایمان بار آیند تا برای جامعه خویش مصدر خدمات ارزنده گردند.

این روز خجسته را یکبار دیگر به همه اهل علم و دانش کشور خصوصاً استادان و معلمان تبریک میگویم و مولفیت مزید همه را در تعلیم و تربیه سالم اولاد افغانستان از سارگاه ایزد متعال آرزو مینمایم.

زنده باد افغانستان

پاینده باد جمهوریت



تحلیل و تفسیر سیاسی هفته

تایلند در تلاش بقا

بقلم جوینده

بعد از پایان ما جرای کمبودیا و ویتنام انکشافات تازه در حوزه جنوب شرق آسیا احساس میشود باوجود آمدن يك نیروی قوی در ویتنام که از نظر نفوس و از نظر تسلیحات نظامی و تبحر به جنگ سی ساله دارای برتری خاصی در منطقه است، کشور های این منطقه هر کدام متوجه حوادث و وقایع احتمالی هستند که با ختم جنگ ویتنام در این حوزه جهان در حال تکوین است.

خصوصاً کشور های عضو اتحادیه نظامی جنوب شرق آسیا، اندونزی، فیلیپین، تایلند، مالزی، سنگاپور، جریان او ضاع منطقه را بدقت مورد ارزیابی قرار میدهند.

رفتن امریکا از ویتنام و کمبودیا و پایان حضور امریکا در تایلند که مطرح است، نشانه آنست که دیگر امریکا با شرایط نوین داخلی و اوضاع بین المللی بداد رژیم های که در این کشور ها حکومت میکنند نخواهد رسید، بنابراین باوجود اظهارات فوری مبنی بر اینکه حمایت خود را از این کشور های دوست ادامه میدهد همه درصدد تجدید نظر بروابط خود با امریکا از یکطرف و تجدید نظر در روابط با هائوی و پیکنگ از طرف دیگر میباشند.

حوادث در لاؤس:

حوادثی که در لاؤس متعاقب پایان جنگ ویتنام رخ داد و منجر به از بین رفتن وزرای دست راستی و انتقال قدرت نظامی به پتلاو ها گردید طرفداری و پشتیبانی مردم لاؤس از پتلاو ها و پیشرفت پتلاو ها از جنوب بطرف شمال اینک متمم حوادث تازه است که در هندیچین رخ داده است با پایان حکومت مختلط سوانا فو ما در لاؤس دیگر کار پایان حضور امریکا در این سرزمین نیز عملی میشود.

گرچه بعضی از مبصرین همراه

با این تغییرات بوجود آمدن رقابت های تازه را در این حوزه مخصوصاً بین قدرت های محلی منطقه پیش بینی میکنند. معیناً قبل از اینکه از این ناحیه کشور های منطقه بتوانند به نفع حفظ موقعیت های خود بهره برداری کنند، دستخوش حوادثی میباشند که ریشه های آن در اعماق اجتماعات این کشور ها تمدید یافته است و تغییرات اخیر منطقه همه این ریشه ها را آب داده است.

ماجرای مایا کویز

گرفتاری کشتی تجارتي مایا کویز در سیزده کیلو متری سرحد کمبودیا در خلیج تایلند، نتایج مختلفی بار آورده.

کمبودیا با گرفتاری این کشتی در نزدیکی ساحل جزیره کو تانگ که مورد نزاع ویتنام است از یکطرف موجودیت بحری خود را در آبهای که متعلق بکمبودیا خوانده میشود اثبات کردن خواست از طرف دیگر برای تأیید ادعای خود برای ملکیت جزیره کو تانگ عملاً اقدام نمود و از جانبی هم با امریکا نشان داد که دیگر نمیتواند آزادانه در این حوزه جهان عرص وجود کند.

امریکا نیز با فشار و اقدام شدید متقابل نظامی خواست ثابت کند که در مواردیکه خواسته باشد، حاضر است بجنگ بپردازد و در عین زمان بکشور های منطقه نشان داد که قدرت نظامی امریکا میتواند در حل و فصل مسایل ذی علاقه در این منطقه سهم فعال بگیرد و پشتیبانی نسبی مردم امریکا از موقف دولت فورد در این قسمت توانست تاحدی بر ستیز آنکشور را بلند ببرد.

واقعاً مایا کویز از نظر موقعیت تایلند و تلاشی که تایلند برای بقا دارد بیشتر قابل ملاحظه بود. تایلند از مدتی با اینطرف و آنطرف خصوصاً با ملامت حظه تزلزل رژیم های

کمبودیا و ویتنام بفکر تجدید نظر بروابط خود با امریکا بود، در عین زمان مطالباتی مبنی بر بستن پایگاه نظامی امریکا در تایلند صورت میگرفت.

موقعیکه امریکا یکدسته ۱۱۰۰ نفری قوای آنکشور را از فلپاین به پایگاه نظامی امریکا در تایلند انتقال داد و این قوا از آن پایگاه برای استخلاص مایا کویز اقدام کرد، تایلند با احتجاج شدید با امریکا پرداخت، و در مورد تجدید نظر بروابط سیاسی خود با امریکا اصرار ورزید، مردم تایلند علیه امریکا بمظاهرات شدید پرداختند و امکان قطع روابط سیاسی تایلند و امریکا پس از صدور یادداشت احتجاجیه شدید الحین حکومت تایلند با امریکا بوجود آمد.

هائوی برای بار اول از موقعیت تایلند حسن استقبال کرد و امریکا بصورت فوری قوای ۱۱۰۰ نفری خود را از پایگاه نظامی امریکا در تایلند خارج نمود.

و کورت پرآموج صدراعظم تایلند گفت مناسبات تایلند با امریکا در صورتی که میم خواهد شد که امریکا رسماً اطمینان بدهد که برای قوای امریکا از خاک آنکشور باردیگر استفاده نخواهد.

گرچه هنری کیسنجر نسبت باین واقعه اظهار تأثر کرد، ولی حکومت تایلند اصرار داشت که باید امریکا نسبت باین وضع از تایلند معذرت بخواهد. دریا داشت جوا بیه که از مقامات امریکا بجواب التیما تو م تایلند صادر شد بر تریبی این منظور تایلند بر آورده گردید و بحران در روابط تایلند و امریکا خاتمه یافت.

تایلند بسوی سرنوشت:

تایلند یعنی سیام سابق که یک جزیره اندک و شناخته میشد دارای ۲۰۰۱۴۸ میل مربع ساحه و ۳۶ میلیون نفوس میباشد. از نظر ساحه و نفوس یکی از ممالک مهم این

منطقه و در عین زمان از نظر پیشرفت اقتصادی يك مملکت نسبتاً پیشرفته حوزه جنوب شرق آسیا است. نظر بموقعیت جیو-پولیتیک تایلند در گذشته این کشور راه نجات خود را از طریق سازش با قدرت های منطقه جستجو کرده، با فرانسه، با جاپان با امریکا که در دوره های مختلف بحیث قدرت های با نفوذ در آن منطقه عرض وجود کرده اند ساخته است.

اکنون دوره قدرت های خارج منطقه با رفتن امریکا از کمبودیا ویتنام و لاؤس در حال پایان یافتن است، تایلند بشدت تلاش دارد تا روابط بهتری را با ممالک حوزه و قدرت های جدید ویتنام و کمبودیا برقرار سازد، اما اقتصاد تایلند باوجود قدرت های خارجی در این منطقه خصوصاً امریکا، ارتباط خاصی داشته است، اکنون که امریکایی ها در حال ترك نمودن تایلند هستند وضع اقتصادی در آن کشور دگرگون شده و قیمت پیوسته در نوسان است، از طرف دیگر فساد و فقدان عدالت اجتماعی از نظر توزیع ثروت بین افراد و طبقات مختلف باعث عصیان گروه های نادار شده و مظاهر آنرا در مظالمات و اعتصابات دنباله دار در تایلند میتوان ملاحظه کرد.

نیرو های مخالف حکومت نیز خصوصاً در شمال و در سرحدات لاؤس قوت میگیرند، و رو بهمرفسته حوادث جدیدی در آن کشور در حال تکوین بنظر میرسد.

حکومت تایلند بازرنگی تمام می خواهد موجودیت خود را در منطقه اثبات کند و بر اوضاع داخلی حاکم شود، اما معامله حکومت تایلند با فقدان عدالت اجتماعی و فساد در آنکشور در تعیین سرنوشت تایلند که برای بقا تلاش های ممتد مینماید اثر تعیین کننده دارد.

شاهد گویایی از مدنیتهای باستانی کشور ما

آنجا که آبهای خروشان شتل؛ غور بند، پنجشیر و سالنگ نغمه پرداز است

های کوچک مشجرومیوه دار و پرجمعیتی وجود دارد که از حیث قشنگی و زیبایی از بهترین مناظر کوهستانی به حساب می رود. در امتداد حصار شمالی آن از گلبهارودهن سالنگ گرفته تا کوه عاشقان نجراب در سایه زروهای پربرفی و بلند هندوکوه و میانشاه یک سلسله دره های خوش آب و هوا و یک قطعه باغ و تاکستان وسیعی افتاده که تماماً سرسبز و شاداب به نظر می رسد، تنها بطرف شرق و جنوب شرق که شاخه کوه صافی حد آنرا معین میکنند این جلگه قشنگ خشک، افتاده و بگرام فعلی جز آن شهرده می شود. بگرام بنابر قلمت آبمانند حواشی اطراف خود مثل کوه دامن، کوهستان دارد، حدود شمال آنرا دره های پر برف وریزه کوهستان بصورت یک باغ و تاکستان نبوده، درخت زیاد ندارد و صرف باغچه های محدودی جسته جسته از بین اراضی زراعتی آن نمایان است که اینک با پروژه آبیاری از یغمان تا سالنگ تیغه کوهستانی که حد غربی جلگه کاپیسا را محدود میکند یک سلسله دره

در طول و از شرق به غرب ۵۰ کیلومتر عرض

بگرام برخط طول البلد شرقی ۶۹ درجه، ۱۳ دقیقه و ۲۹ ثانیه و خط عرض البلد شمالی ۳۵ درجه، ۵ دقیقه و ۳۱ ثانیه واقع است. حدود آن از طرف شمال و شرق پرودخانه پنجشیر و قسمتی از کوه های صافی و از طرف جنوب هم به سلسله کوه های صافی و از سمت غرب یک سلسله قلعه های که بگرام را از چاریکار و سړک عمومی جدا ساخته معاطومصل میباشد. فاصله بگرام از کابل تقریباً ۶۰ کیلو متر و از چاریکار مرکز ولایت پروان ۸ کیلو متر و از جبل السراج ۱۵ کیلومتر است.

بگرام امروز به موقعیت شهر قدیمی نسبت میشود که جغرافیه نگاران یونان و رومن بنام کاپیسا یاد نموده و مدت تقریباً ۶۲۵ سال پایتخت بزرگ امپراطوری افغانستان بود. اسم کاپیسا مثل کابل که لا اقل اطرافشش گروهی خود را در بر میگیرد بر پایتخت و علاوه بر تمام جلگه کوه دامن، کوهستان وریزه کوهستان اطلاق می شد کاپیسا به معنی جامع خود عبارت از جلگه حاصلخیز فراخ مستطیل شکلی است که از شمال به جنوب ۱۰۰ کیلو

آرزو مندیم با ما همراه شوید و بیایید دست بدست هم از فراز خیروخانه بگذریم و یکی از گوشه های نزدیک کابل سری بزنیم، تصور کنید ما اکنون از آن نقطه مرتفع کوتل خیروخانه که چشم انداز وسیعی را بر باغهای پنهان و دره ها، و جلگه ها و دره های شاداب و خرم ممکن می سازد دوراه پرخم و پیچی را که در دو حاشیه آن درخت های اکاسی، پشه خانه، سرو و کاج صف کشیده اند در برابر ما می کشاید بیاری سړک اسفلت آرام، آرام به نشیب پروان هستیم، در قبال ما باغهای سرسبز، وادی های شاداب، تپه های سبز و خرم که جوانه های گندم للمی آن نگاه های امیدوار بر دگر خانه بدوش را بخود می کشد مستطوره بدیعی را فراهم ساخته است. بطرف چپ بلند تراز وادی ها و گشتزارها رشته کوه سار خاکستری رنگ که تازه با آب باران گردوغبار از چهره رفته است باتاج سفیدی از برف که هنوز بر تارک دارد شتاب بهار هر دو را در یک قابلویش نظرها میگردد.

بیخانه زیبایی و جمال درین وادی که منزل مختصر سفر ما است متنا سب است به طرز بینش و ظرفیت زیباجویی و جمال پسندی بشنیده ازین لحاظ شمارا با این مناظر دلنریب تنها میگردیم و به سرعت از اینجا و از منازل دیگر یعنی قلعه مراد بیک شکر دره، گلدره سرا بخواجه، کلکان، استالف و قره باغ میگردیم همینکه نزدیک به نیم فرسخ از بازار قره باغ بگذریم بجانب چپ ما زمین های هموار که روی آن اینجا و آنجا قلعه های به استیل معماری قدیم د هنشیمان جلب نظر میکند صفحه ای از کهن این نقطه کشور را جلو نظرها می کشاید و سر خاطر ات مدنیتهای رفته از این سرزمین را بخيال ما میریزد از این ساحه مسطح و سر سبز و نیمه مشجر به بعد که افاق را در نگاه بیننده وسیع می سپارد، امروز بنام بگرام شهرت دارد.

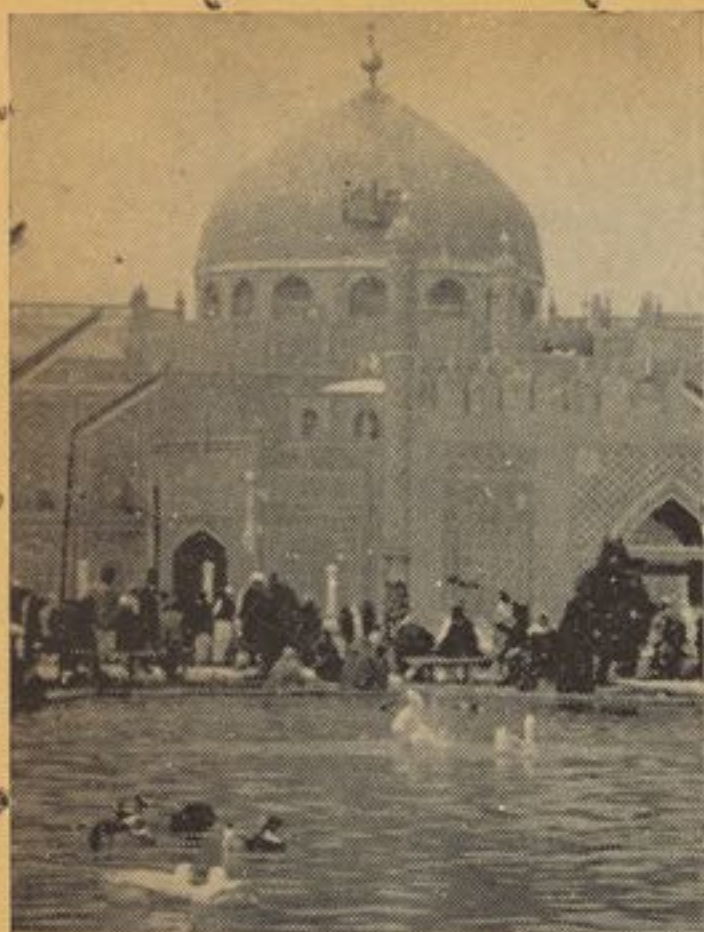
بگرام در تشکیلات ملکیه واحد اداری است متعلق بولایت پروان که در راس آن برای تنظیم مجاری امور و انکشاف ساحه و بازرسی بمسائل حیاتی و اجتماعی مردم و تسوالتی قرار دارد.



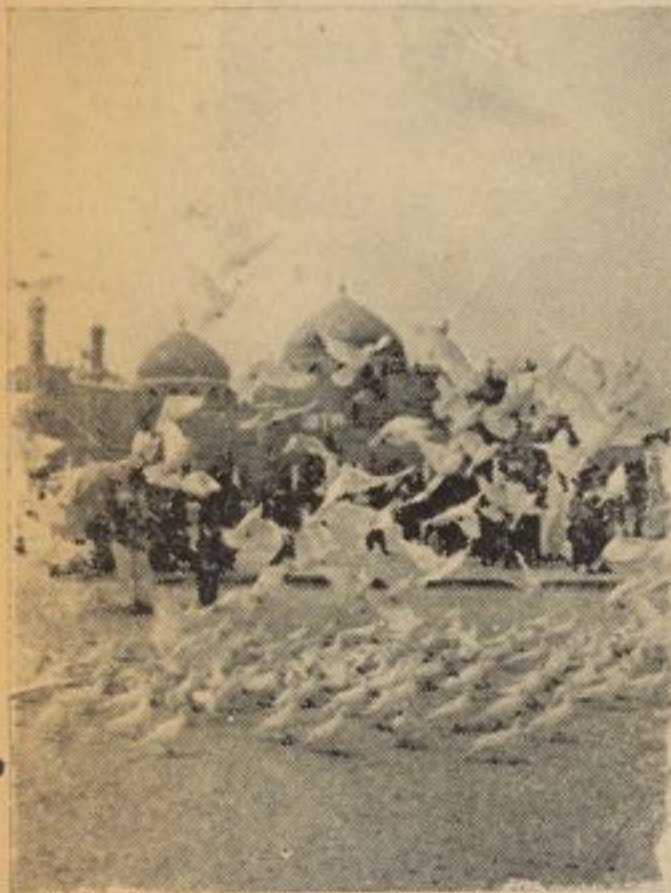
منظره از کوچه باغهای بگرام



دور نمای از تا سیسات نساجی گلبهار در منطقه شیر خان خیل که بر قسمتی از بگرام مشرف است



بیا که بریم به مزار



مسافری که برای دیدن شهری فقط دو روز دارد واقعا نمی تواند خیلی چیز ها را ببیند اگر از صد ده راهم ببیند باز هم انسان موفق بشمار میرود ، برای اینکه من از جمله انسان های موفق شمار شوم

مامایم را از کابل با خود برده بودم . قضیه ازین قرار است که من موتر سایکلی دارم که از ساده ترین موتر سایکل هاست . یک زما نی اگر خراب شود میتوان با پای زدن او رامانند باسیکل بکار انداخت .

خواننده های محترم ژوندون که اکنون درین سفر من و دو ستا نم را شناخته اند یقینا تعجب نخواهد کرد که موتر سایکل من میتواند نام پاهایم را بخود بگیرد ، دلیل اینکه این دوستان از بس ظریف تشریف دارند بر همه چیز نام میگذارند و موتر سایکل مراهم گویی اخلاقم گویی سعادت و زمانی هم پا هایم نام میگذارند .

خوب ، درین سفر ، اخلاقم با سعادت با پاهایم بامن بود و از برکت اوست که سری به دفتر قابر یکه کود برق زدم .
لطفا ورق بزنید

از بالا به پائین روضه مزار شریف با عظمت و بزر گیش
کبوتران سفیدخوش پرواز روضه مبارک تماشایی اند

مردم با لباس های ملی در روز چهار شنبه زیاد دیده میشوند این دوزن از جمله زن های اند که شوخ و شنگ با لباس ملی به میله آمده اند

برآمر روز بروز مساعد میگردد چون ارتفاع بگرام از کابل کمتر است لذا هوای آن گرمتر بوده ، زمستان آن نسبتا نرم و ملایم می باشد . بر فباری از ماه قوس تا حوت ادامه می یابد و ضخامت برف در بعضی جاها به ۶۰ سانتی متر میرسد از ماه حمل تا جوزا به فاصله ها باران می بار ددر تابستان گر می روزانه شدید می شود بطوریکه میزان الحرارة در سایه گرمی راز ۳۸ تا ۳۵ درجه بطور عادی و بعضا تا ۴۰ درجه نشان میدهد . باد پروان که از گوشه شمال غربی بر می خیزد هرسال از اوائل بهار تا چندماه دوام میکند بعضی اوقات از یکروز تا یک هفته مسلسل میوزد . خاک بگرام از نظر زراعت خیلی حاصل خیز است .

بعد ازین توقف مختصر با اجازه شما به سیر و سیاحت خود ادامه میدهیم .

در بگرام از حیوانات اهلی بیشتر از گاو ، گوسفند ، بز استرومرکب نگهداری می شود ، مرغ خانگی و مرغ آبی و کلنگ از طیو رست که در بگرام تربیه و شکار آن عمومیت دارد مردم به شکار آهو و دیگر پرندگان وحشی که در آنجا فاصله در اوایل سال بوفرت پیدا می شود میل زیاد دارند . بگرام با وجود اینکه از حصص شمال و جنوب بین رودخانه پنجشیر محدود بوده و این دریا از شرق آن عبور میکند از آن برخوردار نیست زیرا بستر دریای پنجشیر از ساحل پایان افتاده .

رود خانه باریک هم آب زیاد نداشته و یک رودخانه دایمی حساب نمی شود . اما انبار دیگر بنام نهر چاریکار ، نهر خواجه ، نهر ماهیگیر و نهر بگرام از دریای غور بند که منبع آن کوه های شیخ علی و دره های ترکمان و یارسا است جدا گردیده و اراضی مزروعی بگرام را آبیاری میکند همچنان مردم این منطقه در آبیاری از کار ریز نیز استفاده میکنند .

بگرام منطقه کوهستانی نبوده بروی یک سطح هموار کائن می باشد تنها بخصه شمال آن کوه بجه وجود دارد که بنام کوه (توپ) مشهور است .

از قرا و قصبات مشهور بگرام ، قریه دولت شاهی ، قریه بگرام ، قریه رباط قریه نصرو ، قریه غلام علی ، قریه ماهیگیر ، قریه لغمانی ، قلعه غلی ، قریه ازبانی ، قریه جانقدم قریه قرجه ، قریه گرانشاخ ، قریه تو غچی ، قریه خرونی قریه جعفر خیل ، قریه بخش خیل قریه بورچی و غیره را می توان نام برد که تعداد مجموعی ساکنین آن هادر حدود ۱۰ هزار خانوار تخمین شده می تواند .

از مزارات بگرام زیارت صوفی بابا در قریه بگرام - زیارت میر شاه غازی در قریه ماهیگیر - زیارت خواجه ورق ولی در قریه توغچی و زیارت خواجه خسرو صاحب در قریه گرانشاخ مشهور است .

بگرام از نظر آرکیو لوژی و تاریخی اهمیت فوق العاده داشته و آثار تاریخی آن مشهور است این آثار ذریعه متخصصین باستان شناسی استخراج و روی آن تحقیقات شده است .

در جلگه کاپیسا یا کو هدامن و کوهستان

مردم بگرام برای پرورش اقسام گل مخصوصا گلاب ویتونی رغبت دارند و یک مقدار نباتات طبی مانند جوانی ، بادیان و خاکشیر بقم خودرو بعمل میاید .

اکنون با اجازه شما برای لحظه همین جا توقف میکنیم در سفرهای دیگر معمول است ، وقتی در منزل کاروان توقف میکند مسافران برای رفع خستگی مختصرا استراحت میکنند می خوردند و یا می آسایند ولی در سفری که با ما همراه ، هستیم ضمن این توقف افسانه فولکلوری پروان و بگرام را برای تفریح شما انتخاب میکنیم :

((پیش از زمانه های تهاجم اسکندر و پیش از فتوحات هخامنشی ها قلعه های مستحکمی چه در (پروان) و چه در (بگرام) اعمار شده بود و آبهای مشترک رودخانه های غور بند ، شتل پنجشیر و سالنگ بصورت دریای پسر آب و خروشا نی از وسط هر دو قلعه میگشت .

از گذشته ها چنین نقل شده است که (مروان) و (پروان) دو پادشاه معاصر هم بودند که یکی در بگرام و دیگری در (پروان) حکم روایی داشت و میان دو قلعه زنجیری ، فراز آب رودخانه هابه کنگره های بروج حصار قلعه ها وصل کرده بودند ، آنان قرار گذاشته بودند تا هر وقت خطری یکی از ایشان را تهدید کند فوری زنجیر را تکان بدهند و دیگری به کمک او خواهد رسید و دشمن مهاجم را مشترکا نابود خواهند ساخت .

میکویند یکی از این حکمرانان بی احتیاطی کرده و بدون اینکه خطری در میان باشد روی تفنن چندین مرتبه زنجیر را تکان داد و هم پیمان او بالشکر یان خود حرکت کرد و چون فرا رسید و کسی را ندید عقب رفت تا اینکه روزی بواقع خطری پیدا شد و مهاجمی بیگانه فرارسید ولی هم پیمان به تصور اینکه باز هم



با اینگونه پیکنیک هاهم زیاده رو برو می شوید

قیری احاطه کرده است که درکناره های این سرك دكان ها، رستوران ها، هتل ها و غیره واقع شده اند. تصادفا در یکی از این دكان ها از من استقبال خوبی شد در حالیکه من فقط مانند خریدار ناشناسی به دكان مذکور رفته بودم.

مردم را در مزار شریف خوش مشرب، آزاد و خیلی هم با تر بیه یافتم، اگر یکزمانی آدرس را از کسی پرسیم، با کمال احترام اگر محل مذکور را بدانند بشما نشان میدهند.

در محیط محصلی دوستی دارم بنام سید یوسف رحمانی که اهل دهادی مزار شریف است، یکزمانی یادم می آید که او میخواست چیزی از شهر و زندگی خود قصه کند، بعدش هم یکباره خاموش شد و گفت «نه از گفتن چه فایده، تو مزار را ندیده ای گفته های مرا باور نخواهی کرد».

خوب من البته چیزی ندارم تا گفته های مردم را درین جا ثابت کنم، ولی برای اینکه این شهر را بهتر معرفی کرده باشم، اینک چند عکسی را که تهیه دیده ام پیش کش تان می کنم امید وارم خواننده های محترم ژوندون این ار مغان را با کمال لطف بپذیرند.

بقیه در صفحه ۱۴

سری به لیسه سلطانه رضیه زدم، شهر مزار راهم چند یسن چندین مرتبه از اینسو به آنسو طی کردم و حتی در چندین خانه سمت شرق و غرب را هم زدم تا عکسی از قالین باف بگیرم، ده در صدموقفیت من هم برای دیدن شهر مزار از برکت همین موتر سایکل بود.

روز چهارم اول صبح از خانه برآمدم، این روز در شهر مزار روز ساده شمار نمی شود، این روز را روز میله نام گذاشته اند مردم از هر گوشه و کنار به شهر می آیند. گادی هاست که شهر را برگرفته است در محوطه روضه مبارکه صد ها خانواده دور هم جمع میشوند پلیس برای حفظ و مراقبت مردم می آید. مایکرا فون های روضه مبارک بلند تراز هر زمانی صدا دارند و انجمن انسجام زن فعالیت های خود را آغاز می کند.

در چهار شنبه که من از زایرسن روضه مبارک بودم، چون از میله مردم و روز زیارت اطلاعی نداشتم نه تنها با عده مثل خود با موهای ژولیده و لباس هپی نما برخورددم، بلکه عده از توریست های خارجی راهم در محوطه روضه مبارک دیدم. دورا دور روضه مبارک راسرک

شاهدگویای از

بگرام در عصر یونانی ها و حتی پیشتر از آن هم آبادی داشت و در اواخر سلطنت (هیلو کیس) پایتخت شاهان یونانی جنوب هندوکش و کابلستان گردید ولی دوره شکوه و با عظمت آن با ورود گوسانیها شروع شد و خصوصا در عصر سلطنت (کنیشکای کبیر) مرکز پایتخت تابستانی امپراطور بزرگوار مقتدر آسیا گردید.

بگرام در وقت (آسوکا) بزرگترین سلطان مندهارای افغانستان، نفوذ و اهمیت زیادی داشته و استویه در یکی از کوه های جنوب غرب بایتخت قدیمی بگرام از و باقی ماند.

امروزی در عصر یونانی ها چندین شهر آباد گردیده که بهترین آنها شهر (اسکندریه قفقاز) و شهر (نیکیا) بود پس از تحقیقات باستان شناسان اروپایی چنین فیصله شد که محل شهر (اسکندریه قفقاز) که دریای هندوکوه آباد بود (جبل السراج) فعلی و محل (نیکیا) بگرام می باشد. خرابه هاییکه مربوط به عصر یونانی است عبارت از (برج عبدالله) فعلی است که به آن قلعه یا ارگشاهی باید گفته شود.



بادهل و عیال میروند و می آیند



گوشه از شهر کهنه مزار شریف



از تفریح همگانی کبک بازی

شهر تاریخی ضحاک

تتبع ونگارش ر، اشعه

جایی برای صید ماهی خالدار میباشد .
شهر ضحاک که یکی از نقاط بسیار مهم
تاریخی محسوب میشود اصلاً دارای سه قسمت
است .

قسمت اول که عبارت از یک سلسله رهرو
ها و برجهاست سیستم دفاعی و ستراژیست
که بنام (نریمان) یاد می شود .

قسمت دوم حصه سفلی شهر است که
بیشتر مردم محلی و ساکنین آن ناحیه در آن
می زیستند .

خوارزمشاهان از مناطق مهم و حساس بشمار
میرفت و جنگهای خونین درین منطقه بین
جلال الدین منگبرنی و چنگیزیان به عمل آمده
چنانچه یکی از خاطره های قیمتدار قلعه ضحاک
کشته شدن (موتی جن) پسر چغنی نواسه
چنگیز است که روزگاری مهاجمان مغل را
فرین اندوه ساخت . این قلعه تاریخی محلی
است که سپاه مغل نیروی تیر مدافعان آنرا
عملاً مشاهده کردند .

ازین تاریخ به بعد قلعه تاریخی ضحاک
مانند بسی قلعه های دیگر بامیان ویران شد
ولی تا اواخر قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ هنوز
هم از برجهای نیمه ویرانه به غرض دفاع
کار میگرفتند ولی بعد از قرن هجرتک و ستر
آنقدر خرابه ها و آثار کافی از کنگره های
حصار و بقایای برج ضخیم شهر ضحاک باقی
مانده که به حیث یکی از قلعه های مستحکم
و زیبای قرون وسطی مورد تحسین جهانگردان
و مورخین قرار بگیرد .

سوم حصه علیای شهر یا بالا حصار است که
طبعاً محل رهایش قوای حاکمه و نظامیان بوده
است .

دائر تحقیقات مختصر باستان شناسی ،
خرابه های شهر ضحاک از بناهای دوره ساسانی
است و بدین ترتیب آغاز آبادی های آنرا
قبل از اسلام حدس زده می توانیم .
چون سکه ای از خسرو انوشیروان
ساسانی از قندقستان غوربند بدست آمده
و همچنان در غرب بامیان آثاری و تصاویر ر نگه
ساسانی در محلی موسوم به انوشیروان بدست
مورخین افتاده ثابت میسازد که در زمان
نوشیروان ساسانی آبادی های درین منطقه
به عمل آمده است .

و مقارن همان زمانیکه ساسانی ها از ماورای
آمو به خاکهای باختر سرازیر میشدند همزمان
ضحاک تاریخی نقطه مهم استراتژیکی و
سوق الجیشی آباد بوده و در زمان سلطنت

داستانها و قصص زیادی که از چندین هزار
سال دفتر خاطرات ملی ما را احتوا نموده است
در دماغها و حافظه ها محدود و محبوس نمانده ،
بلکه روی صفحات تاریخ و جغرافیای این
مملکت باستانی نقش گردیده و آب و خاک
ودشت و بیابان و کوه و صحرای مامزوج مغلوط
گردیده است .

به همان پیمانه که حافظه و دماغ باشندگان
این سرزمین از اسمای پهلوانان تاریخی و
باستانی پر و مملو است ، قلل جبال و پهنای
صحرا و بریدگی های کسوه ها و آب خروشان
رودخانه های این سرزمین عین همان خاطره
هارا در خود منعکس کرده و هر قدمیکه در فراخنای
این کشور تاریخی گذاشته شود یادی و خاطره
تاریخی و داستانهای فلکلوریک و خیالی در نظر
مجسم میشود .

۱۸ کیلومتر بیشتر از دره زیبای بامیان
در محلی که دره (کالو) دره علیای بامیان را قطع
می کند و آبهای دورودخانه کهنسالی به هم
یکجا میشوند . روی بریدگی های احجار
مغلوط گلی و سنگی که رنگ جگری و سرخ
بدان هیبت و صلابت خاصی داده برج های
جسم و ضخیم و دیوار های کلفت و قطور جلب
نظر می کنند . اروپائیان درین سال های اخیر
رنگ سرخ این برج های نیمه ویرانه را شاهد
گرفته و آنرا بنام (قلعه سرخ) مسمی ساخته اند .
ولی حافظه مردمان محلی در اعماق واقعات
بیشرفته و مورخین و اساطیر و داستان نویسان
آنرا (شهر ضحاک) نام نهاده اند .

چنانچه به اساس نامگذاری های عامیانه

قسمت های علیا و ویرانه های این قلعه تاریخی
را (شهر ضحاک) و قسمت های سفلی آنرا
(شهر نریمان) خوانده اند .

از ته دره (کالو) از آنجائیکه آب های باریک
رودخانه عبور می کند رهروی مارپیچی در سینه
کوه بالا می رود و در هر قسمت کج گردشی ، برخی
ضخیم و آثار پته های زینه نمودار است .
و همین سیستم دفاعی مدخل شهر غلغله را
مردم عوام بنام (نریمان) یاد نموده اند و برای
اینکه داستانهای قدیم و قصه های ضحاک و
نریمان و کاوه آهنگران و غیره کامل شود ،
روی یکی از دره های مجاور شهر ضحاک که
نزدیکتر به بامیان افتاده ، نام (آهنگران) را
گذاشته اند که طبق افسانه های عامیانه
شخصی بنام کاوه آهنگر در آن دیار می زیسته
این دیار مخصوصاً برای جلب نظر علاقمندان
و مخصوصاً جهانگردان خیلی جالب توجه بوده
و مدخل دره زیبا و قشنگ آهنگران بهترین

جالب ترین سرقت سال

و هیجان انگیز ترین حادثه در برابر

پولیس

کشف اسرار سرقت زیوراتی به بهای یکمیلیون افغانی

تحلیل دقیق و علمی از مواد و مدارکی که در محل واقعه بدست آمد، پولیس را بسوی نتیجه مثبتی رهبری کرد.

وجود يك كودك خردسال در محل حادثه كنجكاوی ایجاد کرد و همین كنجكاوی در كشف واقعه كمك موثری بود.

خانم مانند مردم کابل بوده، برای پولیس كمك خوبی بود، زیرا حلقه نجسس پولیس را از نگاه لېجه تنگ تر میساخت.

سیزدهم : بلد بودن سارقین در دا خل اتاق و آگاهی از محل و موقعیت صندوقچه ها و بیخجال در طبقه پائین هم نشانه دیگری از بلدیّت آنها بود، صرف کردن غذا، میوه و برداشتن آن از بیخجال نشان میداد که سارقین عجله و ترس نداشته بقدر کافی مطمئن بوده اند.

چهاردهم : بلند نمودن موزیک در اتاقی شکستادن قفل صندوقچه و بلادرنگ یافتن کمال از روی حویلی جهت شکستادن قفل همه دلایل دیگری بر بلدیت و زرنگی سارقین می تواند بود.

پانزدهم : انتظار کشیدن سارقین تا روشن شدن هوانشان میداد که آنها مطمئن بوده اند و در ضمن گرفتن لوازم حمام که قبلا تشریح شد نیز زرنگی و مبتکر بودن آنها را به اثبات میرساند.

عبارتی که قبلا گفتیم مرکب از صاحب منصفان و زرینه پولیس، برای کشف موضوع انتخاب شده بود، بشکلی که در بالا تذکر دادیم مواد پانزده گانه را تحلیل کرد و بعد از تدقیق همه جنبه موضوع پلان تعقیباتی را طرح و بکار خود در مرحله دیگر آغاز نمود.

در مرحله اول از اینکه دروازه مطبخ که از طرف شب بعد از ساعت عشت قفل میشد و آن شب قبول مستخدمین (سپوا) باز گذاشته شده بود پولیس را بالای مستخدمین مشتبه میساخت، خوانندگان ماکه قسمت اول این گزارش را خوانده اند میدانند که عاملین حادثه از طریق همین دروازه وارد تعمیر اصلی شده اند. پولیس در مورد مستخدمین تحقیقات وسیعی انجام داد و بالاخره به این نتیجه رسید که با وجود همان نکته مشکوک زن و شوهر مذکور درین مساله دخلی نداشته و ارتباطی با سارقین ندارند. چنانچه میرمن زینب نیز تأیید نمود که مستخدمین مذکور از وجود زیورات در منزل او اطلاع نداشته و از طرف وی استفاده شده اند.

خدمه ای که بامیرمن زینب در اتاقش بسر میبرد نیز در جریان تحقیق اندکی مورد سوظن قرار گرفت، زیرا استراق سمع و هراسانی او توجه هیات را جلب نموده بود ولی تحقیق بیشتر در مورد او سوظن پولیس را مرفوع ساخت. هیات موظف به اساس تحلیل و تجزیه بقیه در صفحه ۵۱

و این سکه های طلا را نیز سارقین از منزل میرمن زینب برداشته بودند.

(صفحه مقابل)

مراجعه ضروری بود، دفتر ثبت واقعات جنایی در چنین مواقع مددگار خوبی است.

دوم اینکه استفاده از این تاکتیک واضح ساخت که اشخاص مذکور زرنگی و مهارت خاصی داشته اند.

نکته سوم این بود که واضح شد سارقین از اشیای صورت خود به ساکنین خانه سخت وحشت داشته اند، شاید چهره های آنها در گذشته برای عاملین شناخته شده بوده است که اکنون خواسته اند با پوشاندن آن آشنایی بدست ندهند.

هشتم : کشیده شدن گروه از اتاقی که سارقین از آن بحث گهنگاه استفاده کرده اند چنین نتیجه بدست داد که :

اولا سارقین سرشپ وارد خانه شده اند، تا بیا از ساختمان خانه اطلاع کافی داشته و اتاق مذکور را قبلا بحث مغفکاه انتخاب کرده اند تا از آنجا پلان عملیات خود را اجرا نمایند.

نهم : قطع نمودن لاین تیلیفون از پایه بیرون حویلی نیز دلیل دیگری بر بلدیّت کامل آنها می باشد و قطع کردن لاین تیلیفون در داخل اتاق محتاط بودن سارقین و زرنگی خاص آنها را به اثبات میرساند.

دهم : دروازه اتاق خواب میرمن زینب (محل زیورات) همیشه از داخل قفل میشد، اینکه سارقین انتظار کشیده اند تا خانم موصوف (بر حسب عادت) از اتاق خارج شود و دروازه مذکور را باز کند، و آنها با وقوف برین مطلب از وسیله دیگری برای باز کردن در استفاده نکرده اند نشان میدهد که عاملین حادثه با خصوصیات خانم مذکور آشنایی داشته می دانستند که اوشبانه چند بار از اتاق خوابش بیرون میشود.

یازدهم : آگاهی سارقین از دسته کلیدها در زیر جاکت (بی بی جان) نیز این حدس را که ایشان معلومات کافی درباره وی داشته اند قوی تر میسازد.

دوازدهم : لېجه گفتار سارقین که بقول

سارقین تصور میشد، بعلمت نبودن اثر بالای بام این نتیجه را بدست داد که سارقین بغرض پلیوت کردن موضوع و اغفال پولیس عمدتاً زینه را به دیوار مذکور گذاشته اند، روی این اساس اندازه فهم و زرنگی سارقین تخمین شده میتواندست.

چهارم : پیدا شدن جراب هادر صحن حویلی همسایه، آنهم جراب هایی که سارقین برای پوشاندن صورت خود از آن استفاده کرده بودند نیز برای انحراف فکری پولیس بوده است زیرا آثار و علایمی که فرار سارقین را از آن طریق ثابت کند، بدست نیامد، علاوه تحقیق درباره همسایه مذکور و تثبیت شخصیت شان پولیس را درین محاسبه مطمئن تر ساخت.

پنجم : باز بودن دروازه حویلی به اساس اظهارات فرزند میرمن زینب که از واقعیه اولتر از همه اطلاع یافته بود هیات را متیقن ساخت که سارقین بعد از انجام عملیات باید از دروازه حویلی خارج شده باشند، ناگفته نماند که سارقین قبل از ترک منزل قدیفه ها، صابون برس ها و کرم دندان را هم از تشناب با خود برداشته بودند تا در آن صبحگاه چنین وانمود کنند که بحمام میروند، این مطلب زرنگی خاص آنها را ثابت میکند...

ششم : باز بودن دروازه آشپز خانه که به تعمیر اصلی راه مطمئنی بود و همیشه بعد از ساعت عشت شب مستخدمین آنرا قفل نموده کلید آنرا نزد خود نگه میداشتند و آن شب (بقول مستخدمین) سپوا باز بود اشتباهی را متوجه مستخدمین منزل میساخت که لازم بود در مورد بیوگرافی شان کنجکاوی عمیق بعمل آید.

هفتم : اینکه سارقین هنگام عملیات برای مغشوش ساختن چهره های خود از جراب نیلون استفاده کرده بودند، سه نکته را در برابر پولیس قرار داد اول اینکه باید تحقیق میشد که این تاکتیک سابقه داشته است یا نه و در گذشته کدام اشخاص هنگام سرقت دست به ابتکار زده اند، یعنی به وسیله های سابقه

در هفته گذشته جریان وقوع حادثه سرقتی را که در نوع خود بیسابقه بود، نگاشتیم و در اخیر وعده داده بودیم که در شماره آینده (یعنی همین شماره) طرز اقدامات پولیس را و اینکه چگونه پولیس کابل در مدت کمی موفق به کشف حادثه و شناختن عاملین آن گردید، مفصلاً نشر میکنیم.

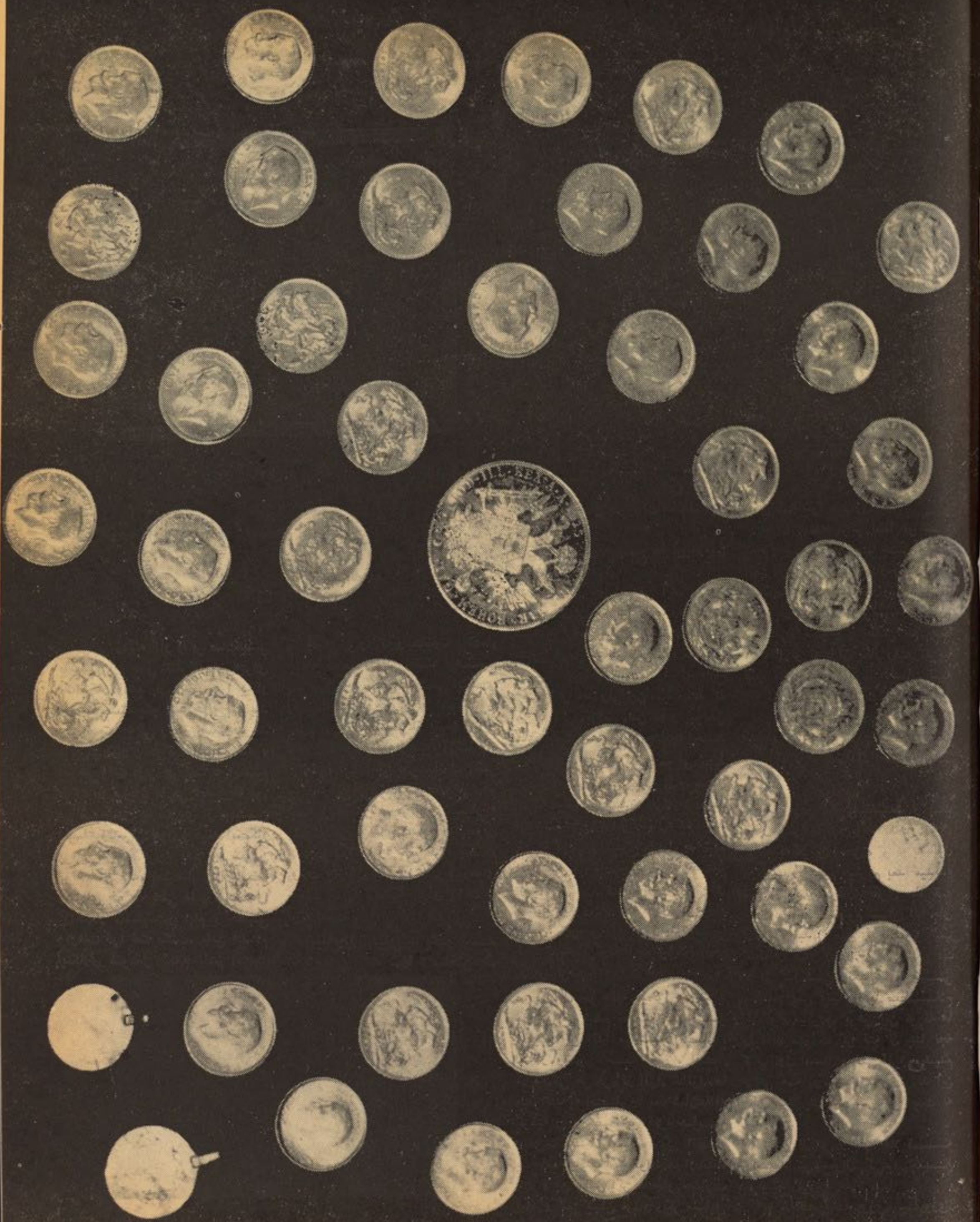
نوشته بودیم که سه دزد زرنگ در حالیکه جراب های نیلون زنانه را به سروروی خود کشیده بودند در منزلی واقع شهر نودستبرد زدند و زیورات گرانبهائی را با خود بسرقت بردند، و فکریه قضیه بیولیس اطلاع داده شد دیگر از سارقین اثری نبود، صاحب خانه قیافه های شانرا تشخیص نداده در مورد هویت شان کوچکترین اطلاعی نداشت. نوشته بودیم که ابتدا هیات بررسی جرایم سرقت بمحل واقعه ستافته رایور مشاهدات خود را به مرکز پولیس آوردند عکس های لازم برداشته شد و به تعقیب آن هیات دیگری مرکب از ورزیده ترین و مجرب ترین ماموران پولیس به محل واقعه رفته مشاهدات خود را آغاز و به جمع آوری آثار پرداخت تا در پرتو دقت و بررسی دقیق و علمی و تحلیل آثار، مواد و اظهارات ساکنین خانه پلان تعقیباتی را طرح نماید.

آثار مذکور را هیات چنین تحلیل نمود:

اول: دریافت يك پل پابالای دیوار غربی بیرونی احاطه حویلی چنین توجه شد که باید یکی از عاملین از راه مذکور داخل حویلی شده و دروازه را برای سایر همکاران خود باز کرده باشد، زیرا قفل دروازه حویلی مطمئن نبوده بیک فشار عادی از دا خل باز میشد.

دوم: دریافت پل پای که از بون کرمچی بود، هیات را به این نتیجه متوصل ساخت که در پای یکی از سارقین کرمچی بوده است، درین زمینه در پلان تعقیباتی پولیس این موضوع مدنظر بود.

سوم: موقعیت زینه که در ابتدا راه فرار



لیس
را
خل
ا
ی از
وه و
دقین
شن
نای
شن
سل
دقین
وشن
نه
ریج
ن
سیان
موسوع
مذکر
عداز
را
سا
از
سوان
به
این
سن
صلی
فات
سید
دکور
ا
ز
بود
ثرف
یسر
وطن
سانی
ق
ع
یزیه
نزل



پیغله مریم بادامن ماکسی ابتکاری ساخته خودش

اقتصاد ابتکار

ومود

دختران میتوانند خودطراح باشند

خود لطمه خوا هم زد.

خوب پیغله مریم لطفاً تو ضیح بدهید چند رنگ، چند جنس و چند توتیه در این ماکسی بکار رفته است یکصد و بیست و یک رنگ، پنج نوع پارچه تکه (کریپ، کتان، جرس، سترج و اطلس که جمعاً ۱۴۰۱ توتیه در آن بکار رفته و تقریباً شش متر تکه می شود. یکسال تهیه تکه آن در بر گرفت.

از او پرسیدم چه مدتی صرف خیاطی و دیزاین این پیراهن نموده اید و آیا خود شما آنرا طرح و دوخت کردید؟

بلی! روزها می نشستیم و یک قطار راه تکه را با گذشتن (۲۲) توتیه به عرض و هژده توتیه به طول ترتیب و تنظیم میکردم بعداً میدیدم این گل پارنگ با آن دیگری مطابقت ندارد و مقبول معلوم نمیشود کذا جای آنها را تبدیل میکردم بعضاً ترتیب یک قطار آن دو روز را در بر میگرفت تا از گذاشتن رنگ ها را ضعیف میشدم پس آنها را با صطلاح خامکوک میکردم. برش این توتیه ها دقیقانه صورت گرفته و چنانچه شب اول امسال وقتی آنها پوشیدم وقتی همه دوستانم فکر کردند این تکه اصلاً یک تکه سرگز است نه توتیه ای.

وقتی از او در باره علاقه و استعدادش سوال کردم؛ چنین توضیح کرد:

به خامک، پخته دوزی، چپه دوزی، بافت شالهای کرشنیلی خیاطی ولی

پیرهن ما کسی از الوان مختلف چه بوده است؟

وی در حالیکه چشم هایش به زمین دوخته بود گفت:

از ابتکار خودم می آید، دیگر انگیزه ای وجود ندارد مادرم که در ساختن لباس ها، و تهیه غذا های متنوع عربی ید طولایی دارد مشوق و مسبب این کار است. اوشاید طرح های عادی کند ولی این سبب شد که من به فکر دیزاین دامن ها و پیراهن های ابتکاری شوم و چنانچه چند سال قبل یک دامن قوزمه ای تهیه کردم که بعداً آنرا بیکای از دوستان که اشتیاق پوشیدن آنرا داشتند هدیه نمودم که در اواخر سال ۵۲ چند پارچه کریپ و سترج مقبول بدستم افتاد که با همان چند توتیه تصمیم گرفتم هر طوری باشد توتیه های متنوع دیگری از تکه های کریپ، اطلس، جرسی، کتان و سترج تهیه کنم. تهیه این توتیه ها تقریباً یک سال را در بر گرفت.

یکسال حوصله میخواد و نباید مایوس می شدم خلاصه سه چیز انگیزه این اقدام شد. اقتصاد، ابتکار و مود. چه از راه اقتصاد خانوادگی هر فرد از افراد خانواده ها میتوانند به اقتصاد جامعه شان علاقه گرفته و در حصار خود آنها حمایت و تقویت کنند یا به عبارتی دیگر اقتصاد یک جامعه با اقتصاد خانواده ها ارتباط دارد و بر عکس اگر ما جلو مصارف بیجا و کمر شکن مود و دیگر مسایل فامیلی را نگیریم به اقتصاد جامعه

خانوادگی خود را که در حقیقت اقتصاد جامعه است در نظر داشته و هم با تکمیل این لباس ما کسی ابتکاری رضایت خاطر خود را فراهم کرده باشم در مدت بیشتر از یکسال این لباس تکمیل شد و از تهیه آن شادم. اینها سخنانی است از یک دختر جوان و خوش سلیقه صنف یازدهم لیسه زرغونه بنام مریم هاشمیار که یکسال توتیه های متنوع و الوان مختلف تکه ها را جمع کرد، بهم دوخت و از آن لباس زیبایی قورمه ای ماکسی تهیه دید که دارای (۱۴۰۱) توتیه است.

پیغله مریم میتوانید بگوئید انگیزه این اقدام شما (ساختن یک

«وقتی زمینه کار و فرصت میسر باشد و آدم حس کند که هنر اجرای یک ابتکار راهم دارد پس چرا بیکار و دست بسته بگو شه خانه بنشیند و فرصت جوانی را از دست بدهد ما برای کار و حرکت آفریده شده ایم هر وقت ازین حرکت به ایستیم مرگ به سراغ ما می آید و نا بود می شویم من به سروی از همین فلسفه زندگی چون زمینه ابتکار برایم مساعد گردید یعنی ما شین توتیه های تکه، استعداد و از همه رهنمای خوب یعنی ما درم همه را در اختیار داشتیم. در ایام رخصتی و اوقات فراغت مکتب، باین اقدام ابتکاری متوصل شدم تا هم اقتصاد



دوستان بر برف سال گذشته مریم با خواهرش یک عروس بر فی ساخت



مریم به لباس های محلی کشور علاقه زیاد دارد.

ها دو شا دوش مردان و جوانان
صاف مساعی میکنند و لذا در مملکت
دو چند کار می شود یا بگوئیم جامعه

ها صاحب دو قوه می شوند وزمانی
در جوامع کار شود آن جا معه بسوی
انکشاف و ترقی پیش خوا هدرفت.

می شوند که به ایشان بی اعتنا است.
«سروانتس»
اگر زن نمی بود قسمت اول زندگی
مافاقد از کمک، قسمت دو مش فاقد
از لذت و قسمت آخرش فاقد از
آسایش می بود.

زن خود را دوست داشته باشد به
به همان اندازه بر هو سبایش می
افزاید.
«ضرب المثل چینی»
بدبختی مطلق - مرد پیر را زن
جوان.

«ضرب المثل روسی»
زنهای مقبول اکثرا به شهرهای
بزرگ شیاهت دارند. آنها را به
آسانی میتوانی تصرف کنی مگر نگاه
داشتش کار دشوار است.

«بو است»
ماهیت زنهای عجیب و غریب است
آنها می خواهند حتی دل مرد هائی
را که از آنها متنفر هستند هم
ببرند.

«بیلده»
احمقترین زن میتواند با مرد دانا
توافق حاصل نماید ولی فقط داناترین
زن میتواند این کار را با مرد احمق
بکند.

«ضرب المثل»
هر قدر که یک زن شوهر خود را
دوست داشته باشد به همان اندازه
از عیوبش کم میکند و هر قدر یک مرد

«شامفور»
زن وقتی حاضر جواب نیست که
زبان نداشته باشد.
«شکسپیر»
اشک زن قیمت کم دارد ولی فایده
اش زیاد است.
زندگی با زن بد و بدون زن
بدتر.

«ضرب المثل بلغاریائی»
اگر عیوب زن خود را نگفتی
همین عیوب را در خودت کشف خواهد
کرد.

«ضرب المثل»
هر قدر که یک زن شوهر خود را
دوست داشته باشد به همان اندازه
از عیوبش کم میکند و هر قدر یک مرد

و بروی میز خانه ما در بین گیلانها
قرار دارد که فکر می شود طبیعی
باشد.

مریم در رسم همیشه نمره (۱۰)
میگیرد و به با سکتبال علاقه فراوان
دارد قرار یک خودش قصه میکند در
برف باری های اخیر کابل از برف
به کمک خواهرش (سلوا) عروس
زیبائی ساخت که روزها اقوام
وخویشان از آن دیدن میکردند و با آن
عکس بر داشتند.

خوب پیغله مریم شما میدانید که
امسال سال بین المللی زن تحت
سه شعار، صلح، مساوات و انکشاف
تجلیل می شود نظر شما راجع به نیل
باین شعارها در مورد زنان افغان
چیست؟

- مؤسس نظام جمهوری ما بنیاد
محمد داود خود نهضت نسوان را در
کشور آوردند و لذا زنان افغان
برهبری این شخصیت بزرگ گامهای
وسیع در راه نیل باین اهداف
خواهند برداشت و زنان افغان
خوشبخت اند که چنین رهبری دارند.
زمینه تحصیلات برای زنان و دختران
فراهم میشود کوشش می شود در
استخدام دختران و زنان حق اولیت
دارد شود.

هر قدر زنان متور شوند در کار

حال وقت تحصیل است و باید
بیشتر مصروف مطالعه و درس
خود باشم.

خیاطی هنریست که به عقیده من باید
هر دختر و زنی به آن دسترس
داشته باشد و با این هنر آشنا باشد
ولی متاسفانه کمتر کسی حاضر
می شود ما شین خیاطی را پیشروی
خود بگذارد یا سوزن بدست بگیرد
و کارهای خیاطی خود را خود کند.
به خیاط مراجعه میکنند و همینجاست
که به ور شکستگی اقتصاد خانواده
دچار می شوند.

وی همچنان افزود:
اگر قدرت و زمینه تحصیل ممکن
شود تحصیلات را ادامه میدهم اگر
کار رسمی مناسب میسر نشود
میخواهم خیاط خانه داشته باشم و
در آن یک عده دختران دیگر را نیز
استخدام میکنم در همین فرصت تازه
متوجه شدم که روی سینه اش
گلی زده است گلی شبیه اصل، در
حالی که این گل مصنوعی بود و توسط
خودش از «تار دمس» ساخته شده
بود و از وی پرسیدم؟
آیا شما به ساختن چنین گلها هم
مهارت دارید؟

ساختن این گلها عاریست من
دسته های گل مصنوعی ساخته ام

افکار بزرگان درباره زن

ترجمه و گردآوری:
ندیا لکوند یالکوف

مرد با فصاحت کلام میتواند
زن را مغلوب سازد ولی مردی در دنیا
وجود ندارد که بلاغت چشمان زن را
داشته باشد.

«ویپر»
سعادت بایک زن در وقتی ممکن
است که صمیمت کامل و توافق روحی
در میان باشد.

«ماکیسم گورکی»
زن عمق چیزها را می بیند و مرد
سطح آنها را، برای مرد جهان قلب
است و برای زن قلب جهان است.

«گراه»
دست زن خوب دور گردن مرد
کمر بند نجات است که از آسمان
برایش فرستاده شده است.

«جروم کجروم»
زن از تماشای مرد زیبا لذت
می برد، مرد دانا را می پرستد، عاشق

مرد خوب می شود، از مرد دلیر می
ترسد اما فقط با مرد نیرومند با میل
عروسی می کند.

«کلو چسکی»
زنی که شوهر خود را پیشش
نمیبرد او را به عقب میراند.

«جان استوارت میل»
مردها زیاد تر علاقمند افکار
دیگران راجع به خود هستند و زنها
به گپها.

«هیپل»
مرد درباره زن هر گپی که دلش
بخواهد میگوید و زن هر چیزی که
دلش میخواهد با مرد عمل میکند.

«سیگور»
دیپلمات مردی است که همیشه
روز تولد زنش را بیاد دارد و هیچ
وقت نمیداند چند ساله است.

«فرت»
زنهای آن مردی بی اعتنا هستند
که دوستشان نزد عاشق آن مرد



بازار شریف با تاسیسات عصری و ساختمان‌ها و عمارات چندین منزله بکلی تغییر قیافه داده است.

جنگ دوم جهانی

این مبحث که بنابر تراکم مضامین در شماره گذشته از نشر باز مانده بود دنبال می‌شود.

قابلیت صنایع جنگی آنرا تاچیز میسر شدند. درستی وال آنوقت قوای زمینی آلمان دیگر جنرال فرانسه‌الد ر که از تابستان ۱۹۴۰ معروف طرح پلان نهایی (بارباروس) بود. بتاريخ ۲۸ جنوری ۱۹۴۱ در دفتر ریاستش های روزمره خود (جریده حرب) به تکتک ذیل اشاره نموده است (پلانهای حرکات بارباروس به شکلی آماده شده که مفهوم و غایه نهایی آن واضح نیست ...)

اما همین جنرال بعد از پیشرفت های نخستین و در روز منتهای قوای مربوطه خود به سوم جولای ۱۹۴۱ مانند گوبلز یاد و گلو انداخته و میگفت:

(اگر ادعا کنیم که این قشون کشی ظرف ۱۴ روز به پیروزی منتج می‌شود گزافه گوئی نخواهد بود.)

از اینکه پیشرفت سریع قوای آلمان در جلو دیوار های ماسکو و پیرامون لنینگراد از حرکت باز ایستاد و روسها با اجرای حملات متقابل دشمن را از جوار پای تخت خود به دور انداختند و از اینکه حرکات بزرگ آنبور نمای آلمان از سالیترگراد تا قفقاز به نتیجه نرسید و عقب نشینی های سالهای بعد از ۱۹۴۳ و خسارت اوضاع و شکست کامل قوای متجاوز را بار آورد هیچکدام از استراتژیهای ماهر مدبر و کار آزموده هتلر همچو نگویند بختی هارادر حساب خود نتجیده بودند لهذا در مارش که منجر به زوال آلمان گردید تنها هتلر مقصر نیست.

هتلر به ۲۹-۷-۱۹۴۵ چند ساعت قبل از خودکشی:

«بایست هنوز هم هدف ما این باشد تا برای مردم آلمان در شرق فضای حیاتی بدست آوریم.»

هتلر هنگامیکه در سال ۱۹۳۹ با ماسکو پیمان عدم تعرض را منعقد نمود از همان موقع قسم بست و نقشه او در هم شکست خورد. نامه و بریار نمودن او جویدیت اتحاد شوروی بود.

نتیجه اینکه: متجاوز از بیست میلیون اتباع بقیه در صفحه ۱۷

و نیز رایش مارشال هرمان گورینگ شخصیت دوم آلمان نازی متیقن بود که بعد از مارش آلمان تمام سرزمین روسیه اضم خواهد باشد و متصل به همکاران خود تلقین میکرد تا هر چه زودتر زعمای برجسته و مهم اتحاد شوروی را بچنگ آورده از بین بردارند.

گورینگ که بحیث رئیس پلان چهار ساله امور استثمار و مکیدن شریانهای اقتصادی مناطق شرق را نیز بعهده داشت سا زمان عظیمی را بنام (اولدنبورگ) بنامید که بعدتر به اسم ارکان اقتصادی مناطق شرق نامیده می‌شد وی به این صرافت رسیده بود که آلمان در صورتی جنگ را ادامه داده می‌تواند که تمام نیروهای آن در تمام نقاط اروپا سر از سپتمبر ۱۹۴۱ از محصولات زراعتی روسیه اعانه شود در همین منظور در خط مشی مورخه ۲ می ۱۹۴۱ خود یعنی چند ماه قبل از جنگ با روسیه پیش بینی نموده بود که:

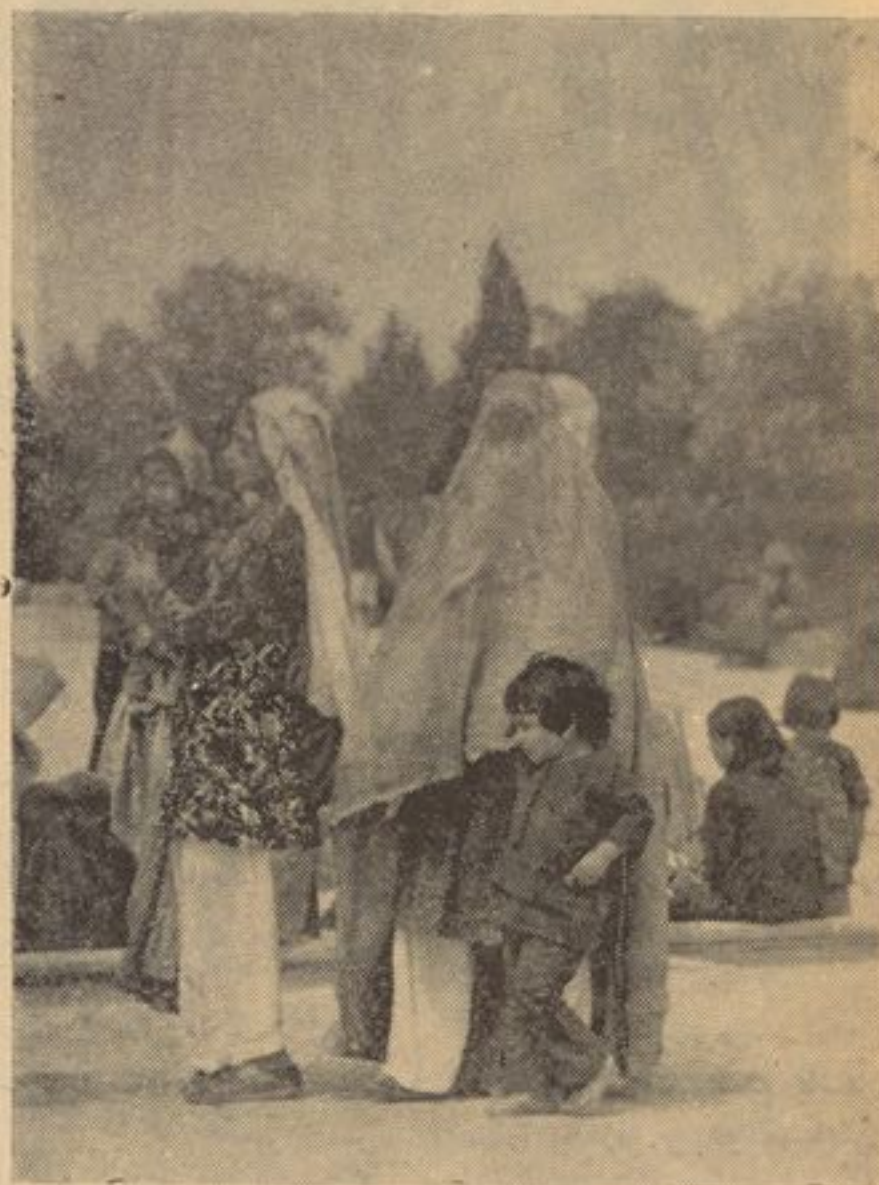
(بلا شک چندین میلیون نفر در روسیه از گرسنگی خواهند مرد...)

هتلر بتاريخ ۱۶ و ۱۷ اردیبهشت ۱۹۴۱ بیک همکار خود. این جنگ های پارتیزانی نیز خالی از منفعت نیست و بجا امکانات میدهد تا هر کسیکه مقابل ما قیام نماید بدون پرسو پال بنام پارتیزان بدیار غم فرستاده شود.

در قطار زعمای برجسته نظامی آلمان یگانه شخصی که میخواست هتلر را از جنگ با روسیه باز دارد و اصلاً با نبرد های زمینی تعلق خاطر نداشت سر قوماندان قوای بحری امیرال «ویدر» بود وی مکرر پیشوای از خطر یک جنگ در دو محاز بر حذر میداشت و دلیل می‌آورد که اگر آلمان میخواست بر انگلستان پیروز شود باید از طرف عقب بر روسیه انکاء داشته باشد.

باقی از سیران نظامی و شخصیت های مهم از کاترینه قوای زمینی آلمان هیچ فردی دیده نمی‌شد که علیه پلانهای جنگ صاعقه آسیای پیشوا حرفی بلند نماید و همگان دشمن را حقیر و ناتوان میدانستند.

تعداد فرقه های اتحاد شوروی، شش و نازک ها و قدرت محاربه قوای زره دار و



روز جارشنبه در محوطه روضه مبارک



کلاههای دست دوزی و مقبول با قیمت های ارزان

یادی از آموزگاران

اجتماعات بشری

نوشته: راحله راسخ

زندگی انسان ها از روزگار آن قدیم تا امروز از مراحل مختلفه گذشته و در طول راه و تکمیل پروسه تکامل طبق قانون همگانی پیشرفت و ارتقا و طی طریق از - مدرسه های خوب و ترس آور محیط طبیعی وجد و جهد های همیشگی جوامع بکمال مشعلداران و مر بیان اجتماع راه های نامتکشف را کشف نموده و بشریت را از جهان جهل و نادانی و خرافات پستی به جلو بسوی آرامی و مصونیت رهنمون شده اند.

اجتماعی معلمان فرمودند که :

(توانایی يك جا معه مربوط به اندازه دانش افراد آن است ، و کسیکه این گوهر ارزنده را بدیگران عرضه میدارد همانا معلم است، در حقیقت معلم سازنده تمدن های بشری و تسخیر کننده اقطار دیگر محسوب میگردد.)

به این ارتباط، سیر توفیق ناپذیر جریان تکامل در پروسه کار عظیم اجتماعی از تفکر انسان های مغاره نشین تا هجوم به گیاه و تسخیر ماه و زهره و کشف حقایق و تمام غنائیم مادی و فرهنگی در سایه تلاش های شباروژی معلمان فراهم شده ، توانایی امروزی بشریت در تحلیل نهایی و در مقطع درک درست از واقعیت ، مرهون تلاشهای معلمان و آموزگاران بشریت است .

دولت جمهوری افغانستان در پیانه - هدفمند خطاب مردم به ارتباط مرام و هدفی پیشرفت زندگی و ترقی کشور و بسته به وظایف شریفانه معلمان پروگرام همه جانبه را طرح نموده که این چنین بر جسته شده است.

(دولت جمهوری افغانستان بر پروگرام

این آگاهی و درک اجتماع انسان ها که زاده محیط اجتماعی بوده از آنجای که منشاء اصل تمام دانش ، انسان ها را محیط زندگی تشکیل میدهد ضمن قانونمندی عام تکامل، انسانها نیز طور آگاهانه در رهنمایی اجتماعات بشری بسوی قلل پیشرفت و ترقی نقش مهم و ارزنده ای را ایفاء نمایند که در همه اکتاف جوامع به آنها احترام قایلند و در برابر نقش و ارزش کار خلاقه شان سر تعظیم فرو می آورند و اینها همان ، معلمان و استادان مکاتب و یو عتقون های جهان اند، که در کشور ما همه ساله به تاریخ ۳۱ ثور از مقام ارجمندشان تجلیل بعمل می آید. رئیس دولت جمهوری افغانستان در پیام سال ۱۳۵۳ به این مناسبت با توجه به ارزش

های معارف تجدید نظر نموده و آنها را - اصلاح خواهد کرد برای امحای بیسوادی عمومی و ایجاد تحول فرهنگی در مملکت بر اساس فرهنگ ملی و مترقی ، مبارزه خواهد نمود و نسل جوان را با تقوی و بارو حیه و وطن پرستی و خدمت به مردم پرورش خواهد داد.

تطبیق هدف فوق دولت ترقی آور جمهوری افغانستان که محور بیسوادی عمومی و ایجاد تحول فرهنگی را به اساس فرهنگ ملی و مترقی در برداشته و نسل آینده را با تقوی و روحیه وطن پرستی و خدمت به مردم پرورش خواهد داد. معلمان بدوش دارند و باید به این محظوظ معلمان را که منبع فنا ناپذیر رهنمونی هستند ستایش نمود و از آنها برای همیشه تجلیل بعمل آورد .

از آنجا یکه بمناسبت روز معلم به معلمان کشور عزیز این مه پور و رنده علمای نامور شرق تبریک عرض میگردد، مقبول خواهد آمد تا بمناسبت سال بین المللی زن مختصر تذکارتی از نقش معلمات در رهنمونی اولاد وطن یاد آورشد .

معلمه ها در سر زمین افغانان دلیر همیشه در مدرسه های تعلیم و تربیه در راه ایجاد روحیه وطن پرستی و پرورش فرزندان

صالح و علم پرور نقش مهم و ارزشمندی داشته اند که صفحات تاریخ افتخار آور این وطن عزیز آنرا فراموش نه نموده و حافظه زمان خدمات شباروژی ایشان را همیشه بخاطر خواهد داشت.

در اوضاع و احوال کنونی در بخش تربیه فرزندان باوقف خدمتگذاری جامعه و رهنمونی ایشان بادرک، درایت فهم و کار دانی که زنان در طول زمانه های متعادی آتیه انبیا رسانیده اند، نقش فعالانه ترو مهمتری را - نسبت به مردان بدوش داشته و دارند.

احصائیه ها و گراف های موسسات تعلیمی و تربیوی همه کشور ها می رساند که زنان تعداد کثیر و اکثریت معلمان را تشکیل میدهند.

این خود نیازی به اثبات ندارد که این نقش رازان رایگان بدست نیارده و کسی هم بخاطر لطف و مرحمتی این وظیفه سترگ و با اهمیت را به ایشان نه سپرده بلکه موثر بودن تربیه فرزندان از طفولیت در دامن مهر پرور زنان تا مراحل بعدی رشد، آنچنان موثر بوده و موثر خواهد بود که لوح زمان و تاریخ طولانی زندگانی انسانها در جوامع مختلفه به آن صحنه گذاشته است.

همچنانکه علم ، فرهنگ و دانش مترقی نشانه عظمت ، پیشرفت و ترقی ملل و مملکتها به حساب می آید، استاذان و معلمان نیز جوهر اساسی و تاج سر درخشش این پیشرفت و عظمت را تشکیل میدهند و اینهم قابل انکار نیست که افتخار زنان در بخش باز هم بر مردان افزونی داشته و نقش ایشان باز هم بر جسته تر نمایان است.

(بقیه درص ۶۰)

بافتخار روشنگران زمان

خدمت گذاران علم و معرفت، آموزگاران نسل های آینده و پرورش دهندگان نو نهالان بوستان کشور

میرمن صالحه یوسفی

محترمه میرمن صالحه یوسفی تعلیمات ابتدایی و ثانوی رادرلیسه ملالی و تعلیمات عالی خویش رادر پوهنخی علوم دنبال کرده اند. در ۱۳۳۴ از رشته کمیابولوژی پوهنخی مذکور فارغ و درلیسه زرغونه بحیث معلم گماشته شدند.

میرمن صالحه درطول مدت خدمتش در معارف بنابه لیاقتشان مدتی هم بحیث مدیره نمایشات عرفانی موسسه نسوان آماشته شده و فعلا در قطار معلمات مجرب و ورزیده درلیسه رابعه بلخی به وظیفه مقدس معلمی اشتغال دارند.

محترمه یوسفی درطول ۲۳ سال خدمت موفق به اخذ مدال پوهنه، تحسین نامه و دوامه معاش بخششی گردیده اند.

وی به لسان های المانی و فرانسوی آشنایی داشته و یکبار با استفاده از یک بورسی تحصیلی به فرانسه و مدت دوامه هم به فلپین سفر نموده اند.

میرمن یوسفی دارای یک پسر و یک دختر میباشد.

میرمن عزیزه سراج

محترمه میرمن عزیزه سراج در سال ۱۳۳۴ متولد و تعلیمات ابتدایی و ثانوی خویش رادر لیسه زرغونه تکمیل نموده اند. در سال ۱۳۳۵ از آن لیسه فارغ و در سنه ۱۳۳۶ در مکتب متوسطه جمهوریت که جدیداً در آن تاریخ تاسیس گردیده بود به وظیفه مقدس معلمی آغاز و تا کنون در همان لیسه مصروف تدریس است.

میرمن عزیزه سراج یکی از معلمات لایق و ورزیده این لیسه بوده به لسان انگلیسی آشنایی کامل دارند. وی در سال ۱۳۴۰ با استفاده از یک بورس به امریکا سفر نموده

مجله ژوندون ضمن اینکه این روز پر افتخار و بزرگ رابه عموم استادان، معلمات و معلمین کشور تهنیت میگوید مفتخر است تا چند تن از چهره های مجرب و با سابقه را که عمری در این راه در کمال صمیمیت و صداقت سپری نموده اند به شما خواننده عزیز معرفی دارد. اینها نمونه هایی از مادران معنوی اولاد سر زمین مابوده که سالهای درازی از عمر خویش را در راه تربیت و پرورش ذهنی و فکری فرزندان کشور صرف و طی سالها متسا دی شاگردان زیادی را آماده خدمت بجایه نموده

محترمه ماری شمیم

محترمه میرمن ماری شمیم لودین در ۱۳۱۱ در کابل متولد گردیده اند.

تعلیمات ابتدایی و ثانوی رادر لیسه ملالی تمام نموده از جمله فارغ التحصیلات ۱۳۲۸ آن لیسه می باشند. در سال ۱۳۲۹ بوظیفه

و درین سفر موفق به اخذ تصدیق نامه مافوق بکلوریا در رشته تدبیر منزل و خیاطی گردید دره ۱۳۴۰ بنابه لیاقت و درایت شان بحیث آموزه شعبه تدبیر منزل مقرر گردیدند. میرمن سراج هژده سال است که به وظیفه مقدس معلمی اشتغال دارند و درین مدت به اخذ مدال پوهنه نایل گردیده اند.

راپور از: فریحه

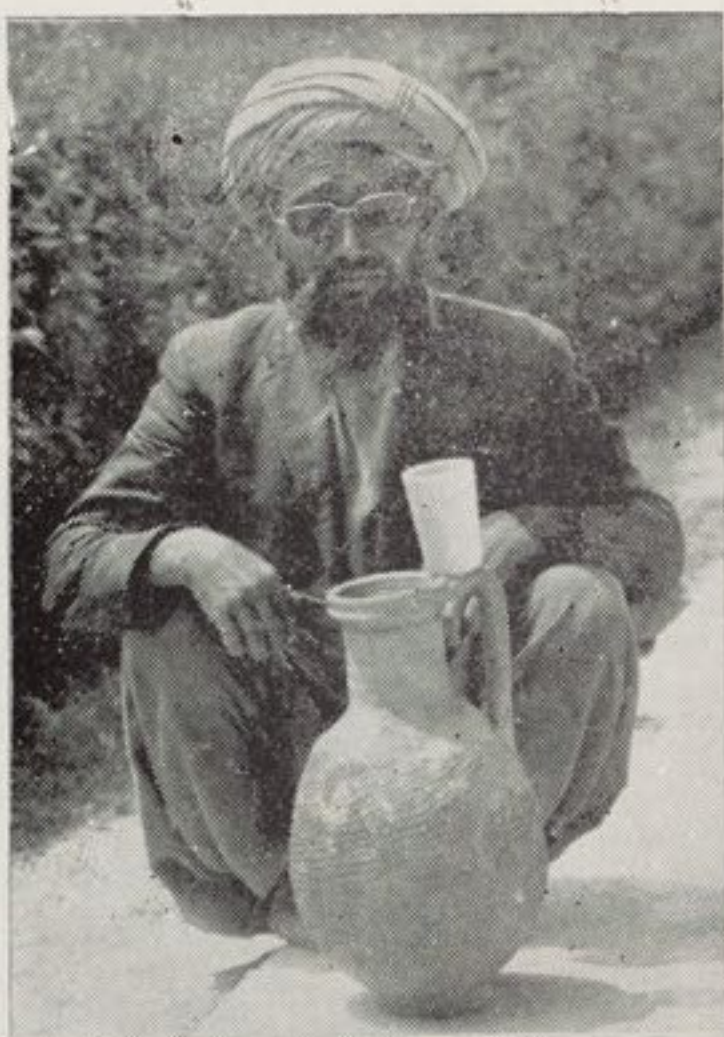
مقدس معلمی آغاز و دو سال بعد از آن ضمن اینکه تدریس مینمود در کلا گوته ادبیات به تحصیل پرداخت.

میرمن شمیم یکی از معلمات سابقه دار و مجرب بوده. تقریباً مدت ۲۵ سال در لیسه های زرغونه، رابعه بلخی، سلطان رضیه، مزار شریف و نازوانا فراه تدریس کرده فعلا در لیسه آریانا مصروف تدریس اند.

وی در جریان مدت خدمتش شش تحسین نامه گرفته و یکبار نیز موفق به اخذ مدال پوهنه گردیده است.

میرمن مریم عنایت سراج

میرمن مریم عنایت سراج تعلیمات ابتدایی و ثانوی را در لیسه ملالی بپایان رسانیده و بعدا شامل پوهنتون گردیده تحصیلاتش رادر پوهنخی ساینس تمام نمود. سپس به حیث معلمه ریاضی در لیسه ملالی بقیه در صفحه ۱۹



بعد از آنکه تی کشور های که در جنگ اشتراک داشتند شروع به شمردن زیان های ناشی از جنگ نمودند که نتیجه آن ر عشه آور می باشد.

بتاریخ اول سپتمبر ۱۹۳۹ با هجوم آلمان نازی بالای پولند جنگ آغاز گردید و بعد از شش سال با اشغال رسمی آلمان بتاریخ ۸ می ۱۹۴۵ خاتمه یافت و به همین ترتیب قوای جاپان نیز به دوم سپتمبر ۱۹۴۵ اسلحه را بر زمین گذاشت درین جنگ ۶۱ کشور مقابل ۳۲ مملکت و یک اعشاریه هفت میلیارد نفوس در برابر اندکی کمتر از یک میلیارد که بهر دو

باقی دارد

صفحه ۱۷

همچو مناظر را بکرات دیده بودیم باز هم از مشاهده آنچه از هوا میدیدیم به سختی تکان میخوردیم.

همینکه در لندن طیاره از فرود گاه اوج گرفت بقایای هراس آور جنگ را بوضاحت مشاهده کردیم و همه میبوی تماندیم چه انگلستان کشوری بود که نیرو های زمینی دشمن ب خاک آن قدم نگذاشت و تنها از هوا بمبارد گردید.

یک قسمت بزرگ لندن از تاثیر بمباردمان طیاره و آتش سو زی های ناشی از آن ب خاک یکسان معلوم میشد در صور تیکه در وسط شهر و ناحیه مشهور «وستند» آمییبی بملاحظه نمی رسید. منطقه شرقی شهر با تاسیسات باراندازی و فابریکه ها تخمین همه بحال خرابه درآمده بود آنطرف تر در مرکز شهر کلیسای بزرگ سنت پل با عظمت شاهانه در میان خاکتوده ها سر بفلک کشیده بود و همین طور میان ویرانی هایکستون سیاه و مرتفع که بیاد بود حریق مشهور سال ۱۶۶۶ با خسته شده به تنهایی قد بر افراشته بود این حریق لندن قرو وسطی را تماما منهدم نمود.

قسمت جنوب لندن در جنگ دوم توسط راکت های (وی ۱) و (وی ۲) نازی ها به شدت ویران و بحالت رقت باری درآمده بود این راکت ها از شمال فرانسه غیر میگردید.

در کشور زیبای فرانسه شهر ها و دهکده ها بدشت مبدل شده بود زیر اجنگ دوبار شمال فرانسه را دستخوش تباهی نمود در سال ۱۹۴۰ شهر های فرانسه را نیروی هوایی نازی ها را بمبارد کردند و در سال ۱۹۴۴ متحذین که میخواستند مانع رسیدن قوت الظفر آلمانها شوند مناطق مذکور را تحت حملات هوایی گرفتند. مزارع، فارمها، جاده ها و فابریکه ها بچشم مایحان و بی رمق معلوم میشد.

آنچه در پو لنده و سپس در اتحاد شوروی دیدیم هولناک تر و مهیب تر از همه بود و موقعیکه هوایما گردش مختصری بالای شهر وارشو نمود چنین احساس میشد که گورستان بس وسیع زیر پای ما قرار دارد گویی شهر اصلا از بین رفته است در حواشی ویرانه های خارج وارشو بعضی در ختان و کلبه ها بحال استفتاک هم تشخیص میشد جاده ها تماما در زیر ویرانه ها مدفون و گاهی کدام بولدورز و جنبش یگان انسان به نظر میرسید آنها افراد بدبختی بودند که به شهر بر گشته و یادر - مغاره ها و پیغوله ها پنهان گردیده بودند.

در شهر منسک و سایر مناطقی که از بالای آن گاشتیم تخریبات مو بریدن انسان راست میکرد خرابه ها بالای خرابه ها همه دهات و شهر ها محلاتیکه رهایش انسان بر آن - تصور میرفت و آنچه آثار حیات و زندگانی در آن فکر میشد همه تبدیل به خاک و خاکستر و توده های خشت و تیکر گردیده -

روسیه در جنگ ویا از گرسنگی ویا از زجر اسارت جان سپردند و در تمام جنگ دوم تخمین هفت میلیون آلمانی نیز بقتل رسید و رایش سوم از پا در افتاد و آلمان یار چه پارچه گردید سی سال بعد از هجوم آلمان در سنه ۱۹۷۹ بین اتحاد جماهیر شوروی و جمهوریت فدرال آلمان پیمانی به امضا رسید که هر دو طرف خود را مکلف میدانند که تمامیت خاک تمام کشور های اروپا را با حفظ خطوط سرحدی موجوده احترام نموده و مسایل متنازعیه را تنها از طریق مسالمت و صلح باید حل نمایند.

و جای سپاس است که این معاهده پس از تصویب قانونی تاکنون با حسن نیت جانبین رعایت شده و هنوز هم مراحل آن در حال انکشاف میباشد.

مجله سویت اونیون چاپ مسکو که به نژده زبان نشر می شود در شماره سوم سال ۱۹۷۵ خود بیلا نس مصوری از زیانهای وارده از جنگ دوم به طبع سپرده که رؤس مطالب آن را خدمت خوانندگان عرضه میداریم.

شش سال تمام در یک ساحه پهناور گیتی که عبارت از ۲۲ میلیون کیلو متر مربع باشد جنگ دوم به کشتار و به داد گری خود ادامه داد.

متجاوز از ۶۰ کشور با ۸۰ فیصد مجموع نفوس جهان گرفتار بلیه جنگ گردید، یکصد و ده میلیون انسان با لعل تحت سلاح در آورده شد.

۴۵ میلیون و هشت لک نفر سر باز و اهالی غیر نظامی بقتل رسید.

۹۰ میلیون جراحت برداشت که از آن جمله ۲۸ میلیون در تمام عمر ناقصا اعضا باقی ماندند.

بقرار یک حساب ملیو نها خانه و یران گردید و ملیو نها بشر بی خانمان شد و یا هست و نیست خود را از دست دادند.

تنها در روسیه شمار کسانی که بی سر پناه شدند به ۳۵ میلیون میرسد.

خسارات وارده از ویرانی های جنگ را چهار بلیون (عدد چهار با دوازده صفر) دالر تخمین میزنند.

دوما بعد از ختم جنگ در اروپا از لندن جانب ماسکو پرواز نمودم در آنوقت هنوز عصر طیارا ت جت آغاز نیافته بود هوایما ترانسپورتی و دو مو توره حامل ما با سرعت ۲۰۰ تا ۲۵۰ کیلو متر فی ساعت در فاصله بین پایتخت انگلستان و مرکز اتحاد جماهیر شوروی در چندین شهر دیگر از قبیل بروسل وارشو و منسک بز مین می نشست.

پیلوت طیاره در هر فرود آمدن چند نوبه بالای شهر چرخ میزد تا به مسافران خود بتواند شهری را که زیر پای آنها قرار داد خوبتر نشان بدهد و ما ده نفر سر نشین طیاره با وجودیکه همه در جنگ اشتراک داشته و -



مضمون دری به‌حیث سر معلمه ایسه نیسز ایفای وظیفه می‌کند و مادر چار او لاداست. محترمه مریم سرور معلمه مکتب عینونظر به علاقه مفربیکه به پرورش و تربیه اولاد وطن داشتند تقریباً ۳۰ سال قبل وظیفه مقدس معلمی را برگزیده است.

محترمه مریم تحصیلاتش را تا صنف یازده در لیسه ملا لی دنبال نموده و اما نظر به مشکلات اقتصادی نتوانست دروس را به اتمام رساند.

لبنذا به‌حیث معلمه در لیسه ملا لی کارش را شروع کرد و بعداً با اقامتیش به قندهار رفت و مدتی در لیسه زرغونه انای قندهار به صفت سر معلمه ایفای وظیفه نمود. و در اثر لیاقت و پشتکار در وظیفه از طرف وزارت معارف بگرفتن مدال پوهنه، رشتین و چندین تحسین‌نامه و تقدیر نامه و معاش بخشش نایل گردیده است.

نظرش در مورد یک معلم و یا معلمه خوب چنین است. معلم باید ساده و بی‌پیرایه، با گذشت و با حوصله، پرکار و خوش خلق باشد، تبعیض در بین شاگردانش قایل نشود و به نظریات و افکار شاگرد احترام بگذارد.

معلم از راه تشویق و ترغیب شاگردان به کارهای عملی و نظری و تماس گرفتن به‌فامیل آنها می‌تواند روحیه شاگرد را درک نموده که بهترین راه پیروزی استاد و یا معلم در آن نهفته است.

مریم هاجره کهزاد از ۲۸ سال به این طرف وظیفه مقدس معلمی را به عهده دارند در مورد اینکه چه عاملی سبب شد تا این وظیفه را انتخاب نمایند چنین ابراز نظر کردند محض به خاطر انتشار دانش و فرهنگ این وظیفه سنگین و احساس را انتخاب نموده‌اند و بدل هیچگونه مساعی درین راه در یخ نکرده‌اند، زیرا یقین داشته و دارم که اگر هر فردی از افراد جامعه مائریه و تعلیم عده از فرزندان این وطن را به عهده گرفته و در این راه با صدق و محبت وظیفه خود را انجام بدهند واقعاً در تشکیل یک اجتماع صالح و فعال و وطن خواه سهم بزرگی گرفته و حیثیت معماران عالی مقامی را خواهند داشت که خدمات علمی و فرهنگی شان با حفظ درشت در بنای کاخ دانش و معرفت ثبت گردیده و بیاد گار باقی خواهد ماند.

همچنان درباره صفات معلم خوب نظرش چنین است. اولتر از همه باید اندکی به روانشناسی دسترس داشته باشد زیرا آموزگارانی که در عصر حاضر بسته ریس می‌پردازند و از روان شناسی بی‌بهره‌اند، اکثر در کار خود موفق نیستند. دیگر اینکه یک مربی بایست به شاگردانش محبت و دلسوزی داشته تا با نیروی محبت افکار عرتیب شاگرد را بخود معطوف گردانید و با روش محبت کارانه البته توأم با دسیلین

بقیه در صفحه ۶۰

صفحه ۱۹



مریم غزیزه سراج



مریم هاجره جیلانی



مریم مریم



محترمه مریم حبیبه

گماشته شد مدتی به‌حیث سر معلمه ایفای خدمت نموده و اکنون به‌حیث معلمه بیالوژی مصروف تدریس‌اند.

مریم سراج نظربه حسن خدمت در وظیفه از طرف وزارت معارف به اخذ نشان پوهنه مفتخر گردیده و با استفاده از بورس تحصیلی برای دیدن مکاتب و مطالعه طرز تدریس در کشور های امریکا و فرانسه بدانجاها اعزام گردیده‌اند.

مریم عاقله رحیمی در سال ۱۳۳۸ از لیسه عالی زرغونه فارغ و در سال ۱۳۳۹ به صفت معلمه در لیسه مسلکی جمهورییت شامیل وظیفه گردیده بعد از سه سال معلمی نظر به ذوق که به فرا گرفتن علم و معرفت داشتند با وجود داشتن اطفال به پوهنخی تعلیم و تربیه شامل گردیده و حینیکه پوهنخی را تمام نمودند دوباره به حیث معلمه در لیسه عالی سوریا شروع به وظیفه نموده و در سال ۱۳۵۱ به صفت سر معلمه و از یکسال بدینسو به‌حیث معاونه لیسه ایفای وظیفه می‌نماید.

یکانه آرزوی این معلمه جوان آنست که در پر تو نظام مقدس و مردمی جمهورییت، اولاد این مملکت را با روحیه عالی و وطن دوستی خدمت به مردم و مملکت با ایمان و صادق تربیه نمایند.

مریم معصومه واحدی بعد از فراغت از لیسه زرغونه شامل پوهنتون گردیده و تحصیلاتش را در رشته دری دریو هنجی ادبیات به پایان رسانیده و از سال ۱۳۴۱ به بعد به‌حیث معلمه در لیسه عالی رابعه بلخی به وظیفه شروع نموده و بعداً به لیسه زرغونه تبدیل و تا اکنون به‌حیث معلمه دری در آن لیسه مصروف خدمت مقدس معلمی می‌باشد.

مریم معصومه از مقام وزارت معارف به اخذ مدال خدمت موفق گردیده یک پسر و یک دختر دارد.

مریم مملکت (رهینه) در سال ۱۳۳۸ از لیسه زرغونه فارغ التحصیل گردیده و نظر به ذوق و استعداد خودش شامل پوهنخی ادبیات پوهنتون کابل گردیده و در سال ۱۳۴۲ پوهنخی را موفقانه تمام نموده و به لیسه عالی پشه‌درانی معرفی گردیدند.

مریم رهینه به مطالعه علاقه‌ای مفرط دارد طرقدار سادگی بوده و اعتدال در هر کار را می‌پسندد.

این معلمه جوان و با احساس درباره مکلفیت های ایمانی و وجدانی معلمین چنین ابراز نظر نمودند.

وظیفه یک معلم صادق و وظیفه شناس است که در راه رسانیدن شاگردانش کو شایوده و صمیمانه آنها را ارشاد و رهنمایی کنند وظیفه را با صفای نیت و وجدان با انجام داده و مصدر خدمات نیک و ارزنده برای مردم و جامعه باشند مریم رهینه عجلالتا غیر از تدریس

محترمه مریم مملکت رهینه



محترمه مریم صالحه یوسفی



محترمه مریم سراج



محترمه مریم ماری شمیم



محترمه مریم معصومه واحدی



آثار، تصمیم گرفت، تا به خریداری و جمع آوری ها بپردازد ...
 موزیم کابل تا حال (۱۳۳۲) اثر مختلف را، از بازار خریداری کرده که قیمت مجموعی آن ها، بیست و هفت هزار و سیصد و پنجاه هزار افغانی (۴۷۳۷۰۵) می باشد.
 وی می افزاید:

موزیم از لحاظ آثار اثنو گرافی و خاصیت آثار ساحه نو رستان غنی شده و از فرار آن ها به خارج نیز جلوگیری به عمل آمده است.

می پرسد:
 - برای معرفی آثار موزیم چه اقداماتی کرده اید؟

مدیر عمومی موزیم، میگوید:
 - یکی از اقدامات تیکه، برای معرفی آثار موزیم کرده ایم، نشر و چاپ شش نوع پستکارت است. این پستکارت ها، از روی آثار مهم موزیم تهیه شده و بصورت رنگه و مرغوب توسط موسسه طباطبائی «زهو پرس» طبع گردیده است ...
 وی علاوه می کند:

- تا حال بیش از دوازده هزار قطعه آن، به کابل مواصلت کرده است، که هر یک، در حصه معرفی هنر قدیم افغانستان برای علاقمندان کمک میکند ...

همچنان رهنمای انگلیسی موزیم کابل برای بار دوم چاپ شد و در رهنمای جدید شرح آثار یکصد و هشتاد و یک اثر به نمایش گزارده شده است، نیز شامل ساخته شده است ...

این رهنما به قطع و صحافت زیبا به همکاری گرخندوی در جاپان طبع گردید.

بنیادلی معتمدی بر شش دیگری را در مورد نمایش آثار ضبط شده قاجار اینطور پاسخ میدهد:

- بردن هر نوع آثار تاریخی و باستانی افغانستان به خارج ممنوع است، از همین سبب شعب گمرکی و پولیس، برای جلوگیری از فرار اینگونه آثار تلاش می ورزند ...
 در موزیم کابل بمنظور آگاهی بیشتر سیاحان خارجی که علاقه به خریداری و بردن آثار تاریخی دارند، غرفه ای گشوده ایم و آناریکه در گمرک و یا میدان هوایی ضبط گردیده، درین غرفه که در مدخل موزیم کابل است، به نمایش گذاشته ایم، تا کسی سعی برای خروج آثار از کشور نکند.

قسمت بیشتر آثار این غرفه، مربوط هنر «کندهار» است.
 مدیر موزیم ها، پیرامون توسعه موزیم های ولایات میگوید:



این اثر گرانبها تاکنون در موزیم کابل محفوظ است.

از زهاب نوری

نگاهی به:

فعالیت های موزیم کابل

- * شش نوع پستکارت زیبا، از آثار موزیم نشر شده است.
- * ۱۳۲ اثر اثنو گرافی خریداری و در موزیم کابل به نمایش گزارده شده است ...
- * غرفه ای برای نمایش آناریکه توسط مؤظفین گمرک و میدان هوایی از نزد سیاحان بدست آمد، اختصاص یافته است.

مطالعه آثار تاریخی، در پهلوی آنکه دلچسپ و سرگرم کننده است، بر گوشه های مختلف و تمدن های کهن سر زمین ما، نیز روشنی می اندازد ...
 مجله ژوندون به همین منظور عندالموقع گزارش های از آثار موزیم کابل، که زیباوارزشمند است، تهیه و نشر می نماید ...

به همین سلسله، این هفته در مورد فعالیت های که در ساحه توسعه و انکشاف موزیم صورت گرفته گفتنی هایی داریم.
 بنیادلی احمد علی معتمدی مدیر موزیم گفت:

- جسته جسته دیده می شد که نزد انتیک فروشان، آثار عتیقه و اثنو گرافی خوبی موجود است، که هر کدام ارزش تاریخی دارد ...
 وزارت اطلاعات و کلتور، برای جلوگیری از تلف شدن اینگونه

یکی از آثار سرخ کوتل در موزیم





آثار عاجی از غنایم گرانبها و منحصر به فرد موزیم کابل بشمار می رود.



شوا هدی از مدنیت های کهن و گرانمایه سر زمین ما

- به اساس هدایت دولت، قرار است، بازار سر پو شیده خلم، پس از تر میم، به یک موزیم آثار تاریخی مبدل گردد. همچنان قصر جهان نما تحت تر میم است و این قصر نیز به موزیم مبدل می گردد.

یکی از فعالیت های دیگر، در ساحه تو سعه نما یشات خود موزیم کابل است، که صورت گرفته است. بناغلی معتمدی درین مورد، میگوید:

- در سابق اتاق قبل التاریخ موزیم، به نمایش آثار دورهبر و نر (مفرغ) اختصاص داده شده بود و آثاریکه تاریخ آن بین چهار هزار تا پنج هزار سال می رسیده، به نمایش گذاشته شده بود. سال گذشته با تهیه الماری های جدید توانستیم درین اتاق آثار دوره های پلی و لیتیک وسط، پلی و لیتیک علیا و دوره های میترو لیتیک و نر لیتیک را نیز به نمایش بگذاریم. تاریخ این آثار، به ترتیب بین سی هزار تا پنجاه هزار سال و یازده هزار الی سی هزار سال و هفت الی نه هزار سال می رسد.

وی می افزاید:

- برای تنوع آثار اتاق بگرام موزیم، شیشه های گریکورو من، لوحه های عاج و مدال های گچی که صحنه های اساطیری یونان را نشان میدهد و در تحویلخانه های موزیم بود، نیز به معرض نمایش قرار داده شد...

فقدان جای یکی از معضلات موزیم کابل است، با آنهم قسمتی از آثار دلچسپ هده و تبه مر نجان را، در رواق های دهلیز های موزیم به نمایش گذاشته ایم و بر آثار اتاق فند قستان نیز افزوده ایم.

تجلی هو ما نیسم

در آثار جامی

نهاد.

بالاخره انسان توانست سر از قعر نهی ۱۴-۱۳ (دوره رنسانس) پس از یک دوره طولانی رکود و انحطاط معنوی، قد بر افرازد و به احیای مجدد ارزش و اعتبار خود آغاز نماید.

در همین مرحله بود که تمثال انسان مبارز دارای اراده آزاد و توانا بهر کاری، در مرکز توجه هنر قرار گرفت.

در آثار ف. پترا رک، د. بوکاجو، لئونارد داوینچی، میکلائیر، رافائل، تیتسین و دیگر هنرمندان ایتالیا - مهد کلاسیک رنسانس، همین انسان از عجز با قلب لطیف و روح زیبا ستوده شد و استعداد آفریننده او برای رسیدن به کمالات نامتناهی تصویر گردید. از همین جهت نیز این دوره بنام دوره رنسانس (دوره رستاخیز) یاد میشود.

مؤلف دانشمند کتاب معروف (دیالکتیک طبیعت) درمخل کتاب مذکور ضمن بحث راجع به این دوره آنرا (در سلسله دگرگونی های قاطعی که تا آن زمان بشریت از سر گذرانده دگرگونی بس بزرگ و مترقی....) بشمار آورده بود.

دوره مذکور مرحله پیدایش جامعه جدید سرمایه داری بود که ... پدیده ای مترقی بشمار میرفت...

ادبیات و هنر دوره رنسانس پرواز بلند روح انسانی نوینی بود که با این جامعه نوین تعلق داشت. طبیعتا این تغییر کیفی، خود بخود بوقوع نه پیوست، درین زمینه آن فرزندان انسان که حتی در ظلمت فئودالی فرزندان انسان که حتی در ظلمت فئودالی قرون دوران تسلط تعلیمات اسکولاستیک بغاطر رسیدن به آزادی روحی میپیدند، خدمات بزرگی انجام دادند. بدین سان راکت چند شاخه ای فرهنگی که توسط انسانهای ناب آنان طرح و پیروزی گردید، سرانجام توانست هنر و ادبیات دوره رنسانس را پرواز دهد و آنرا به یک مدار عالی شگفت انگیز برساند.

سپه ای هم که دانشمندان، اندیشمندان و - شاعران شرق برای تحقق بخشیدن به چنین (پروازی) گرفته اند، خیلی بزرگ است و خدماتی که درین راه انجام داده اند، شایسته تقدیر و ستایش. هرگاه نگاه کنیم به گنجینه های ادبیات



هرگاه بخواهیم هو مانسیم را صرف نظر از هر یک کامل علمی آن بایک جمله ساده افاده نماییم، میتوانیم گفت که هو مانسیم یعنی عشق و احترام نسبت بانسان و خدمت در راه انسانیت.

تبار هو ما نیسم بمثابة یک جریان نیرومند و مشخص در ادبیات و هنر، با دوره رنسانس اروپا ارتباط میگیرد.

انسان در تصور انسانهای باستان، در ایجاد های شفا هی مردم و نیز در هنر وادبیات یونان باستان بمثابة موجودی کامل از حیث جسمانی و روحانی تصور گردیده و حتی بدرجات ارباب انواع ارتقا داده شده بود. این آفریده های زیبا تاکنون هم قلب و ضمیر آدمی را شیفته خود میسازند.

اما در دوره های بعدی در اثر تسلط مناسبات ملوک الطوائفی و حاکمیت مطلق پندار گرایی، انسان در حیطه طبیعت جهانی قرار گرفت و دچار انحطاط روحی گردید. ارزش های انسانی با مال شد. آدمی اعتبار و قیمت خویش را از دست داد. ستمگرین حاکم از علو مرتبت انسان رو بفراموشی

کلاسیک فارسی - دری پیغمبر، به صحت و حقانیت این ادعا پی خواهیم برد... آثار فارابی، خوارزمی، رودکی، فردوسی ابوعلی بن سینا، ناصرخسرو، عمر خیام، مصلح الدین سعدی، حافظ شیرازی، عیسی زادگانی، عبدالرحمن جامی، الوغ بیگ نوایی و دیگر سخنسرایان و اندیشمندان گواه زنده این مطلب است.

آنچه نخست از همه در آثار این تبهمتان عرضه اندیشه، توجه ما را بسوی خود میکشاند، عبارت از اهمیت بزرگی است که برای انسان داده میشود مثلا ابو الفاسم فردوسی که بر سر گهواره این عنعنه قرارداد انسان را بمثابة متکا ملترین موجودات و قله تکامل چنین میستاید:

چو زین بگذری مردم آمد پدید
شدن بدین بندها را سراسر کلید
سرش راست بر شد چو سر و بلند
بگفتار خوب و خرد کار بند
پذیرنده هوش و رای و خرد
مرا و داد دودام فرمان برد
حکیم عمر خیا م در یکی از رباعیات خود میسراید:

مقصود از جمله آفرینش ما بیم
در چشم خرد گوهر پیش ما بیم
این دایره جهان جو انگشتی است
بی هیچ شکی نقش نکتش ما بیم
عبدالقادر بیگلر که در صف ادبا
دهندگان این سنت پیشا هنگ است، قدرت و توانایی حضرت انسان را چنین میسراید:

در چار راکن دهر تو یی حیرت ظهور
در هفت بحر چرخ توانایا بگوهری
از هر شئی که عقل تو فهمیده افشایی
و زهر مکان که فهم تو پی برده برتری
هر سو نگاه میرود آنجا تو رفته یی
هر سو خیال میبرد آنجا تو میری
کون و همگان گلی است بدامن همت
خود را اگر احاطه کنی چرخ دیگری

شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی نیز که بنام دست آورد های شکوهمند بنحصد سده ادبیات فارسی - دری احاطه کامل داشت و توانسته بود درخشش چشمگیر آنرا در آثار خویش با زتاب دهد، صمیمانه باین عنعنه وفا دار و پای بند باقی ماند.

از نخست از همه در زندگمی خویش نمونه های برجسته احترام عمیق نسبت بانسان و احترام نسبت به شخصیت او را - نشان داد. این حقیقت را میتوان از خلال واقعه ای که نقل میکنیم بوضاحت مشاهده کرد. هما نظوریکه میدانیم او از خردسال سالی باتبارز استعداد خلاق خویش به تحصیل ادامه داد و بیچیت یکی از با معرفت ترین شخصیت های زمان خویش عرض وجود کرد.

دانشمند معا صر او علیشیر نوایی، جامی را بعنوان (خورشید تابناک اوج کمالات) - معرفی میکند. شاعر و دانشمندی باین وسعت دانش ممکن بود در دستگاه همان وقت به موافقت های بزرگی دست یابد و بهر آیتی بس عالی - نایل آید.

روزی جامی برای اشتغال بکار، یکی از دوایر دولت وقت روی آورد. اما پس از توقف زیاد در عقب دروازه عاملی که میبایستی او را بپذیر سرانجام نمیتواند او را ببیند و بر میگردد.

جامی اینگونه پیش آمد را تو هین بسه شخصیت و عزت نفس انسان و کاستن از مقام انسان تلقی میکند.

هنگام انتظار در عقب در، از مشاهده عادات نکوهیده ای چون تملق واد تشاء که در دستگاه اداری مملوک الطوائفی قرن ۱۵ باوج خود رسیده بود، تکان میخورد و تصمیم میگیرد تا بار دیگر بدان جایگاه رونیاورد.

اوتاپایان زندگی دیگر هرگز در اندیشه اشتغال بکار در خدمت سلاطین نیفتاد و بارهایی از قید تکلف و علاقی، خویش را بکار علمی و ادبی وقف نمود.

عبدالرحمن جامی تصمیم میگیرد دست بدامن پیرمرد بزند و در سلك صوفیان درآید، چنانچه دست ارادت به شیخ سعد الدین کاشغری میدهد و شامل طریقه نقشبندیه میگردد. اما هدف وی ازین کار آن نبود تا مانند برخی از شیخان ریایی، تصوف را وسیله بهم زدن مال و منال گرداند و یا چون عناصر قشری، از دنیا و تمام علایق دنیوی چشم بپوشد و در گوشه عزلت بنشیند، بلکه میخواست با استفاده ازین طریق در دوره - حاکمیت تیموریها که تناقضات ملوک الطوائفی شدت اختیار کرده بود، به آرامش ضمیر - دست یابد و بزبان خاص همان زمان (از گناه برکنار بماند)، و آزادی شخصی خویش را نگذارد.

جامی توانست با تعقیب این روش تا حدودی معین آزادی شخص و استقلال روحی خود را تأمین نماید و با وصایای گرا نپسایایی چون:

(دل سنگت را بسا ن موم نرم بساز)،
(تستم دیدگان بیچاره، از دست درمان
بماند)

ازین آزادی خویش نه فقط برای وصول به کمالات و آرامش مطلق خویش، بلکه برای توجیه و هدایت دیگران با شعر کلام نیز استفاده کرد.

شاعر در یکی از قصاید اوتو بیوگرافیک خویش درین باره چنین میگوید:

بقیه در صفحه ۳۱

فامیل فامیل کبشده کی داندگه نند

۱۶ سال پیش

در میله گل سرخ مزار شریف

پدر و مادر خود را گم کرد؛ در فامیل

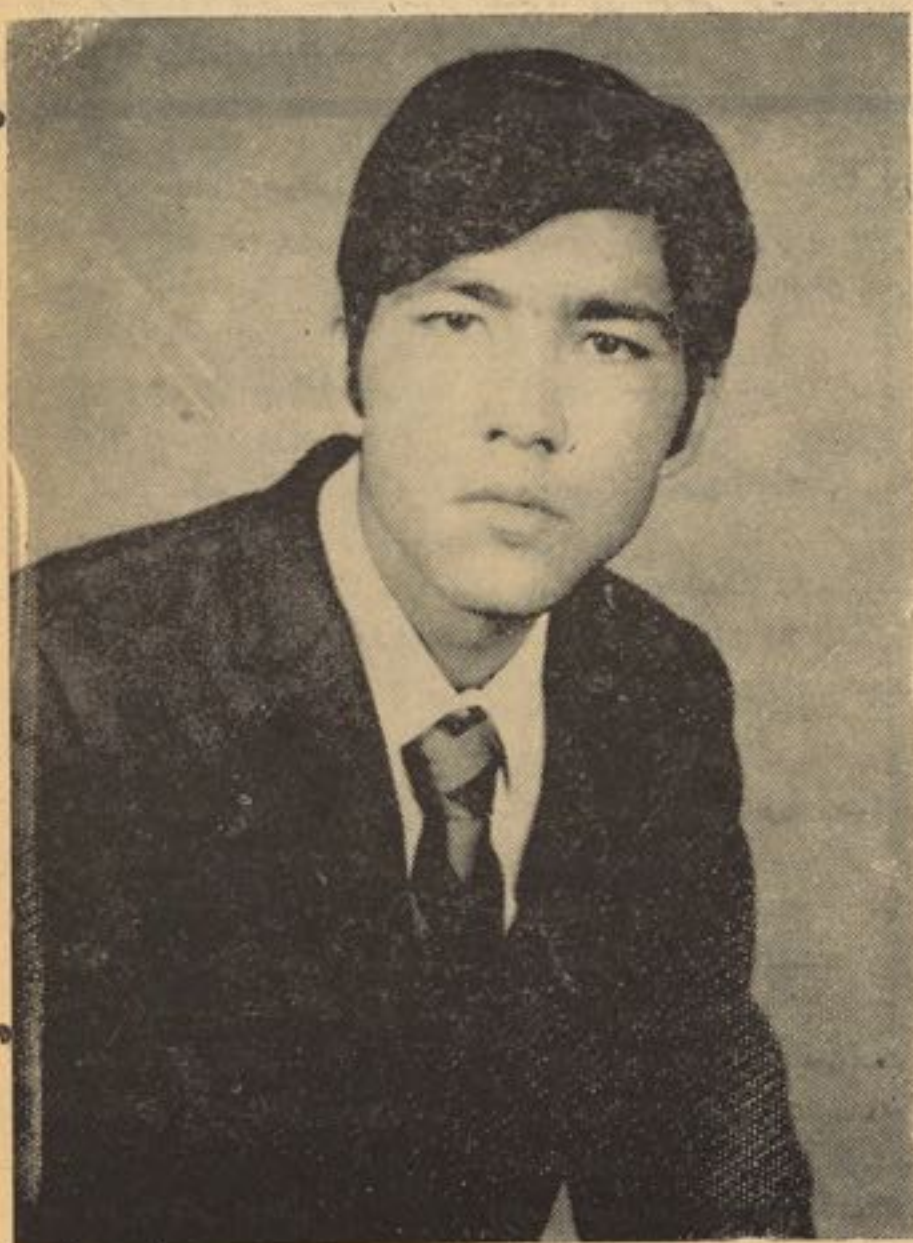
دیگری بزرگ شد و اکنون...

آفرین، مشکلی پیش آورد تا زندگی من از جریان اصلی و عادی خارج و شکل دیگری بگیرد و من اکنون در حسرت دیدار مادر در همه جا نگران باشم.

آری ای دوستان اگر ما در مزنده باشیم، اگر پدرم زنده باشد حتماً مرا بیاد خواهند داشت، حتماً شانه زده سال را با رنج سپری کرده اند.

خداوند... ما درم چه رنجی برده است... آیا اگر زنده باشد مرا بیاد خواهد داشت... آیا او مرا خواهد شناخت؟ بهر حال قصه ام را دنبال میکنم.

واقعۀ ای باعث شد تا من از پدر و مادر جدا بمانم، گفتم آهنگر مرد بقیه در صفحه ۵۷



در دفتر مجله ژوندون مصروف تهیه مطالب صفحه ورزش بودم که دو جوان وارد اتاقم شدند، صحبت ما آغاز شد و اندک اندک درک نمودم که یکی از آن جوانان را رنجی بس— بزرگ سالها فشرده است، این رنج رنج دوری از فامیل و پدر و مادر اصلی است. جوان اکنون سراغی از فامیل خود ندارد، اسم پدر، مادر و دیگر وابستگان اصلی خود را نمیداند، قیافه آنها را بخاطر ندارد، ولی میداند که با یست پدری داشته باشد مادری داشته و ممکن خواهرها و برادرانی داشته باشد. او قصه خود را اینطور آغاز کرد.

پنج ساله بودم که فامیل مرا با خود به میله گل سرخ مزار شریف بردند، در میان ازدحام من از بستگانم جدا افتادم، میگر یستم و پدر و مادر مرا صدا میزد، گریه ام توچه مردی را بخود جلب نمود، او دستم را گرفت و چیز هایی از من پرسید، آنوقت دست نوازش بسرم کشیده مرا در بغل گرفت و گفت: پدر و مادرت را پیدا میکنم... ترا پیش پدر و مادر می برم...

این واقعات که پسانتر برایم بیشتر روشن شد، چون در آن وقت کودکی بیش نبودم، چون تصویری گنگ و بسیار خیره ای در مخیله ام مانده بود و باگذشت زمان هر روز خیره تر میشد. مردی که مرا یافته بود يك آهنگر شریف بود و برای درش شغل در بوری داشت، آنها تصمیم داشتند مرا بکابل آورده پدر و مادر مرا پیدا کنند. اما دست تقدیر قصه

در میله های عمومی جشن ها و یا مواقع دیگر که در محلات خاص ازدحام و جمع و جوش بر پا میکرد، واقعات مفقودی اطفال چند فامیل را سرانیمه و مضطرب میسازد، با قی وابستگان فامیل هر کدام با چهره های مشوش به کوچه سرگردان میشوند تا گمشده خود را پیدا کنند طبیعی است که مقامات امنیتی نیز موقعی که خبر چنین واقعاتی را می شنوند، در جستجو برآمده با فامیل سرانیمه همکاری مینمایند و سایل مخابراتی و نشراتی درین زمینه میتوانند کمک بزرگی را انجام بدهند چنانچه در جشن ها برای رفع این مشکل اداره موظف به وارسی، اشتباه و فعالیت درین زمینه میگردد. کسانی که گاهی با این مشکل مواجه شده اند و برای چند ساعت و یا چند روز یکی از اطفال خود را گم کرده اند خوب میتوانند درک کنند که چه درد سر و ناراحتی و تشویش— بزرگی را منگیر پدر و مادر و سایر بستگان طفل گمشده میگردد. خوشبختانه امروز ازین واقعات کمتر اتفاق می افتد و اگر واقعه ای هم بمیان آید، بزودی پولیس سراغی از او بدست آورده طفل گمشده را بزودی پیدا و به اقاربش می سپارد، همسپریان نیز درین قسمت همکاری خود را دریغ ننموده به مجرد بر خورد با يك طفل گمشده آنها را به سرماموریت پولیس مربوطه خود تسلیم میدهند و یا اعلانی برادری میدهند تا والدین طفل از جریان مطلع گشته دنبال طفل خود به يك آدرس معین مراجعه نمایند.

معروف جوانی که در جستجوی فامیل خود سرگردان است.

نامهاییکه چارودان ماند است

امیر علیشیر نوایی

فصل چهاردهم

الز: م.ت.ای بیک
ترجمه: ح.ش

خلاصه داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی به سمرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت ، چون حادثه مهمی انعکاس میکند ، اهالی خراسان این تقرر را بغال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند وبا وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سر بردگان (بیکها) ، شهر هرات را اشغال نماید .

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس ومیمنه سر انجام شامگاهی بر هرات هجوم میبرد ویاری نوایی قدرت از کف ریخته ، ادوباره بدست می آورد ومیرزا یادگار را بقتل میرساند.

زمانه: همان سال بر اساس یک فرمان علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام در عین حالیکه حس خصومت و کین توزی مخالفان را برمی انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات وکافه مردم خراسان قرار میگیرد .

روزی بعد از آنکه پیشنهاد های نوایی در مورد بهبود امور و رفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف نایب جدی سلطان قرار نمیگیرد، وی ناراضی از کاخ سرای خارج میگردد ونزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

ناگهان صدای دستجمعی دختران در هواشن
انداز گردید وبه ماحول خود موجی از سرو و
شادمانی بخش کرد :

- ای زیبا رویان ماه لقا ...
ای گلپایی که پیراهن قبا کرده اید .
برای اینکه ما را از خود بپرید ...
گرد هم آید وصوت «نوا» سردهید.
آه ، این چه بزم گرم ودل انگیزی است
که برپا داشته اید !

له له لی لی ... له له لی لی ...
- سبزه ، بسوی باغ میکشاند ،
رشته سنبل بگردن طناب چنونت
قمری بر شاخه سرو نوحه سر میدهد ،
گلپای می شکند وگلشن لاله گون می
گردد ،
وبلبل در حضور گل، نغمه سرا است.
له له لی لی ... له له لی لی ...
- بامید وصال او نشستم ...
ودر انتظار ماندم تا نگاه لطفی بسوی ما
افکند.
چشم در راه وفایش دوختم ،
در حسرت یک پری چهره آنگذر خون دل
خوردیم که ...

آنها که گندم گونه است وسفید اندام . اگر
راستش را بپرسی خودم نیز متردد هستم ، دلم
گاهی بسوی این وگاهی بسوی آن میکشاند ، اما
خودت انتخاب کن !

ارسلان نکول عاشق را گذاشته ، متحیر و
خاموش به دهان خاله خود چشم دوخت .
- هان ، چرا لقلق نگاه میکنی ؟ حرف بزن
تا دلم آرام گیرد .

ارسلان نکول برای اینکه او را آزوده نسازد ،
بملایمت جواب داد :

- خاله جان ، هر کاری باید با صبر وتحمل
انجام یابد ، کمی فکر کنیم ، همین فردا یا پس
فردا آنها را از جانخواهند گندو باخود نخواهند
برد ...

- هان ، پسر من ، صبر و تحمل تمام جهان از تو
بوده است پیرزن که آزوده شده بود ، دیگر
حتی یکبار هم دهان باز نکرد .

فردا صبح ارسلان نکول موزه خود را پوشید و
چین ابریشمین راهدار خود را که نوایی چندماه
قبل ضمن دعوت از استادان معمار وکارگران
منجمله یکمده اشخاص دیگر بوی نیز بخشیده
بود ، برای اولین بار دربر نموده بگوچه برآمد .
خواست در جستجوی برخی از دوستان خود بر
آید ، اما بزودی ازین تصمیم منصرف شد وپس
خود اندیشید : آنها حتما بسوی میکده ها می
کشاند !

با تعداد خیابان طویل ، بزرگ ، وسیع
وصفا بخش هرات که از موضع لیمون آغاز می
یافت به راه پیچیدن روی برگها طلایی رنگ
که بسان فرش روی زمین گسترده شده بود ،
آغاز نموده ودر مسیر خود کوشک های تکمیل
شده و ناتمام ، عمارات دومتزله اما کوچک و سبک
وباغچه های بوه و رانماشا کرد و سپس راه
مدرسه شاهرخ را در پیش گرفت ساز دو هفته
باینسو سلطانمراد رانندیده بود .

سلطانمراد در حجره نیمه تاریک خود که هوای
ابرآلود آتروزی به تاریکش می افزود ، در میان
قطار کتابها باوصفی بیمار گونه (دراز کشیده
بود) .

ارسلان نکول دوزانو نشست و همچنان آلود
پرسید :

- خبر باشد جناب ، چه پیش آمده
است ؟

چشمان سلطانمراد گود رفته ، رنگش نظیر
رنگ بیمارانی به سفیدی گرائیده بود اوسر
خود را برداشته ، دست بر بالین تکیه داد وگفت
که از دوسه روز باینسو کسالت دارد ، اما سراز
همین امروز حرارت بدنش کاهش یافته و خود
راسبک حس میکند .

ارسلان نکول باتأاری صمیمانه گفت :

طیب بیایم ؟



بغاطر معروف ساختن خویش دست به طاق برده يك
جلد كتاب قطور را برداشت دزد آلود
پريشان آنرا ورق زد .

فصل هژدهم :

هنگاميكه دلدار ترسيده از خواب بيدار شد
روشنایی صبح از خلال دريچه هابه درون
مناقت دوستانش گنيزگان همه در يك صاف
روی توشكها افتاده بودند و چسپيده بايكديگر
آرام گرفته بودند.

دلدار سراز بالين برداشته فریاد زد :

«برخیزيد ، ای بزه های یتیم ، احمال نکشيد ،
ورنه زیر بار دشنام و ناسزا قرار خواهید گرفت ؛
دو نا دختر چشمان خود را بزحمت باز کردند ،
اما فوراً بسرعت فرو بستند ، دلدار خمیازه
کشيد و خستگی خود را در آورده از جا برخاست .

بر طبق عادت لباس پوشيده دروازه را باز کرد
هوای سرد و مرطوب او را در آغوش گرفت و در آن
آن نفس عقب زد .

اما تاکنون سالهای زیادی سپری شده است ...
باز هم گمیداند که او چه اندیشه های در سر می
پروراند ؟

« بادوستم مشوره کردم ، برای این سوال
تیز که از چه راهی میتوان این رابط را برقرار
ساخت ، جواب درستی یافته ام .

ارسلا نکول چشمان خورا هشیارانه به عالم
دوخت . سلطان مراد در بساره پیرزن فالبین
صحت کرد و راجع به اینکه چگونه میتوان او
را از خود ساخت توضیحات داد و در انجام
گفت :

« او پیرزن حيله گری است که از انسانیت
طبیعی بهره ای ندارد ، موجودی حریص و آزمند
است . یقین دارم که مقداری دنیا را مطالبه خواهد
کرد . اگر پول نداشته باشی ، میتوانی بدون
کمترین تعلل بمن بگویی ، نوعی خواهیم کرد
و بدست خواهیم آورد .

« هرگاه کار به پول مربوط باشد ، خود را
گرو خواهم گذاشت و پیدا خواهم کرد . ازین
رهگذر هیچگونه تشویشی به خود راه ندهید !

در حالیکه ارسلانکول از همین حالا بغا طر
رفتن از پی زن فالبین بشتاب از جابر میخواست
سلطان مراد تاکید نموده تا این کار با نهایت دقت و

احتیاط به پیش برده شود ... از دريچه نیمه باز
بادیدن پیکر عظیم ارسلانکول که گویی از
صحن مدرسه پرواز گنان برون میرفت ، آهی

عمیق از دل بیرون کشيد ، به حیات پر کین
و ستیز مدھشی که به قلب این جوان ساده
شرنگ تلخ فرو ريخته بود ، نفرین فرستاد و

برای این جوان تهید ست عالیجناب که سال
عاست شعله مقدس عشق را در دل تازه
نگه میدارد ، بخت و سعادت آرزو کرد

درست در همین موقع ، درد کین طوفانی در قلبش
برانگیخت . این وضع ناشی از رشک و حسد
نبوده درد عشق واقعی و صمیمانه بود . چهره
زیبا و لطیف دلدار درست همانا نظوری که
دیده بود ، در نظرش مجسم گردید . عالم

ذرات كوچك برف بسان آردی که از آرد بیسز
فروریزد ، به آرامی میبارید . باغها و چمنزارها
سپید گون گردیده و وقت موزون سرو ها نقره
پوش شده بود ، باز هم برف گوارا باز هم
زمستان ، او تاکنون چند بار در اینجا اولین برف
را استقبال کرده است ؛ این را دلدار حتی بغا طر
هم ندارد . او مانند زانها و کلاغها با آوازه های
بلند ، واقواق گنان هرسو میرید . از دور
سایه بردگان محافظ بنظر میرسید ، دلدار در

کنار جویی که گویی زمستان ، توان چر بسان
سریش راز دوده بود روی دوپا نشسته ، به
سرعت دست و روی خود را تست . تازه با
انگستان مرطوب بخود موهای سرش را مرتب
ساخته بغانه بر میگشت که از دور صدای
هیجان آمیز دولت بخت را شنید :

« دلدار ، بدو اینطرف بیا !

« هان ، چه خبر است ؟ مثلیکه باز هم موش
قید کرده ای ؟

دولت بخت با گلوبی گرفته صدا کرد .

« تیره بخت شدیم ، تیز تر بیا !

دلدار کفش پراز برف خود را تکان داده دو
باره پوشید و بسمت خانه ای که دولت بخت
آنجا زندگی میکرد ، دوان دوان رفت . دولت
بخت در گنار دروازه استاده بشدت می لرزید و
رنگناز رخسار پریده بود .

دلدار از سرا سیمگی زیاد به دولت بخت
آویخت :

« خواهر بزرگ ، از چه ترسیدی ؟

« بیکار به گل صنم نگاه کن - و توشکی را
که روی فرش هموار بود ، نشان داد دلدار از
صدر خانه گشته بالای توشک خم شد و بیکاره
دهشت زده گردیده ، چشما نش از حدقه
برآمد و (وای) گویان فریاد کشيد :

دولت بخت دريچه را باز کرد ، نور خیره صبح

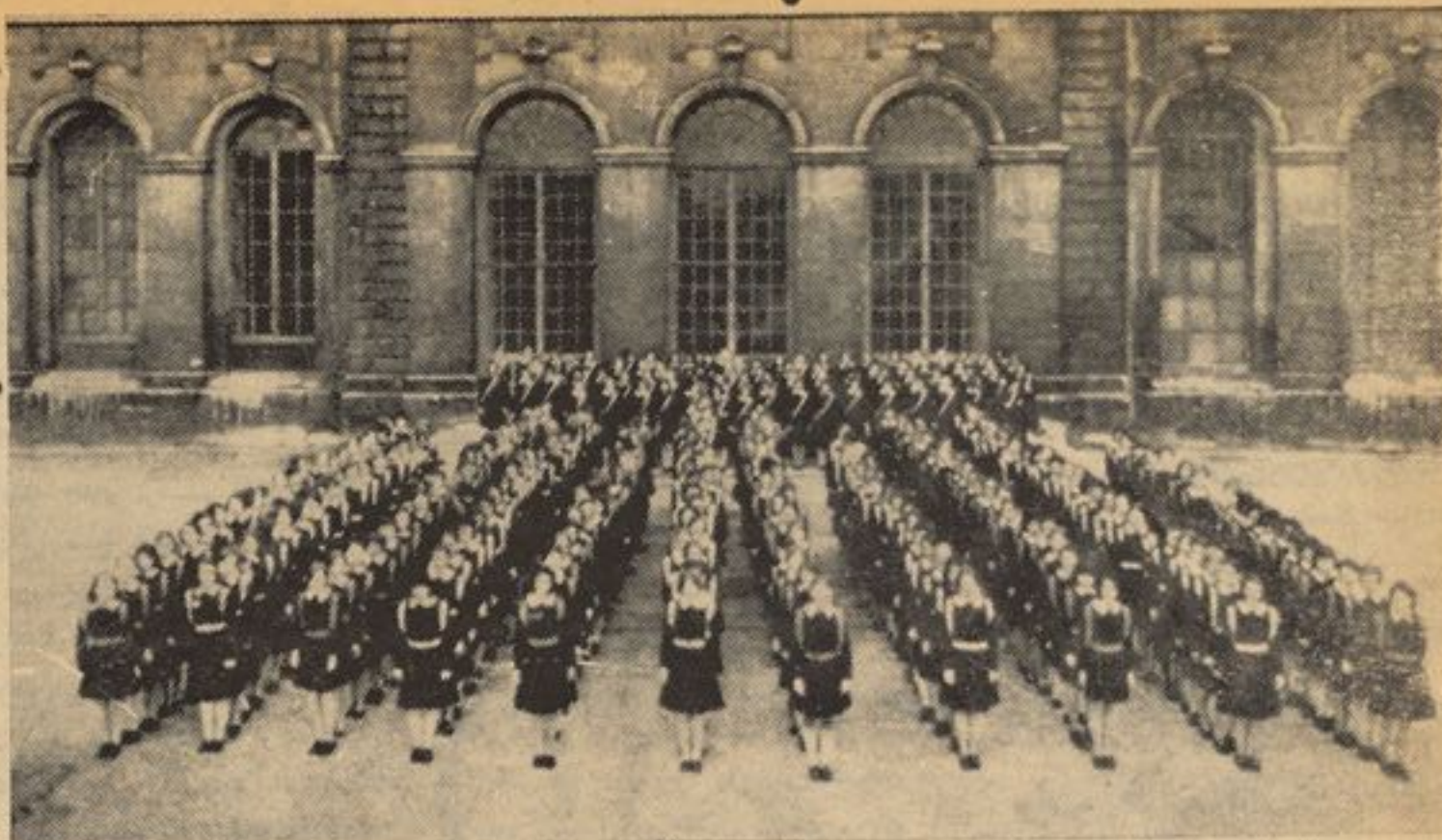
زمستان بر چهره مرده گل صنم تابید .

نا تمام



از باری ماچ

ترجمه از : احمد غوث زلمی



چهار صد دختر لژیون در صحن مدرسه شان موقعیکه تمرینات نمایشی را فرا میگیرند

در عمار تی که ناپلیون افتتاح کرد بادختران لژیون « دنور » اشنا شوید!



هنگام صرف غذا تحت نظارت مبصره عمومی حتی تبسم و سرگوشی ممنوع است .

جهان باخبر سازند. وبعد از مطالعه روزنامه‌ها و مجلات بین خود درباره اوضاع جهان به‌شجره و مناظره می‌پردازند.

این لیسسه دارای يك سینما و تئاتر بوده که همیشه درام‌ها و فیلم‌ها نمایش داده می‌شود و دختران لیسسه از دیدن آن مستفید می‌گردند. ناگفته نباید بگذریم که این لیسسه‌موزیمی نیز دارد همچنین کورسهای دراماتیک مورد استفاده آن‌ها دخترانیکه به آرت علاقه دارند قرار می‌گیرد.

دختران جوان این لیسسه چون علاقه زیادی به تمثیل را دارند، در درام‌ها کار کرده‌و اکثر نظریه علاقه ای که به رول‌های مردانه دارند، خود را می‌کاپر نموده و رول‌های مردانه را بازی می‌نمایند که این نمایش‌هایشان خیلی عالی و دلچسپ بوده خالی از کیفیت نمی‌باشد.

از اتاقیکه برای اوقات فراغت دختران لژیون دونسو، تخصیص داده شده‌است، پنجاه عدد پیانو، سه الکترو فون و یک کلکسیون ریکارهای کلاسیک وجود دارد که پنج استاد، پیانو، گیتار، ویلون و فلوت را برای آن‌ها دخترانیکه به موسیقی علاقه‌داشته‌اند تدریس می‌نمایند.

دختران شانل لیسسه حق ندارند که آرایش غلیظ نموده و هر جا که دلشان خواست بروند و به هر جا و هر کسی که خواستند نامه بنویسند همه این کارهایشان مراقبت شده و تحت نظارت جدی می‌باشند، سگرت کشیدن و نوشیدن مشروبات الکولی کاملاً ممنوع است.

بالینهمه قیودات و نظارت‌ها مصاحبه‌ها و زورنا لیستان با این عده دختران نموده‌اند همه ایشان از بودن خویش در لیسسه اظهار رضایت دارند و به شوق و ذوق زیاد دروس خویش را تعقیب می‌نمایند عمارت این لیسسه در سال ۱۸۰۷ آباد در سال ۱۸۱۱ توسط نابلیون افتتاح گردیده بود.



برای فرا گرفتن موزیک پنج معلم و پنجاه پیانو در خدمت اینان است دخترانیکه ۱۴ سال دارند و در صنف اول موزیک به تمرین پیانو می‌پردازند.



از ساعات پنج الی هفت شام مطالعه و کار درگروپ‌های کوچک ادامه می‌یابد

پنج لسان دیگر خار جی به شمول لسان روسی تدریس می‌شود جمعا ۳۰ استاد مصروف تدریس درین لیسسه هستند.

فعلا درین لیسسه ۱۱۲ متعلم آماده گرفتن بکلوریا خویش می‌باشند و محاسبه اینکه تا حال ازین لیسسه گرفته شده نشان می‌دهد که سالانه در حدود ۸۰ فیصد آنان موفق به گرفتن بکلوریا خویش می‌گردند.

ساعت ۱۲ ظهر ساعات درسی به آخر می‌رسد و اینان حق دارند يك ساعت برای تفریح، يك و نیم ساعت برای صحبت و صرف جای استفاده نمایند و باقی اوقات خویش را برای مرور درسها برای دروس آینده و دیدن پروگرام‌های تلویزیونی می‌گذرانند.

همیشه روز نامه‌های فرانسه مانند لوموند، فیگارو و مجله یاری ماچ بدسترس آنها قرار می‌گیرد تا از مطالب آن استفاده نموده و خود را از

جمع شده و غذا خوشتر صرف می‌نمایند. در وقت غذا خوردن این دختران جوان حق ندارند بلند حرف بزنند، بلند بخندند و بلند سرافه نمایند این جوانان موظف و مکلف اند تا نزاکت لیسسه را در همه جا خصوصا حسن صرف غذا، مجالس و محافل مراعات نمایند، چه اگر ازین نزاکت‌ها عدول ورزند مجازات می‌شوند پس درین لیسسه نظم بخصوص می‌باشد یک لیسسه نظمی بچشم می‌خورد که نظیر آن کمتر در اکثر لیسسه‌های دخترانه دیده می‌شود. پروگرام اینان طوری است که ساعت ۶ و ۴۵ دقیقه صبح از خواب برخاسته و تا ساعت هفت و پانزده باید آماده صرف ناشتا گردند. صرف ناشتای آنان ۴۵ دقیقه رادر بر می‌گیرد و ساعت درسی شان ساعت ۸ صبح شروع و الی ۲ ظهر دوام می‌کند.

درین لیسسه غیر از زبانهای لاتین و یونانی

در یکی از عمارت سابقه فرانسه که تقریباً يك و نیم قرن از عمر آن می‌گذرد، لیسسه ای وجود دارد بنام (سن دو نر) که در آن چار صد دختر جوان مصروف تحصیلات می‌باشند همه این دختران دارای یونیفرم واحدی بوده که لباس آنان متشکل است از يك دامن آبی که تا سر زانو پوشیده می‌شود، جرابهای مخصوص پشمی و مغلر زیبا و یک کمر بند مقبول که بدور کمر خود آن را با سلفه‌عالی می‌بندند.

این لیسسه دارای پانسیون نیز بوده که فیس این پانسیون به ۱۲۳ فرانک در سال بالغ می‌شود.

یکی از قوانین این لیسسه چنان است که کسی در آن شانل می‌شود باید ۱۶ سال داشته باشد.

دختران این لیسسه تماما در یک سالون غذا شماره ۹

وحشی حیوانات

دخطر پهخوله کی



د تلویزیونی خپرونی دپاره دزمر یانو بچیان کالیفورنیا ته راوستل شول .

ژوند کاوه او انگلیسی استعمارچیان یی په وهم او ویره کی اچول . په هندوستان کی اتیا کاله مخکی د خلو پښتو زرو په حدودو کی بنګالی زمریانو ژوند کاوه لاکن نن ورځ تش شل زره زمریان پاتی دی . دوحشی حیواناتو له منځه وړلو په برخه کی دپسر طبیعت په تقاضا بیلې بیلې انگیزی موجودی دی . دوحشی حیواناتو د قانونی او غیر قانونی ښکار له پلوه زیات تاوا توتنه منځ ته راځی حیوان پښتندار نکس پوهان دوحشی حیوانا نو دښکار یوه مهمه انگیزه دی چی د انسانانو زیاتنۍ مخکی دلاس ته روړلو په مقصد مجبور شوی دی چه ځنګلی

سیمې له منځه یوسی او حیوانات یی ښکار کړی همدارنگه دیو لږ زیاتو علمی څیړنو انگیزه دی سبب شوی ده چه دزیاتو وحشی حیواناتو د له منځه وړلو په برخه کی بی تاثره پاتی شی .

څه موده پخوا په سویس کی یو ی بین المللی موسسې د سره کتاب پنامه یوه نشریه خپره کړی ده چه په نوموړی کتاب کی یی دلسو زرو هغو ژوندیو وحشی حیوانا نو فهرست شوی دی چه همدا اوس داتسنانو لهخوا دخطر په خوله کی واقع دی ددغو وحشی حیوانا نو په لږ کی چه سمندری یی نسل پهخطر کی لیدل کیږی .

کمیدو دی لاکن ددی مسلی سره سره بیا هم لیدل کیږی چه دلیری ختیځ درمل پښتندونکو دگرګدن په بکرو اود زمري په بریتو عجیبی و غریبی سوداګری پیل کړی دی دنړی په دیرو مشهورو او بین المللی هوایی میدانونو کی په هره هفته کی یو ځلی ددیرو نادرو حیواناتو څخه یوه ډکه الوتکه راکښته کیږی په حقیقت کی دنوموړو وحشی حیواناتو دلولونه دکلکسیونونو له مخی ښکاریانو ته سپارښتنه کیږی . اود هغوی له خوا ښکار اود زیاتسو پیسو په بدل کی هغونه سپارل کیږی تیر کال دکینیا په هیواد کی دوحشی حیواناتو په باب دیو تلویزیونی خپرونی دپاره دتلویزیون کارکوونکی مجبور شول چه د کالیفورنیا څخه دزمریانو بچیان نوموړی هیواد ته راوړی بداسی حال کی چه شپيته کاله پخوا دکینیا په هیواد کی په زروونو زروونو زمریانو

دهغو زیاتو څیړنو او پلټنو څخه چه پدی وروستیو وختو کی دحیوان پښتندونکو پوهانو له خوا دنړی په بیلو بیلو سیمو کی دوحشی حیواناتو په باب سرته رسیدلی دی ، دا واقعیت په ډاګه څرګند شوی دی چه وحشی حیوانات ورځ په ورځ دخطر پهخوله کی راغلی او شمیر یی کمیږی . تر هغه ځایه چه څرګنده شویده ، یو جوړه د فیل د عاچ هډوکی چه وزن یی ۲۵ کیلو نه ورسپړی د ۲۸۰۰ ډالرو په بیه هره ورځ هانګانګ ته ځی او دا موضوع افریقا ثیا توتنه زیات اقتصادی ارزښت لری په هانګانګ کی ددغو هډوکو څخه راز راز هنری او ښکلی شیان جوړوی او نړیوالو ته بی په زیاته بیه وړاندی کوی اولدی لاری څخه یوه اندازه زیاتی پیسې لاس ته راوړی .

دکانادا دسن لوران په خلیج کی د پسرلی په موسم کی ښکاریان د کیدو بچیان ښکاروی چه دپو منکو څخه یی خولی او ډول ډول بکسو نه جوړوی په حقیقت کی دکیدو بچیانو دښکار صحنه ډیره دردناکه او زړه خوږونکی وی ښکاریان دګیدو پو بچیان نیسی اوسمندی یی پو منکی ځنی کاپی کله کله داسی پښه شی مخکی نردی چه دکیدو بچی مړ شی ، پو منکی یی ځنی اخلی او نوموړی وحشی حیوان پدغه وخت کی تر دی اندازی پوری ناری او چغی و می څو چه مړشی ددغو وحشی حیواناتو د پوست کولو او مړینی په وخت کی ، دهغو پلرونه او میندی نژدی هغو ته نه پریردی لاکن کله کله په ډیر فشار او زور سره ځانونه هغو ته رسوی او په وینو لژند بدنو پسی یی مندی وهي او راز راز چغی او فریاد و نه یی تر خولو راوړی .

تر هغه ځایه چه ثابت شوی ده سن ورځ دنړی په زیاترو سیمو کی د گرګدن او زمریانو شمیر مخ په



د حیواناتو دنړی له عجیو عاداتونو او پښو څخه یوه صحنه

واقعا انسانان د فیل د عاج هېو کواو د گیډری پوست ته زیات ضرورت لری؟

پورتني پوښتنی ته د ټولو پوها نو خواب یو شاتنه دی پوهان پدی عقیده دی ، چه د وحشی حیوا نا تو دله منځه وړلو او خطر په صورت کی په خپله دانسان ژوند ته زیات زیانونه متو چه دی دا یوه خر گنده مسئله ده ، چه انسان او وحشی حیوانات د محیطی ارتباط له پلوه یو بل ته نژدی دی نو که چیری د محیطی ارتباط او د ژوندانه دشرا بطوله مخی د وحشی حیوا ناتو نیستی منځ ته راشی خامخا دانسانا نو په راتلونکی ژوند باندی زیاتی نا وړه اغیزی زیروی لاکن په روان حالت کی موږ ددی پیشگوی نشو کولی چه نوموړی تاثرات به څنگه وی .

تر اوسه پوری د وحشی حیواناتو د نیستی په باب پوره معلو مات پلاسی کی شته لاکن د دغو حیواناتو د ډله ایزه ښکار د خطر په باره کښی ژوره احصائیة موجوده ده چه په لاندی ډول وړاندی کیږی .

په ۱۹۵۰ میلادی کال کښی د چین خلکو د کرنی د زیات انکشاف په مقصد د توتکیو دله منځه وړلو په ضد پراخه مبارزه پیل کړه . ځکه چه توتکیو د کال په اوږدو کی یوه زیاته اندازه وریچی اوغلی دانی خوړلی . د نوموړی مرغی د زیات شمیر تر وژل کیدو وروسته د چین خلک پدی وپوهیدل ، چه توتکیانو علاوه پر غلودانو ، ډیر مضر حشرات هم خوړل او نوموړی حشرات نسبت توتکیوته د چین کرنی ته زیات تاوانونه پیښوی . پدی وروستیو وختونو کښی د افریقا د براعظم مرکز هیوادونو یوه زیاته اندازه داوبو آسونه وژلی دی . ځکه چه هر یوه داوبو آس دورخی په جریان کښی شپيته کیلو سابه او نور شنه وابنه خوړل لاکن د دغه وحشی حیوان د مړینی په صورت کی سم د ستی د حقیقت څرگند شو چه په سیندونو کی د ښکار د کبانو شمیر کم شوی دی او دغه ډول کبان د سیندونو د ساحلی خلکو ورځنی غذاوی تشکیلوی . ددی پیښی علت داو چه په سیندونو کښی داوبو د آسونو موجودیت په خپله د سیند د ځینو زرغونو وښود وری دپاره حتمی گڼل کیده او دغو وابنو بیاد کبانو غذا جوړوله څرنگه چه داوبو آسونه له منځه لاړل ځکه نو د سیندونو په غاړو کښی وابنه وده بقیه در صفحه ۳۷



د وحشی حیوانا تودخوندی ساتلو په لاره کی هڅی او زیات تلاش کیږی

خبره په پوره قوت سره ښودلی ده ، چه د وحشی حیوانات موجودیت په حقیقت کی د طبیعت او ژوند په باب دانسانی پوهی د پراختیا په برخه کی لویه منبع گڼل کیږی .

لاکن ددی ټولو خبرو سره سره ، نن د وحشی حیوا ناتو څخه د استفادی په منظور دسو داگری بازار تردی اندازی پوری تود دی چه هیڅوک د طبیعت پالنی ته پا م نه اړوی همدا اوس د ټایلند په هیواد کی د کیبون پنا مه بیزوگانی د سخت خطر سره مخا منځ دی ځکه چه د نړی سو داگران تقریباً هر کال د نوموړی وحشی حیوان د صادرولو له درکه اته سوه زره ډالره گټه لاس ته ور وپی د ځینو حیوان پوهانو په عقیده ، د فیل د عاج قانونی تجارت ، په حقیقت کی هغه ستر خطر دی چه د فیلانو راتلونکی نسل ته زیات خطر ونه منځ ته راوړی او د فیلانو د ښکار روان حالت تقریباً د نوموړی وحشی حیوان شمیر نسبت پخوا ته دوه یادی چنده را قیست کړی دی او ورځ په ورځ دغه وحشی حیوان د خطر په خوله کی لوژیږی . پدی ورځو کی ځینی خلک پیدا شوی چه وایی ، ولی باید د وحشی حیواناتو د پرمسلی باندی خبری او څیړنی وشی ، بداسی حال کی چه د نړی په زیاترو سیمو کی ډیر ملتونه شته چه د لوږی سره مخامخ دی او هره ورځ زر تنه د لوږی د لاسه مری نو ایا موږ ته ښایی چه یوه اندازه زیاتی پیسی او انرژی د وحشی حیوا ناتو د بقا او خوندی ساتلو په لاره کی ولگوو ایا

زیات تشویش څرگند کړی دی هغوی پدی عقیده دی چه د بیلو بیلو وحشی حیواناتو دله منځه وړلو له لاری په حقیقت کی د پوهی او علم یوی ستری منبع ته خاتمه ور کول کیږی . ځکه چه انسانانو د میلیونو کلو نو په جریان کی د همدغو وحشی حیوا نا تو څخه د ځان په گټه زیاتی استفا دی تر کو تو کړی دی او دانسانا نا نو اوسنی پوهه د همدغو وحشی حیواناتو د موجودیت څخه لاس ته راوړی ده د طب او ژوند د پیژندی نوو څیړنو او مطالعاتو دا

دگرگدن ښکالی او ساتیږ یایی زمیریانو ، د مکسیکو د ایسردی دسره لیوه اوغره گر خید و نکي هو سی نومونه یاد شوی دی لاکن هغه پوښتنه چه دلته طرح کیږی هغه داده چه اوس باید د دغو وحشی حیوا نا تو د ښکار منځه څنگه ونیوله شی په لویدیځ کی د غذایی موادو کمیست او نور اقتصادی مسا یل ، هغه حیاتی مسئلی دی چه نوموړی لانجی ته یی پیچلی ښه ورکړی ده .

د نړی مشهور حیوان پیرندو نکو د وحشی حیوا ناتو د ښکار په برخه کی



اوس د وحشی حیواناتو د ښکار په برخه کی زیات تشویش څرگند کیږی

حادثه فاجعه تباهی

نجات دو پیلوت از یک حادثه خطرناک

باسقوط هواپیما

سر نشینان آن در همان دقایق اول جان سپردند

هفتاد روز تهور و شجاعت

در سیزدهم اکتبر ۱۹۷۴ هوا پیمایی با چهار سر نشین و پنج نفر از کارکنان هوا پیمایی مذکور در یکی از جنگل های امریکافرو غلغلید. چندی گذشت. با گذشت چند روزی از روزها، گروه یازده نفری از سیاحان هنگام عبور از منطقه ای مربوط به بدولت کانادا در نزدیکی های پایتخت آنکوشور به لا شلسه هواپیما برخوردند که ناآرامان نیز دوداز کتج و کنار آن به هوا بر میخاست و میتوان گفت که از هواپیمای مذکور چیزی باقی نماند. آتش گرفته و ذغال گردیده بود از جمله چهار سر نشین و پنج نفر کارکنان هوا پیمایی در شده صرف دوتن از دیپلوتان هواپیما و دو دوتن از سر نشینان بشکل معجزه آسانجات یافتند که از نادرات تاریخ هواپیمای دردنا است. قربانیان این حادثه در همان دقایق اولین جان سپردند اجساد کشتگان این حادثه پارچه پارچه گردیده و بعضی از اعضای بدن شان کاملاً به ذغال تبدیل گردیده بود هواپیما زمانیکه در فضا بصورت کاملاً عادی به رفتار و تعقیب خط السیر خویش ادامه میداد، ناگهان سر نشینان آن را سراسیمه ساخته و دبری نگذاشت که طیاره با همان سرعت فوق العاده که داشت در عمق جنگل با چنان ضربتی بر زمین خورد که طبق گفته پیلوت نجات یافته از این حادثه اندازه ای برای آن نمیتوان تعیین کرد پیلوت می گوید با این ضربت همه از خود بیخود گشته و دیگر اصلاً ندانستیم که بالای ما چه گذشت. مطلب عمدتاً درین مدت هفتاد روز سلسله خوراک و خوار و بار مایه ها هیچ چاره ای جز استفاده از گیاه های که در دورپیش ما وجود داشت و استفاده از گشت های نیمه سوخته اجساد سر نشینان هواپیما ندانستیم برابلم و مشکل ما خوار و بار بدین صورت به اصطلاح حل میگردد اما من و همراهمان من که آنها نیز بصورت خیلی دلخراش زخم برداشته بودند با نداشتن و میسر نبودن آب و سخت رنج می کشیدیم و خیلی زیاد برای

همه ماتکلیف ده بود. چه باید کرد؟ وضع موجود را باید از میان برداشت و در جستجوی آب بر آمد نباید. فرصت را از دست داد، باید بصورت فوری در جستجوی راه حل بر میامدیم، در زندگی انسان بخصوص در زندگی اجتماعی درسا موارد حادثاتی رخ میدهد که ضعیف انسان زود از پا می افتد راه را از زیر پاهای تشخیص نداده و به گمراهی سوق داده می شوند اما



لاشه هواپیما بعد از سقوط.

کسانی که از اراده قوی و عزم نیرومند در خورد با عوامل و حوادث بر خور دارند. ناتوانی و در ماندگی رانمی شناسند. این چهار نفر رسته از مرگ وقتی که کاملاً متین گردیدند که از بیرون کمکی برایشان نمی رسد و راه باز گشت شان موجود نیست باید به راحتی خویش را به چنگال مرگ بسپارند دفعتاً مطلب و راه و چاره ای بذهن شان خطور کرد که: بگو خزیده و از راه سلسله کو ها خود را به شهر برسانند بدین شرط که خط السیر رفتار خویش را اولاً باید تعیین نموده و بعداً در آن راه طی طریق نمایند. سامنه بدین طریق آغاز گردید، دلخراش ترین همه صحنه های این فاجعه حادثه دلخراش سه طفل قربانی شده بایر و مادرش بود که جابجا جان داده بودند.

نجات یافتگان این حادثه جریان واقعه را چنین تعریف مینمایند:

در ضمن رفتار هوا پیمای ما که در نیمی از فضا قرار داشت به ناگهان و باز هم بصورت کاملاً ناگهانی هوا پیمای حامل ما تعادل خویش را از دست داد و بدو طرف چپ و راست با میلان فوق العاده زیاد چنان لغزیدن گرفت که گویی شنا می نماید، چندی بعد صدای میپ و وحشت آوری همه ما را از خود بی خود نمود و با همین بیخودی و سراسیمگی ما، هوا پیمای ما سرعت عجیب و غریب بطرف زمین سر ازیر گردید، بعد از سقوط هوا پیمای مدت زیادی بود که از حال رفته بودیم، زمانیکه بحال آمدیم، اصلاً ندانستیم که در کجا هستیم و جریان حادثه کاملاً فراموش خاطر مانده بود، بعد از چندی متوجه لاشه خورده شده هوا پیمای شده و گروه ییشما ری از اجساد مردگان و قربانیان که بطور وحشت آورده در عین حال یاس آورجان خویش را از دست داده بودند توجه ما را بخود جلب کرد هر آنسانیکه حداقل رفت و ترحم داشت با دیدن چنین وضع یقیناً و بدون تردید جداتاً میگردید و حتی وحشت هم میکرد.

(ویز نشین) یکی از جمله پیلوتان این هواپیما با وجود اینکه از تهور و شجاعت فوق العاده زیاد بر خود دار بود، در اولین شبهای را هیما هی، شبانه در انسانی استراحت مانند اطفال میگریست و بیس در انانی گریه مادر خویش را می خواند.

زمانیکه شب فرا می رسید نو عی ترحم بر همه آنها مستولی میگشت، بشکل عجیب و غریبی شبانه بخواب می رفتند و فردا صبح زود از خواب بر میخاستند و ب فکر راه و چاره بخاطر نجات خویش می افتادند در میان گروه چهار نفری نجات یافتگان این حادثه همه آنها

در مدت ده روز اول چهار تن نجات یافتگان حادثه به این امر که کمکی برایشان می رسد و آنها را از مرگ نجات میدهد سخت امید وارد بودند اما چه چاره که هیچ دری بر روی آنها باز نشد و هیچ کمکی از هیچ رهگذری برایشان میسر نگردید، این وضع بلا تکلیفی الی یازدهم نوامبر ادامه یافت. درین مدت سی و دو روز آنها با امید زندگی کردند، به امید کمک و تلاش برای نجات شان اما زمانی هم رسید که این امیدواری کاملاً جای خویش را به یاس و ناامیدی گذاشت.

برو دو یکی از جمله جوانترین سر نشینان هواپیما که در زندگی فردی و اجتماعی شخص خجالتی و بی سرو صدا بود، در سقوط هواپیما از جمله نجات یافتگان بود، فرمانی وی از هر لحاظ قابل تقدیر است، وی به رهنمایی گروه نجات یافتگان پرداخته و آن گروه چهار نفری را در کوه ها و دشت های بی سرو پا رهنمایی می نمود یکی از جمله



یکن دیگر از نجات یافتگان.



نجات یافتگان رابه شهر انتقال میدهند.

من و او چه گذشت و چه حوادثی رخداد.
دولت به مجرد آگاهی از حادثه تمام سعی
مناطق را که امکان پیدا نمودن بدنه هواپیما
میرفت با غور مورد جستجو قرارداد، چندین
هلیکوپتر با تعداد زیادی از افراد کمکی بغرض
جستجو و یافتن آنها به فعالیت پرداختند اما
هیچ سودی از این همه فعالیت ها متصور

بقیه صفحه ۲۲

تجلی هوما نیسم...

گریز از زندگی، انزوا پستی و تر لادنی را
میخواند.

جامی درباره بهبود زندگی مردم و تساوی
همگانی می اندیشد. میخواهد بداند چرا در
یکسو فقر و گرسنگی و در سوی دیگر حیات
پر تجمل استوار بر اسراف و تبذیر وجود
دارد و از چیراهی می توان بر این نا برابری
ها چیره شد.

او در تمام مراحل زندگی، این ایده ها را صمیمانه
در خود می پرورد و نسبت با آنها وفادار
میانند او خود بحیث یک شیخ بزرگ
تصوف بر ضد دانشمندان تنگ نظری و بیروان

فشری تصوف، مبارزه شدیدی را به پیش
میبرد. و از نیرنگهای آنان بغا می نماید
خواهشهای نفسانی پرده بر میدارد و نقاب
سالم و روی شائرا میدرد عامل اینگونه
گرایش درونی اولاد این بود که جامی بزندگی
نوده های مولد عمیق وارد بود و تحت

تأثیر اندیشه های آنان قرار داشت، تا آنجا
هومان نیسمی که در تار و پود آثارها پندگانه
برجسته ادبیات کلاسیک فارسی - دری چون
رودکی، فردوسی، سعدی، حافظ، نظامی

سنایی، جلال الدین بلخی و دیگران دویده
بود. او در ساحت تأثیر خویش قرار میداد.
در تکامل جنبه های مترقی آثارها می دوست
شمارد و حاکم می او - نوایی نیز تأثیر محسوس و

نمایانی داشت.

زدم قسم به صف صوفیان صا حیدر
که نیست مقصد شان از علوم جز اعمال
ازین شعر بو شاحت برمی آید که جامی
صوفیان را بعنوان کسانی پاکدلی که هدفی جز
جستجوی دانش ندارند، توصیف میکند. در
حقیقت نیز خواست جامی، پیوستن
در صف صوفیانی با همین خصوصیت بود
آن گاه های گروه نقشبندی که بر ضد بیداد
و ستم فیو دالان عصر متوجه بود، پیش از
همه توجه او را بسوی خود میکشاند. اساس
گذار طریقه نقشبندی به بها والدین محمد نقشبند
میگفت که رزق حلال فقط از طریق کار و -
زحمت بدست می آید و در ترویج این اندیشه
به نحو پیگیر مساعی بفرج میداد. خود او
نیز با کار روی یک قطعه زمین خویشی،
اسباب معاش خود را تأمین می کرد. علاوه بر
آن به والدین نقشبند آن ایده های صوفیانه
را که به گریز از مردم و عزت نشینی فرا
می خواند، مردود میداد و می گفت:

یعنی نباید آدمی پیوند خود را با جامعه انسانی
«آدمی باید ظاهر با انسانها و باطن با خدا باشد»
یعنی نباید آدمی پیوند خود را با جامعه انسانی
ببرد.

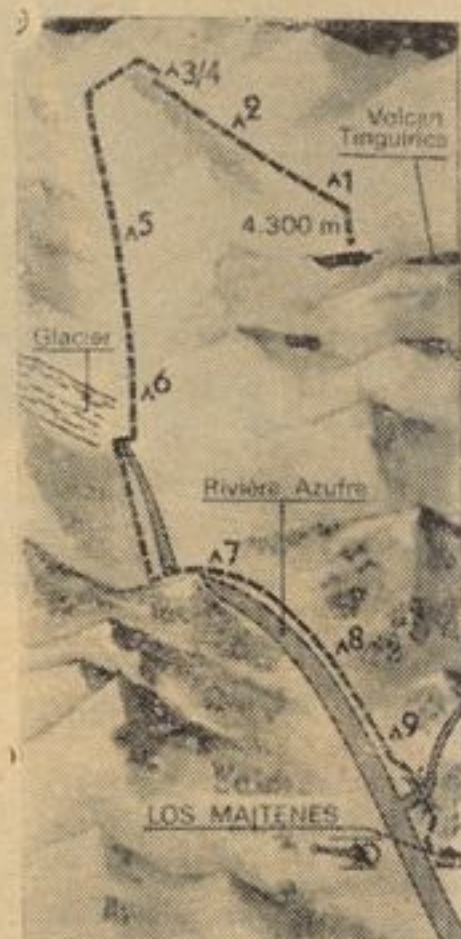
جامی در عین پذیرش این افکار تلاش
میورزید تا برای آنها پایه های یدئولوژیک
بیابد، زیرا در آن روزگار فلسفه تصوف به

ایکه از آتش گرفتار هواپیما بود جودش -
سرایت کرد یک چشم خود را کاملاً از دست
داد، وی جریان حادثه را چنین ترسیم
مینماید:

زمانیکه صدای انفجاری را شنیدم، هواپیما
بصورت ناگهانی تعادل خویش را از دست
داد و من با خود اندیشیدم که دیگر کار از کار
گذشته باید تسلیم شوم و شت شد، تسلیم
سرنوشتی که چنین حادثه برای ما به بار -
خواهد آورد بعد از آن متیقن به سقوط قطعی
هواپیما گردیدم. چشمان خویش را بسته
و به حوادثی که در پیشرو داشتیم کاملاً و بدون
فکر شرط تسلیم گردیدم زیرا نیکه بحال -
آدم و چشمان خویش را باز نمودم سوختگی
و تعفن، تعفنی که سخت آزار دهنده بود. به
مشام رسید و بعد از لحظه ای تفکر و تمرکز
ساختن حواس خویش جریان حادثه را سرتا
پای خاطر آوردم، دفعتاً از ناحیه زانو پای
چپ دردی حس نمودم، زمانیکه خواستم بلند
شوم، هیچ توان و قدرتی در خود ندیدم تا
پای خویش را بغرض برخاستن از زمین
حرکت دهم. در جناح راست عقبی خویش
متوجه شدم که یک نفر دیگر نیز اینطرف
و آنطرف حرکت مینماید، به هر شکلی که بود
خود را باو رساندم، وی (جان) پیلوت دیگر
همکار نزدیک من بود، خیلی کوششیم تا وی را
از جایش بلند نمایم اما باین تلاش کاملاً
بیپوش گردیده و دیگر ندانستم که بالای

در پی آن بودند تا زود تر از دیگران راه و
وسيله قابل قبول برای خویش و همراهان
خویش دریابند، آنها همه در عالم خیال و رویا
راههای برای نجات خویش و نجات زندگی
دیگران در مخیله می پروراندند.

یکی از جمله دو نفر پیلوت نجات یافته که
«پیر» نام داشت در اثر صدمات فوق العاده



خط السیر پرواز هواپیما و سقوط آن.



یکی از جمله کارکنان هواپیما جر یسان حادثه رابه خبر نگاران شرح میدهد.



پومپیدو در حالیکه معمولاً ساعت هفت و سی دقیقه صبحانه اش را صرف می نماید و ضمن تمام مطبوعات فرانسه از قبیل جراید و مجلات منتشره در پاریس و سایر اجلات



لحظات

در

تصویر

از موضوعات جالب مجله «پاری مج» یکی هم تصاویری است از صفحات مختلف زندگی گسرجال معاصر . درین شماره قسمتی ازین عکسها را برای صفحه لحظات در تصویر برگزیدیم .



طلیعه کار در ریاست جمهوری ۱۹۶۹: پومپیدو با «پیر ژویه»



«پیر ژویه» ۵۲ ساله که دوازده سال با پومپیدو همکار نزدیک بود .

«اروارد بلادر» ۴۴ ساله پدر چهار فرزند که بجای «موسیو ژوبرت» به حیث سکرتر جنرال قصر الیزه با پومپیدو همکار شد .



ی نمای وضمن آن به مظارعه
سایر حالات فرانسه می پر دازد.

«ماری فرانس گرون» خانم چهل
ساله مادر دو فرزند ازقضاات عالی
وبرجسته ایست که از ۱۹۶۷ در
کابینه پومپیدو به فعالیت آغاز
کرد.

میرمن «گرون» همه روزه از منزل
ناقص الیزه را پیاره پیموده وساعت
هشت تام بکار آغاز ومصروفیت
جدی اوتا شامگاهان ادا مه می یابد.

کیوبا و کاسترو

کیوبا بزرگترین جزیره ای آنتیل در امریکای مرکزی است. این
سرزمین را در ۲۸ اکتوبر ۱۴۹۲ کریستف کولومب در او لین سفر
خود کشف نمود. در ۲۴ فروری ۱۹۵۹ فیدل کاسترو رهبر ۲۳ ساله
بعد از جنگهای پارتیزانی به سمت صدارت کیوبا رسید پایتخت کیوبا هاونانا
است در ۱۱۴۵۰۰ کیلومتر مربع مساحت این سر زمین تقریباً هشت
ملیون نفر زندگی می کنند اینک سه صحنه از لحظات تاریخی این سر
زمین که برای لحظات در تصویر انتخاب کردیم.



این تیرانداز ماهر در انداختن تفنگچه يك چهره بیست و هفت
ساله است بنام کاسترو.



کاسترو حین اعلام پیروزی به آزادی خواهان همراه وهمدست خوشی
از صحنه های انقلاب که را منته آن در جاده های هاونان کشیده شده
است.



موسیقی تدریس شده و دروس عمومی و متوسط را فرا می گیرند درین نوع مکاتب معمولاً استادان با تجربه موسیقی سمیت معلمی رابعه دارند شاگردان درین مکتب نواختن آلات و صنعت سازان آنها را از نقطه نظر خصوصیات فزیک و علمی آن فرا گرفته و نواختن آلات مانند روبرال و پیانو، انواع آلات سیمدار و دیگر آلات موسیقی را با تیوری علمی و تاریخی آن می آموزند همچنان در پهلوی دروس مسلکی مضافاً بر عمومی بسوی مکتب متوسط نیز درین مکاتب درس داده میشود.

درجه عالی و ما فوق آموزش موسیقی عبارت از هنرستان عالی موسیقی یا کانسر واتور و انستیتوت های هنری و فا کو لته های آن است.

درین موسسات عالی آموزشی دروس موسیقی و هنرهای زیبا، ادب و بسیاری مسایل هنری دیگر بشکل خیلی علمی آن تدریس شده و مشمولین معلومات کافی در رشته های مختلف اخذ میدارند که بعد از فراغت کسانیکه استعداد عالی و پرازنده داشته باشند بجهت استادان هنر تبارز کرده کمپوز می نمایند و موسیقیدان های برجسته بار می آیند.

هنرستان عالی موسیقی شهر مسکو نظر به تشکیل و وظایف خود از دیگر کانسر واتورها کدام فرق کلی ندارد اما قدامت تاریخی آن خیلی زیاد بوده و تقریباً در طول یک قرن عمر خود نابغه های موسیقی بیشماری را تقدیم جامعه خود نموده است.

سال اول درسی درین هنرستان در اول ماه سپتامبر ۱۸۶۶ آغاز یافت و این دو مین کانسر واتوری بود که چهار سال بعد از تأسیس اولین کانسر واتور در پتر بورگ بود.

موسس و بنیان گذار آن پیانست ودریژور معروف نیکلای روبنشتین و برادرش آنتون روبنشتین بود که روح هنرستان مسکو یاد میشود نه

نیکلای روبنشتین توانسته بود برای تدریس جوانان، موسیقیدان های با تجربه و تخبه را جلب کند. در جمله استادان یکی هم جوان بیست و شش ساله فارغ التحصیل کانسر واتور پتر بورگ بود که نام اش در جهان موسیقی جا ویدان ماند و تا حال



از سپو تنیک

ترجمه خلیل عنایت

چگونه اطفال موسیقی را می آموزند

اشتراک ورزیده و قابلیت خود را بدیگران عرضه میدارند اما مکتب وظیفه ندارد که اطفال را در رشته موسیقی بشکل حرفوی تربیه کند زیرا برای حرفوی شدن، مکاتب موسیقی خصوصاً وجود دارد. پروگرام موسیقی در همه مکاتب از طرف متخصصین و موسیقیدان ها تدوین می گردد.

اطفالیکه استعداد بیشتر و فهم زیاد تر در رشته موسیقی داشته باشند در مکاتب موسیقی بعد از دادن امتحان شامل میشوند که دوره این مکتب یازده سال میباشد اطفال درین مکتب بشکل اختصاصی و حرفوی در رشته های مختلف

درس هفت سالگی به مکتب داخل میشوند که اطفال الی صنوف هشتم دروس موسیقی را با دروس مکتب یکجا پیش میبرند. مرحله اساسی آموزش موسیقی از همین جا آغاز می یابد و موسیقی بشکل علمی آن تدریس می گردد.

اطفال در دوره ابتدائی مکتب که دروس موسیقی در آن نیز تدریس میشود نه تنها موسیقی را بشکل نوت و علمی آن آموخته بلکه ادبیات موسیقی را نیز می آموزند. آنها نواختن آلات مختلف و خواندن را در مکتب فرا گرفته و کسانیکه استعداد و قابلیت بیشتر داشته باشند در کنسرت ها و جشن ها

موسیقی در رشد و تربیت روحی و ذهنی اطفال تأثیر ارزنده و مهم دارد آموزش موسیقی در زندگی طفل از آوان طفولیت باید آغاز گردد این آموزش از پرورشگاه و کودکستان آغاز شده و البته از شروع دروس موسیقی برای اطفال خیلی ساده و بسیط بوده و اساسات موسیقی بشکل ساده مطابق به استعداد اطفال که علاقه مندی شان را جلب کند به آنها آموخته میشود.

این اساسات برای ادراک اطفال حتمی بوده و از کف زدن و ضرب گرفتن رقص و ترانه ها و آواز خوانی شروع میشود. در اتحاد شوروی معمولاً اطفال



موسیقی برای هر انسان روح تازه و نشاط همیشگی می بخشد

میشوند در مسابقات بین المللی و نمایش میدهند. واتور ساده نبوده پشت کار و زحمت کشی زیاد توأم با عشق و علاقه به کار دارد. شرکت جسته و از شهری به شهری نا گفته نماند که آموزش فن موسیقی خاصیتا بسوی کانسر - مسافرت کرده و کنسرت

ترجمه: همایون محصل پوهنخی طب نگر هار

وقوع زلزله را میتوان پیشگوئی کرد

دور پیشگوئی کرده اند. باسائن پیشگوئی هاییکه برای سالهای ۷۰-۱۹۶۵ بعمل آمده بود متوذهای جدید در زمینه تائید گردید تکان شدید زلزله را که دکتور فد و توف قبلا از وقوع آن خبر داده بود بموقع صورت گرفت، زلزله های باشدت ۸-۷ دقیقانواحی ای رابلرزه در آورد که قبلا احتمال آنها پیشبینی شده بود همچنان زلزله ۱۶ می ۱۹۶۸ در نقاط ساحلی هو کیسرو و ۱۲ اگست ۱۹۶۹ در سواحل جنوبی کوریلز و تکانهای شدید دسمبر ۱۹۷۱ در سواحل کامچا، تکانا وقایعی میباشد که قبلا پیشبینی گردیده بود.

پیشگوئی های که فعلا از وقوع زلزله ها تا سال ۱۹۸۵ در نواحی تحت تحقیق دانشمندان صورت گرفته در جلوگیری از خسارات جانی و مالی اهمیت زیاد دارد همچنان انستیت و لکانو لوژی محلی که دکتور فد و توف آمر آن میا شد را پور هفته وار پیشگوئی تکانهای شدید را بدستور میگذارد و هم از امکانات ظهور امواج مخرب زلزله در ابحار اطلاع میدهند.

قرار میگیرد و اگر مطالعات یک تزیاد رادر مقدار عناصر مورد بنظر نشان بدهد باید به انتظار وقوع یک زلزله بود.

تحلیل علمی ایکه از تکانهای زلزله باشدت ۶ (شدید ترین زلزله شدت ۹ را دارد) صورت گرفته نشان میدهد که این تکانها معمولا در نقاط تقاطع شکستگی های عمیق تحت الارضی صورت میگیرد حقیقت آنست که در صورت جنبش زمین تغییرات در سنگها، یک سازه چندین صد کیلو متر را در بر میگیرد و لی این تغییرات درست در جایی شروع میشوند که این قسم تقاطع گره ها را بوجود آورده باشد نقاط تقاطع ایکه شدت زلزله در آنها اعظمی باشد

توسط کمپنیو تر مشخص میشود در حال حاضر وقوع زلزله بعد از شمال شرق جاپان در درجه دوم قرار دارد. در طرحی که توسط داکتر سرگی فدوتوف عضو اکادمی علوم اتحاد شوروی ایجاد شده گفته میشود که دانشمندان تکانهای شدید زلزله را که در ظرف پنجسال آتیست در تحت زمین صورت میگیرد با احتمال هشتاد فیصد در نقاط مختلف شرق

بشر تاهنوز موفق به جلوگیری از وقوع زلزله نشده ولی آیا میشود آنرا در حدود زمان و مکان پیشگوئی کرد؟

سیسمولوژیست ها متود های را انکشاف داده اند که توسط آنها با دقت قابل ملاحظه ای قبل از وقت میدانند که زلزله در کجا واقع خواهد شد. با کمک آلات حساس زلزله سنج که بروی یک سازه سنگ سخت بکار می افتند ساحات زلزله و حتی در بعضی حالات مراکز و نواحی محراق تکانهای شدید و مصیبت زای آنرا کشف میکنند لیکن باید دانست که اعلام قبلی یک زلزله شدید پرابلم مشکلی است علم تاحال تنها موفق شده که از روی اعراض و علائم یک مفکوره تخمینی از تکانهای زیر زمین بدست بدهد.

بطور مثال دانشمندان ثابت کردند که در لحظه یک تکان زلزله در مقدار عناصری مانند هیلیم، آرگون و یو-رانیم که در آبهای تحت الارضی موجود اندیک ازدیاد بعمل میاید بهمین دلیل بعد از برمه کاریهای در ساحات مشکوک تغییرات کثافت مواد مذکور در آبهای زیر زمین مورد آزمایش های دقیق

از او بحیث بزرگترین نابغه و پیشوای موسیقی در جهان یاد می کنند او پتر چایکو فسیکی بود. در اوایل تدریس اش هیچ کسی فکر نمی کرد که چایکو فسیکی اینقدر به زبان عالی موسیقی دست یابد.

آثار چایکو فسیکی تا حال بحیث ارزنده ترین آثار در تیاترها و نمایشگاه های هنری مورد نمایش قرار داده میشود.

بعد از مؤفقت انقلاب اکتوبر انقلاب بیون این دو هنرستان را که متعلق به طبقه بالائی و خاندان امپراطور و شهباده ها بود ملی ساخته و در آن اطفال طبقات مختلف اجتماع از قبیل دهقان و کارگر و تمام زحمت کشان داخل شده تاهنر و ثقافت ملی خود را در آن بیا موزند. و از همین وقت که آموزش موسیقی بشکل علمی ابتدا در مکتب موسیقی بعدا به هنرستان ها و بالاخره به سویه ما ستیری و داکترای درین رشته ارتقا یافت.

در کانسر واتور ها برای تدریس و آموزش بهتر مشمولین، ستد یو های مجهز در رشته های مختلف هنری و لابراتوار های زیاد برای تمام آلات و انواع موسیقی وجود دارد.

شمولیت درین کانسر واتور ها نیز ساده و بسیط نیست و جوانان که آرزوی شمول آنرا داشته باشند باید امتحان کانکور مضامین موسیقی ادبیات و زبان را بگذرانند.

هنرستان عالی موسیقی مسکو حالا شکل انترناسیونال را بخود گرفته و جوانان ملیت های مختلف در آن درس می خوانند که بسیاری از فارغان آن موسیقیدان های برجسته شده و برای پیشرفت کلتور و ثقافت ملت های شان مورد خدمات زیاد شده اند.

در اتحاد شوروی بسیاری از فارغ التحصیلان این هنرستان شهرت بلند آوازه به خود گرفته از آن جمله «میتو ان» کمپوزیتور معروف با با جاتیان و دیگر نخبه های موسیقی را یاد کرد.

در سال ۱۹۳۰ برای اولین بار این هنرستان گروپ نخستین اوپرا بالت را تقدیم جامعه نمود بسیاری آنها بعدا به شهرت فراوان رسیدند. محصلین این کانسر واتور که بشکل مسلکی و حرفه ای تربیه



د امریکا او شوروی اتحاد کیهان نوردان دالو تنو دکنترول په مرکز کې د خبرو اترو په حال کې

مترجم: غيور

دسيوز - اپولو د گدوالو تنو د پاره چمتو والی

دغه ورځ اوس ډېره را نژدې شوېده چه په هغې کې به دسيوز، اپولو د ٤٧ ساعتو او شلو دقیقو دپاره خپلواک وتنو او اکتشافی ما نورو ته دوام ورکړی دسيوز په نامه د شوروی اتحاد پېری داپو لو څخه دجلا کیدو په تعقیب پخوا تردی چه د شوروی اتحاد دقزاکستان په جمهوریت کې پیر ته څمکی ته رامنځته شوی په انفرادی او یوازی والی توگه به د ٤٣ ساعتونو دپاره خپل مانور ته دوام ورکړی دغه راز په مقابل کې د اپولو په نامه د امریکې د متحدو ایالاتو پېری به هم پخوا تردی چه دبحر الکاهل په سواحلو کې دهاوایی ټاپو ته را ښکته شوی ددری نیمو ورځو له پاره خپل مانور ته دوام ورکړی . لکه چه پخوا اعلام شوی و د امریکا دمتحدو ایالاتو او شوروی اتحاد دگډو



دسيوز دکیهانی پېری دالو تنو د عمومی چارو دانسجام کپتان الکسی التسویوف

دکیهانی پروژو لومړنی گډه الوتنه شروع شوی دجوړشوی پروگرام له مخی به دسيوز کیهانی پېری چه انسان به پکې وی د ١٩٧٥ دجولای دمیاشتی په پنځلسمه نیټه دمسکو په مجلسی وخت په پنځلسو بجو او شلو دقیقو د بایکولو دکیهانی مانو رو د مرکز څخه وتوغوله شوی او ورپسې په همدغه ورځ د امریکې دمتحدو ایالاتو دعو ستن دکیهانی تحقیقاتو دمرکز څخه دورځی په دوه ویشت بجو او پنځو سو دقیقو د اپولو کیهانی پېری دڅمکی مدار ته وتوغوله شوی . دواړه پېری په دڅمکی په مدار کښی د یو پنځوس ساعتو او پنځه پنځوس دقیقو دتیریدلو نه وروسته په خارجی فضا کې یو له بلی سره یو ځای شوی



داپولو دکیهانی پېری دپروژې آمر «چارلس لیوس»



کله چه دسیوز دپروژي دمتر ولوژیکي څیړنو کیهانورده د کنترول مرکز څخه کیهان نور دانوته معلومات ورکوي .

د خبرتیا له پاره مخابر اتی چینلو نه فعال کړی شوی . لکه چه د هو ستن او بایکو نورد کیهانی راپورونو څخه څر گند یزی تاکل شویده چه د ۱۹۷۵ کال دمی دمیاشتی ترپایه پوری داسیوز ،اپولو دتمریناتو دوهمه سلسله هم تر تطبیق او اجرا لاندی ونیو له شی .

وحشی حیوانات

د ۲۹ مخ پاتی

نه کوی او کبان دزیاتی لوړی له کبله دلیستی لورته لاړل . دارجنه تاین د هیواد په شمال ختیځه سیمه کښی ښکاریانو په زیاته پیمانه نهنگان له منځه یوړل په واقعیت کی نهنگان دغو کبانو دښمنان دی چه دسیند او بو تل ویجاړوی او همدا رنگه نوموړو کبانو دتولو دغو حیوانانو ژبی چه دغی رودخانی داوبو څخه یی استفاده کوله زخمی کولی . څرنکه چه نهنگان ووژل شول په نتیجه کښی دغو مضرو کبانو شمیر زیات شو او نورو اهلی حیوانانو ته یی زیات خطر و نه متوجه کول . دوحشی حیواناتو وژل کیدل د انسانانو روغتیا ته هم زیات تاوانونه پیښوی دمثال په ډول دارجنه تاین او برازیل په هیوادونو کی خلکو څنگل به پشی او بو عیان په زیاته پیمانه ښکار کړل . په نتیجه کښی دښتی

مورکان زیات شول او ډول ډول محیطی ناروغی منځ ته راغلی . دایوه ډیره په زړه پوری موضوع ده چه وحشی حیواناتو دانسا نانو دجنگ په وخت کی په ډیره آرامی ژوند تیروی دوه کاله مخکښی دوو تنو امریکائی حیوان پیرند ونکو پوهانو داواقعیت ځان ته معلوم کړ چه د هندوچین په سیمه کی دوحشی حیواناتو شمیر زیات شوی دی . ځکه چه په نوموړی سیمه کښی دانسانانو جنگ ، خلکو ته دوی زمینه برابره نکره چه خپلو اقتصادی اړتیاو دپوره کولو په مقصد ، وحشی حیوانات ښکار کړی او دغو ژوند په خطر کښی واچوی او دتپری نورو ښکاریانو هم ددی جرئت نشو کولی چه په نوموړی سیمه کښی وحشی حیوانات ښکار کړی لنډه داچه ، دوحشی حیواناتو دزیات کمښت سره سره ، همداوس

هم ددی فرصت نشته ، چه دوحشی حیواناتو ددیرو خطرونو په مقابل کښی مجادله وشي او پوره ساتنه از خارنه یی سرته ورسیږی . دمثال په ډول پهجنوبی افریقا کی دسپین ، گرگدن نسل بالکل محوه شو . لاکن په ناکال کی دسپین گرگدن د نسل دزیاتی روزنی ، څارنی او ساتنی له پلوه ، دغوی دی ته مجبور شول چه دسپین گرگدن دشمیر څخه تقریبا دوه زره دانی دافریقائی نورو سیمو ته ولیردوی . همدا رنگه په فلوریدا اولویز یانا کی دنهگانو او سمسیری دښکار دښدیز په صورت کښی دنو- موړو وحشی حیواناتو په شمیر کی دپادونی وپزیاتوب راغی څو دښکار موضوع یی دوباره را ژوندی شوه . ددی دپاره چه دوحشی حیوانانو په شمیر کښی له سره زیاتوب راشي ، لازمه ده چه ژوند کولو محیط یی لکه

څنگه چه ښایی دغسی ترتیب شی . لاکن ځینی پوهان وایی ، چه انسانانو دزیاتوالی موضوع ، دغه حیاتی مسئله چه سمدمستی باید غور پری وشي . ځکه چه انسانانو دزیاتوالی په صورت کښی دځمکی څخه دزیاتی استفادی په منظور تلاښونه دپریزی اوداقتصادی او صنعتی اړتیاو لپاره ورځ په ورځ پراخیږی ، ځکه خو موږ ویلای شو چه انسانان مجبور یږی چه خپلی بقا په مقصد به زیاتسه اندازه دوحشی حیواناتو څخه استفاده وکړی چه په نتیجه کی دنوموړو حیوانو نسلونه به خلاصیږی او دځمکی سردوحشی حیواناتو څخه خا لسی کیږی خو بیا هم زیاتی هیلی شته ، چه دتپری ټول هیوادونه وروسته تر دی دوحشی حیواناتو دخطر مسلی ته توجه واپوی او دخطر دخولی څخه یی بچ کړی .

از شمس الدین ظریف صدیقی

آرزوییکه

گل کرد

قسمت سوم

سلیمه از شنیدن نام جوان تکانی نخورد و بی توجه بگفتارش پرسید :

- پس شما نجیب هستید ؟ همانکه دوکتور صدیق میگفت که ...

نجیب حرفش را قطع کرد و گفت :

- شما هم همان سلیمه دختر سلیم خان هستید !

- سلیمه آهی کشید و گفت :

- بلی . منم مثل شما مدتها از غم و غصه رنج بردم و ... نجیب دوباره بمیان حرفش دوید و گفت :

- بهتر است دیگر سخن از گذشته نزنیم . مادر حال زندگی میکنیم . سلیمه هم ادامه داد :

- بلی بهتر است گذشته را فراموش کنیم . زیرا ما اکنون در کنار هم هستیم و ...

- نجیب جمله او را تکمیل کرد . بهم احتیاج داریم و ...

سلیمه نگذاشت حرفش را ادامه بدهد و گفت :

- و برای هم ساخته شده ایم . در همین حال سلیمه بیشتر خود را به نجیب بچسباند . او هم در حالیکه سلیمه را بخود میفشرد گفت :

من و تو هر دو تشنه و قعمی عشق هستیم در همین اثنا لالت مطبوعی او را فرا گرفت و ناگهان چشمانش را گشود . دید روی بسترش بخواب افتاده است دیدگان را مالید و چند لحظه به همان حال باقی ماند او هنوز بیاد خواب خود بود .

باخود گفت :

او هنوز بیاد خواب خود بود . باخود گفت :

- بالاخره دوست رویاهای من شخصیت واقعی بخود گرفت . بعدیکبار دیگر از جای برخاست . دفترچه خاطراتش را باز کرد و خواست چیزی بنویسد اما حرف نجیب بیادش آمد :

- بهتر است سخن از گذشته نزنیم چون

مادر حال زندگی میکنیم . بی اختیار اوراق آنرا در دست میچاله کرد و به سید کاغذ های باطله انداخت باخود گفت :

- دیگر دفتر خاطرات گذشته احتیاج ندارم چون ترایافته ام .

صدای آهسته بروفضای کلوب مطبوعات و اجلوه خاصی بخشیده بود چند دقیقه بعد عروس و داماد قدم زنان داخل سالون میشدند . در همین حال دوکتور صدیق در حالیکه دست جوانی را در دست داشت بسوی میزیکه سلیم خان و خانمش با سلیمه نشسته بودند نزدیک شد . سلیم خان با احترام دوکتور بر خاست و گفت :

- به به چه تصادفی خوبی ؟ آقای دکتور هم اینجا تشریف دارند .

دکتور تعظیمی کرد و گفت :

- اجازه بدهید نجیب جان دوستم را بشما معرفی نمایم . سلیمه از شنیدن نام نجیب تکانی خورد و به سیمای اودقت کرد . مثل اینکه این جوان با آنکه در خواب دیده بود کمترین فری نداشت . همانطور که ایستاده بود تبسمی کرد و گفت :

- این همان آقای است که مریض شما بود ؟ سلیم بجای دکتور جواب داد : بلی . دخترم همان نجیب خان است چون من از شما هست او با مرحوم عمر خان شناختمش .

نجیب تعظیمی کرد و گفت :- ازینکه شما پدرم را میشناختید خوشحالم . سلیم خان گفت : بلی فرژندم - خدا بیامرز . آدم خیر خواهی بود بعد روبرو دکتور کرد و گفت :

- چرا ایستاده اید ؟ بفرمائید به نشنید . دکتور و نجیب نشستند و سلیم خان پسرای توضیح گفت : امشب پس از مریضی سلیمه جان

اولین شبی است که بدعوتی از خانه برآمدم . در همین اثنا داماد و عروس قدم به سالون گذاشتند و مردم برای تماشا و استقبال آنان برخاستند سلیمه زیر چشمی نجیب را مینگریست و او زهر لحاظ با جوان ایندانش مناسب داشت باخود خیال کرد که شبی فرا خواهد رسید که مانند امشب چشمنی برگزار میشد و عوض این عروس و داماد او و نجیب سر تخت عقد میشستند . احساس عیجان آوری در او بیدار شد در همین اثنا نجیب ناگهان باو نگریست و گفت :

- خوش بحالشان ...

هیچکس جز سلیمه متوجه این جمله نشد او هم آهی کشید و آهسته گفت :

- بلی خوش بحالشان ...

نجیب برای اولین دفعه در حیات خود خودش را مجبور دید که بخاطر یکن فکر کند او زنان زیادی را سر راه خود دیده بود شاید هم در باره آنها فکر کرده بود ، اما ایندفعه در زوایای اندیشه هایش دلهره و اضطراب گنگی شور میزد . اینحالت برای او سابقه نداشت اما میدید خیلی دلش میخواهید به سلیمه بیاندیشد .

آیا او با این دختر علاقمند نشده است ؟

مگروقتی خود فکر کرد حس کرد فقط دو چند لحظه از سرحد علاقمندی گذشته و به شیفتگی رسیده است . انگار این دختر از ماهها و سالها بود که با او آشنا بود ، هر چه کوشید نتوانست علت شوریدگی خود را کشف نماید و بهمین قانع شد که پس از سالها محبت عمیقی جانشین احساسهای زود گذرش میشود .

دید هر وقت نام آن دختر را میشنود آرامش مطبوعی وجود او را فرا میگردد و این مقدمه یک عشق بود ، عشقی که هنوز انجامش برای همه معلوم نبود . چند روزی گذشت هر چه کرد نتوانست یاد سلیمه را از یاد بیرد هر چه اینسو و آنسورفت موفق بیدار مجدد محبوبه اش نشد . با آنکه سلیم خان خواهش کرده بود گاهی به خانه شان بیاید ولی جرئت اینکار را نکرد . حتی یکبار تا نزدیک خانه شان هم رفت مگر بر اختیار بازگشت زیرا قلبش بشدت جست و خیز میزد و پاهایش سستی میکردند . عاقبت تصمیم گرفت نزد دوکتور برود و همه چیز را با او بگوید چه دوکتور نزدیکترین کسی بود که میتوانست دیگرگونی خود را با او در میان گذارد . لهذا از دوکتور وقت خواست تا به تفصیل موضوعی را با وی مشوره نماید . او هم که گفتیم در برابر جوانان بخصوص مریضان خود احساس مسئولیت میکرد با طیب خاطر با او وقت داد .

همینکه وقت موعود فرا رسید نجیب در مقدمه بدوکتور گفت :

دوکتور شما گذشته مرا خوب میدانید . راجع به خصوصیات اخلاقی من نیز اطلاع کاملی دارید . میدانید من جوان هوسباز و خود خواهی بودم ، بخاطر چیز های کم ارزش از خانواده ام بریدم ، احساسات بسیار کس هار ازیر پاکردم تا اینکه

به مقزم صدمه رسید و من گرفتار مریضی شدم خوشبختانه تحت معالجه طیب حاذقی چون شما قرار گرفتم به لطف خداوند و فداکاری شما بیبودی یافتم از همان لحظه تلقین شما تصمیم گرفتم در رفتار و وضع خود تجدید نظر نمایم ولی حالا مشکل پیش آمده است .

درینجا مکث کرد و منتظر شد تا دوکتور از وی بپرسد ، دوکتور بالحنی که به نوازش شباهت داشت او را خطاب کرد و گفت :

- نه - نجیب جان این آمادگی خودت بوده که ترابه سرحد سلامتی باز گردانید و چه بسا مریضهاییکه ناراحتی شان از تو کمتر بوده و من نتوانستم ، در علاج و درمانش توفیقی به دست آورم . بهر حال توصحت یافتی و با ختم دوره نقاحت با فکر های تازه قدم بمیدان عمل گذارستی حالا بگو به بینم چه مشکلی در کار تو پیدا شده نادر باره آن یکجا تصمیم بگیریم .

نجیب در عوض جواب دادن پرسید :

دوکتور بفرمائید بگوئید آیا در اجتماع ما ارزش اعتماد و صمیمیت را بین جوانان میتوان سراغ کرد ؟

دوکتور ازین سوال تعجب کرد و پس از آنکه نفسی تازه کرد گفت :

- والله من نمیدانم منظور تو ازین سوال چیست ولی اینقدر میتوانم بگویم که مدنیت با همه چیزهای تازه و خوب خود مشکلات تازه سر راه ما گذاشته است . مردم در شرایط

مدنی چنان بخود گرفتار میشوند که کمترین دارند بدیگران بیاندیشند . طوریکه دیده شده هر قدر اجتماعات بسوی نهضت و تعالی مدنیت پیش میرود به همان اندازه تظاهرات و رنگ و بوهایش بیشتر جلوه گرمیگردد و شکل زندگی را طوری میسازد که افراد کمتر از روی صمیمیت و خلوصیت بهم می پیوندند هر کس هر چیزی را بخود و خاطر خود میخواهد این احساس خود بینی ها و خود نمائی ها است که دلپارا از هم دور ساخته است از جانب دیگر اشفا صیکه دارای عدم لیاقت فردی در اجتماع استند میکوشند تا از راه تظاهر و آراستنی های ظاهری بخود شخصیت کسب کنند . هر چند این کسب شخصیت موقتی و کم دوام باشد .

گرچه در هر اجتماع اشخاصی پیدا میشوند که کمال لطف و صمیمیت را نسبت بدیگران روا میدارند . بسیار اند قلبهایی که بعشق و وفا می تپند و بسیار اند کسانی که دل های مالا مال از محبت و لطف را با آنانی که شایستگی دارند هدیه میدهند ولی چون ایندسته کمتر به خود نمایی می پردازند کمتر میتوانند هم فکران خود را در میان اجتماع دریابند زیرا در نظراول نمیتوان دوباره دیگران قضاوت کرد . در باره

میسپردند درحالیکه آنها هیچگونه دخالتی در موضوع انتخاب توافق نظر و شرایط دیگری که مربوط بخود آنها بود نداشتند .
عروس چشم پت بغانه داماد میرفت و وادار میشد که اینکار را باگریه و ماتم انجام بدهد .
این رسم چنان روحیه دختر جوان را متزلزل مینمود که خیال میکرد خانه شوهر کنیزی مطلق و سلب شخصیت اوست چون آنها روی عشق و علاقه بهم نه پوسته بودند زندگی شان همیشه تلخ و ناگوار بود و گاهی یکی از طرفین بجان می آمد و ماجراهای شنیدنی و قابل تاسف پیش میشد .

باقیدارد

قید و بست نیز مانع ازان بود که دو جوان یکدیگر را به بینند . فقط این عمه و خاله بودند که بغانه یکدیگر گرفته و پسند میکردند . آنگاه قرار رسم و رواج پدر جوان مجبور بود مبلغ گزافی بعنوان طویانه و پیشکش به پدر عروس بپردازد .

سپس با مراسم مطولی که در بین مردم بصورت های مختلفی وجود دارد ازدواج به پایان میرسید و دست عروس و داماد را بهم

يك همسر خوب میتواند وسیله خوشبختی بعدی شانرا فراهم نماید ؟

دوكتور تبسمي كردو گفت :

— انشاءالله مبارك است . خداكند تصميمت و هرچه زودتر بمن بگوئي و اما نظر من در آن باره اينست كه ازدواج اساسي ترين قسمت تكامل شخصيت اجتماعي هر فرد چه زن و چه مرد، مي باشد .

هيچ سعادتى بى ازدواج براى كسى كامل نيست زيرا ازدواج صميمي ترين رشته ايست كه دو قلب و روح را بهم مى پيوند و با پيوند اين دو عنصر دلها و روحيات بشمارى بهم نزديك ميشوند .

دانشمندان بسيارى درخصوص امر ازدواج مطالعات كرده اند . اغلب آنها اين عقیده را قبول دارند كه ازدواج بزرگترين عطيه خداوند است كه براى بشر ارزاني داشته است . در گذشته ازدواج هاتوسط والدين و اولياء جوانان بدون دوتنظر گرفتن تمايلات خود آنها صورت ميگرفت جوانان هم مجبور بودند از اوامر والدين خود اطاعت نمايند و هر كرا كه آنها انتخاب كردند بى چون و چرا پذيرند .

اينكه تعداد اين گروه كه مردان واقعي جامعه استند نسبت بگروه اول كه محض بظليل عضويت جامعه زندگي ميكنند چه نسبتى دارد نظري نداريم . چون خوشبختانه جامعه ما به سرعت پلكان پيشرفت را مى پيماید ميتوان اطمينان داشت كه گروه اشخاص و فاداروفداكار كه مردانده چرخ خوشبختي اجتماع استند نسبت به آن دسته كه از دسترنج ديگران استفاده ميبرند و وضع متزلزل و نا مشغولى دارند روز بروز بيشتري ميشوند من بتو اطمينان ميدهم كه ارزش و بهاء صميميت بين جوانان ماروز بروز زيادتر ميشود بتو تبريك ميگويم كه خودت نيز جزء كسانى استى كه معنى آن حقيقت را درك نموده اى .

من از تو همين را ميخواستم . ميخواستم بدانم كه تو چطور از زندگي جديد خود استقبال ميكنى ؟ انتظار داشتم تو با معقوليتى كه دارى با آن همه مطالعه و آشنائى نظري با مظاهر زندگي عملاني خود را همنان سازى اطمينان دارم تو اينده درخشاني پيشرو دارى و روزى مصدر كارهاى بزرگ و با ارزش خواهى شد .

از تو ميخواهم بخود اطمينان داشته باشى و مشكل خود را با پيشاني كشاده حل و فصل نمايي ، خالهم ترس را از خود دور سازو هرچه دلت ميخواهد با من درميان گذار .

نجيب منتظر پايان كلام او نشد و گفت : — متشكرم دوكتور شما خيلي خوبيد . اما اجازه بدهيد دريك موضوع ديگر نيز نظر شما را بپرسم . دوكتور سرش را شور داده گفت :

هرچه بخاطرت ميرسد بپرس .
نجيب پرسيد: دوكتور بفرمائيد نظر تان در باره تشكيل زناشوهري چيست ؟ بهترين ازدواج بعقیده شما بايد چه خصوصياتى داشته باشد؟ به نظر شما چه چيزهايى در باره انتخاب



دنیای ورزش

ترجمه: ندیا لکوند یالکوف

فوتبال در کشور های دور و نزدیک

فوتبالیست های اجیر

که تشکیلات و اداره این کلب بوجه بی نظیر است. «ریال» تشکیلات و اداره آن بود، گفته می توانم برایتان: من نمی توانستم حتی تصور نمایم که فوتبال اینقدر مقام و ارزش فوق العاده در اسپانیه دارد. هجانه تماشاچیان شگفت انگیز است و رعایت دسیله در حین هجانه شگفت انگیز تر. در آلمان در اطراف استادیوم ورزشی دیوارهایی به بلندی پنج متر بنظر می رسد در حالیکه دیوارهای امنیتی اینجا نیم متر است. نسکنس: در همان روزهای اول در اطراف من در جاده های شهر مردم گرد می آمدند و افساء میخواستند، این مطلب برای من نهایت سرور بخش و شگفت انگیز بود.

پاول سزار: دوجیز در فرانسه سخت مرا به شگفت انداخت: یکی خلوت شدن تاکمپانی جاده ها هنگام ظهر زیرا صرف نان چاشت در خانواده جنبه عنعنوی برای فرانسویسان دارد. و دوم تلویزیون فرانسه. یکنواختی وعدم تنوع در تلویزیون فرانسه باعث عظمت تمدن آن برایم خیلی عجیب بود.

سوال: در کشور جدید کدام چیز بدرجه اول برای شما شگفت انگیز تر بود: گرویف: تماشاگران، در اسپانیه تماشاگران به اشتیاق بیشتر بازی کتان را تشویق می نمایند.

نسر: شگفت انگیز ترین چیز در کلب



طرف راست یوهان نسکنس و طرف چپ یوهان گرویف



سمت راست پاولو سزار و سمت چپ پاول براونز

ژوندون

نمی توانست بمقام اول برسد.

از جانب دیگر از اسپانیه خیلی خوشم می آمد، چندین بار رخصتی های خود را در این کشور سپری کرده بودم و حالا از اینک فرصت بازی در کلب بارسلونا برایم دست داده خیلی خوشحال هستم.

نسر: عکس العملی که من نشان دادم موافق به روحیه هر فوتبالیستی است که ده سال عمر خود را در این رشته سپری کرده باشد. برای فوتبالیست های حرفه ای پرو بلم تغییر کلب نبایست وجود داشته باشد. من میل داشتم به کلب بارسلونا بروم ولی آنها به ستر فاروود ضرورت داشتند بعد از طرف «ریال» پیشنهادی دریافت کردم و بلا فاصله آنرا پذیرفتم.

برا ییز اول بسیار تعجب کردم، زیرا در آلمان غرب کشورم فوتبال لیست ها ارزش زیادی دارند. برای من مسافرت طولانی تریک کشور خارجی خوشایند و خیال انگیز بود. گفته می توانم که احساس قوی وطن دوستی من باعث شد تا شامل یکی از معروف ترین کلب های دنیا شوم.

نسکنس بنظر من علت قبول پیشنهاد آن بود که در هالیند تعداد تماشاگران کاهش یافته از جانب دیگر وضع پولی کلب من ایاکسن درین اواخر خراب شده بود اگر ۱ سن پیشنهاد را چند سال پیش دریافت می نمودم شاید آنرا رد می کردند، به همین علت از رفتن من به کلب کشور دیگر استقبال بعمل آمد.

پاول سزار: اولین پیشنهاد برای من از طرف کلب بارسلونا بود. هسپانیه میخواست من در پهلوی گرو پف بازی کنم، ولی با این پیشنهاد کلب من موافقت نکرد. پس آنتر وقتیکه کلب ما بمشکلات اقتصادی مواجه شد مجبور شدند به بازی کردن من در کلب مار سیلیا موافقت نمایند. برای من آشنایی بایک قاره جدید آنهم براعظم اورپا نهایت دلچسپ بود و بلادرنک پیشنهاد را پذیرفتم.

یکتعداد زیاد فوتبالیست های حرفه ای کشور اصلی خود را ترک داده شامل کلب های ورزشی کشور های دیگر میشوند و به نفع تیم آنها بازی می نمایند و مبالغ هنگفتی دست مزد بدست می آورند. اینها فوتبالیست های هستند که میتوان آنها را استاد توپ چرمی بحساب آورد. در مورد این فوتبالیست های اجیر ممکن است مطالب زیادی خوانده باشید، اما اینکه خود آنها چه فکر میکنند جالب است اینک عقاید پنج تن از معروف ترین فوتبالیست های حرفه ای دنیا را انعکاس میدهم اینها عبارتند از: گرویف و نسکنس از هالیند که فعلا در کلب هسپانوی بارسلونا بازی میکنند. دو فوتبالیست آلمانی نسر و براونز که حالا در کلب ریال مادرید بازی میکنند و پاولو سزار از برازیل که در کلب «مارسیلیا» فرانسه بازی می نماید.

سوال: وقتی که پیشنهاد بازی در کلب های خارجی بعد از فوتبالیست اجر بشماراجع شد عکس العمل شما چگونه بود؟ گرویف: برای من این پیشنهاد خوشحال کننده بود و این امر چند علت دارد. بنظر من کلب بارسلونا بهترین کلب دنیاست و لسی



گوتتر نسر

دو برادر فوتبالیست

گفتگوی خبر نگار ژوندون را با دو برادر دریکه هر دو عضویت تیم ملی فوتبال را دارند پیشکش خوانندگان ژوندون میاریم:

آنها بتر تیب خود را چنین معرفی میدارند:

محمد صابر (عثمان) فارغ التحصیل لیسه حبیبیه عضو فوتبال کلب پامیر و محمد زمان (عثمان) محصل صنف دوم پو هنجی زراعت عضو



محمد زمان عثمان محمد صابر عثمان

تیم فوتبال پامیر. آنها در باره سوالی که از کدام وقت شروع به بازی فوتبال کرده اند و هم در کدام مسابقه اشتراک نموده بانه گفتند: مدت سه سال میشود که بصورت منظم به تمرین پرداخته اند و تقریباً در ده مسابقه داخلی شرکت داشتند که از آن نتیجه گیری خوب بعمل آمده است. و در مسابقات که در جشن ۲۶ سرطان سال جاری صورت گرفت شرکت نمودند.

در باره اینکه به چه اساس عضو تیم ملی شدند چنین توضیح دادند: برای انتخاب تیم ملی ریا سست المپیک تور نمندی را به همکاری مؤسسات ورزشی بتاریخ ۱۵ ثور در غازی استدیوم دایر نموده بود که در آن ۳۲۰ فوتبالر اشتراک داشت، که ۲۲ نفر آن عضویت تیم ملی را حاصل نمودند. از جمله تمام ورزشکارانیکه درین تور نمندت اشتراک ورزیده بودند همین ۲۲ نفر بهترین تکنیک و تکنیک را از خود برای هیئت زوری و تماشاچیان نشان دادند. البته ناگفته نباید گذاشت آنها که عضویت تیم ملی را دارند برای یکسال خواهد بود بعد از

سپری شدن یکسال دوباره تور نمندی به اشتراک همه فوتبالران کشور اعم از فوتبالران مرکز ولایات دایر و از میان ورزشکاران آنها نیکه لیاقت تیم ملی را حاصل نمایند بتیم ملی پذیرفته میشوند و کسانیکه حالا عضویت تیم ملی را دارند اگر درین تور نمندت قدرت و لیاقت خود را از دست بدهند جای خود را برای اشخاصیکه تازه انتخاب میشوند رها خواهند کرد.

راجع به پیشرفت سپورت چنین اظهار نمودند: تا زمانیکه بودجه کافی برای ورزش اختصاص داده نشود و درین راه بمصرف نرسد امید بهتر شدن آن دیده نمیشود زیرا تمام ورزشکاران ما نسبت ضعیف بودن بنیه مالی نمیتوانند قسمی که لازم



است به سپورت پردازند و از مصرف آن بر آیند چون تمام آنها را متعلمین و محصلین تشکیل میدهند. درباره تفاوت ورزشکاران ما با ممالک خارجی چنین اظهار نمودند: اگر ورزشکاران مملکت خود را با ورزشکاران ممالک دیگر مقایسه نمایم دیده میشود که تفاوت زیاد در بین موجود است. زیرا آنها اعضای فدراسیون های ورزشی خود بوده لباس و غذای خوب میسرشان میشود از طرف دیگر پاداشتن ترین

ورزش مشوق هنر

ناشی از علاقمندی خود به ورزش میداند، پدر تام جو نیز کارگر معدن در ایالت ولز انگلستان بود و تام جونز که در ابتدا عمه گمنا می بود و در دستگاه های ساختن کفش کار میکرد به بازی رگبی علاقه گرفت و سرانجام وارد جهان هنر شد.

امروز که ملیون ها نفر در سراسر جهان علاقمند آواز او هستند باز هم ورزش را فرا موش نکرده است چنانچه ورزش های مخصوص جهت زیبایی اندام را هم روز به روز دنبال میکند.

زن هنرمند و ورزشکاری که به کاراته اشتغال دارد تا حال شهرت زیاد کسب نکرده بود، «هت رین» نام دارد. در دوره تحصیل پشت عقده حقارت داشت، زیرا بد نشی

دارای وزن اضافی بود.

این مطلب برای او که زیبایی خاصی داشت نا را حث کننده بود، اما هنرین به ورزش جو دو شروع کرد و در مدت کمی اندامش آنقدر قشنگ شد که ویرا بعنوان «میس کالیفرنیا» انتخاب نمودند.

قرار داد های برای بازی در فلم با این زن زیبا عقد شد مگر کار هنری وی موفقیت آمیز نبود. پساً نثر «هنرین» دوباره لباس مخصوص ورزش «کی مانو» را بپوشید اما اینبار او بعنوان کاراته ایست عرض اندام کرد.

شهرت او در کاراته برایش مفیدتر ثابت شد، زیرا باز هم سینما از او تقاضا نمود تا وارد جهان هنر شود و رجوع دوباره او به سینما پس از موفقیت بود. طبق گفتار تهیه کنندگان فلم او با مهارت زیاد نقش های پر خطر را بازی میکند و آینده درخشانی در عالم هنر پیشرو دارد.

ورزش همانطوریکه امروز گفته میشود نفوذ همه جانبه در ساحت مختلف زندگی وارد کرده است بطوریکه همگان صرف نظر از حرفه و پیشه خود از تباطی با ورزش داشته به آن نیاز مندی احساس می نمایند، این ارتباط علاقه گرفتن به تماشای یک نوع بخصوص ورزش محدود نموده اجرای حرکات ورزش هم در میان اکثر مردم رایج گشته است، مطلب عمده را که میخواستیم تذکر بدیم اینست که

ورزش با هنر نیز ارتباط دارد و امروز ورزش بعنوان مشوق هنر تلقی میشود، چنانچه از ستاره سینما گرفته تا خواننده او پرا و درامه نویس شاعر یکنوع تعلق خاصی به هنر احساس میکنند. هنرمندان این مساله را که ورزش مشوق هنر پذیرفته اند

آرت بوخوالد ژورنالیست معروف امریکائی که از جمله طنز نویسندگان جسته آن کشور هم به حساب میرود هنگام تشکیل یک تور نمندت جهانی تینس در موناکو ریده شد، او علاقه خاص به تینس

دارد تام جونز معروف ترین شخصیت هنری دنیا نیز بورزش علاقه دارد وی با قد یکصد و نود سانتی متر و وزن ۸۵ کیلو گرام هنگام تمرین ورزش بارها توجه همه را جلب کرده است. پشت کار تمام

جونز در کار هنری قابل توجه است زیرا وی بابت پنجاه ملیون صفحه از آهنگ های خود در دنیا ریکار دی قایم نموده است. تام جونز اینهمه انرژی خود را برای ادامه کار هنری

ازدوستان

پاسخ‌های شما

هرات - آقای فضل احمد فرزاد
مجله محبوب تان (ژوندون) آرزومند
است تا مطالب محبوب و گوناگون
برایش ارسال کنید به امید همکاری
بیشتر شما.

کابل - پیغله ثریا عادل الیاس:
از اظهار نظرتان راجع به رنگینی
این صفحه متشکریم، در مورد
مطلب ارسالی تان باید بگوئیم که
گرچه موضوع خوب و جالبی را
عنوان نموده اید اما اگر با یک
مقدمه و نتیجه آغاز و انجام میافتد
کمی منسجم میبود بهتر میگردد.
به آرزوی همکاری بیشتر و بهتر
شما در آینده.

کابل - آقای عاکف رحیل حسینی
شعر ارسالی تانرا نکهدا شتیم تا
سلسله همکاری تان قطع نگردد.

کابل - پیغله نجیبه سخایی:
از سلام هاو احتراماتان متشکریم
خداکند در آینده نیز همکاری تان
را ادامه داده و مطالب جالب و خواندنی
بیشتر برای ما بفرستید.

کابل - آقای محمود امین نظری
ازلیسه حبیبیه: ضرب المثل هایی
که فرستاده بودید رسید از همکاری
تان بسیار تشکر، امید است در
آینده مطالب بیشتر برای ما بفرستید.
آقای میرمحمد امین رافق محصل
طب: شعر زیباتان را در صورت
امکان و بادر نظر داشت نو بت نشر
خواهیم کرد. به آرزوی همکاری
مزید شما.

کابل - پیغله لطیفه شایق از
لیسه عایشه درانی: علاقه و توجهتان
به ادبیات قابل قدر است و برای
رهنمایی شما هرگونه کمکی از ما
ساخته باشد دریغ نخواهیم کرد.
سعی نمائید در آینده پارچه های
ادبی بهتری بفرستید.
به امید موفقیت شما.

پشک طراح مینی ژوپ

مخترع اصلی مینی ژوپ را از مطاعه شرح ذیل می توان نید
بشناسید:
خانم مری کوانت طراح مشهور انگلیسی که هر سال مود های
جدید لباس را به دوستان مود عرضه می کند، نزد همه خانمهای شیک
پوش معروفیت جهانی دارد اگر به خانه اوسری بزنید انواع پشک
های که از نژاد های مختلف در آن خانه گرد آمده و همه آنها مورد
علاقه صاحبخانه میباشند، تعجب شما را برمی انگیزد یکی از این
پشکهای شوخ، یک روز که خانم کوانت در خانه نبود، بایکی از
مودلهای کاغذی لباس که به دیوار آویزان بود بازی میکرد و پنجه
ها و ناخنهای تیز او دامن مودل را پاره کرد.
هنگامیکه که مری کوانت به خانه باز گشت و از قضیه مطلع
شد، مشا عده دامن پاره شده مودل، فکر طراح مینی ژوپ را در مغز
او بوجود آورد و اندکی بعد، اساس مینی ژوپ بدست وی گذاشته شد
اما بدیهی است که افتخار ابتکار این مود که اکنون روبه زوال است
به او تعلق نه می گیرد بلکه سهم بیشک درین مورد بیشتر است.
«فرستنده: نریمان»

آئین زندگی:

چگونه قبل از آنکه نگرانی ما را از پا در آورد آنرا خورد کنیم

ویل کارنگی نویسنده «آئین زندگی» مینویسد: هرگز آن شبی
را که چند سال پیش یکی از شاگردانم
در صنف برای رفقایش داستان پیروزی
خود را بر تکرانی شرح میداد
فراموش نمیکنم. او برای ماتعریف
کرد که چگونه دوبار گرفتار اندوه
بزرگی شد بار اول دختر پنجساله
اش را که بی اندازه دوست میداشت
از دست داد، دوماه بعد خداوند
دختر کوچکی باو داد که در نخستین
روز تولدش در گذشت.

این دو مصیبت با لاتراس قدرت
و توان او بود. خود را اینطور
تعریف میکند:

خواب و آرام نداشتم، غذا از
کلویم پائین نمیرفت، اعضا بسم
بقدری تحریک بود که اعتماد بنفس

از نصرالله: (پرتو نادری)

محکوم

پرستو ها، پرستو ها
پرستوهای خوش آوا
پرستو های خوش پیغام
شما را دوست میدارم
پرستو ها شما را که:
ز شهر دور می آئید
و پیغام بهارن را
بگوش هستی میخوانید
شما را دوست میدارم
پرستو ها، پرستو ها
پرستو های شب پیما
که مستانه چنین شب ها
تن زیبا به نور ماهتاب سرد
میشوئید و جام عطر جا نبخش گل
زیبای زنبق را بیای در دل میخانه
دیرینه هستی به آهنگ دل انگیز
نسیم صبح مینوشید
شما را دوست میدارم
پرستو ها بمن گوئید
بمن افسانه شهر بهارن را
بمن از نکبت گل های سوری
قصه ها خوانید
بمن از سوسن و سنبل
بمن از ترگس و نسرين
بمن از ناله های آبشار کو هسار
دور
بمن از چهره سبز و دل انگیز
چمن گوئید
بمن از شادمانی ها و عشرت ها
بمن از هر چه میدانید، سخن
گوئید
پرستو ها، پرستو ها
بمن گوئید، بمن گوئید
که من ناآشنای چهره دخت
بها رانم
و جان من نگشته جلوه گاه مستی
گرم شراب خنده ها هرگز
و چشمانم ندیده جلوه رنگین گل
های شقایق را
و من ازرقص اندام گل زیبای نیلوفر
میان بر که ها چیز می نمیدانم
که من محکوم محکوم
که محکوم خزان درد آلود غم
اویم

غزلی از پشت تپه های سبز قیصار:

زلف او مار است و...

بی رخت باز آ که گل افتاده در گلزار زار
 غنچه گردیده است دور از آن لب خونخوار
 تشنگی های مرا نشکست جز لعل لب
 سیب آسیب جگر گردید و آب نارنار
 زلف او مار است و من بیمار اویم شکی
 حلقه گردد یکی شبی در گردن بیمار مار
 وضع نا موس محبت بر نمیدارد دوئی
 جان دوچار مرگ بینم به که باغیار یار
 «حاذق» آسان سجده آن استان دستم نداد
 خاک گر دیدم که تا یا بم دران دربار بار
 جنید الله حاذق سخنسرای قیصار

انتخاب از فریده سها بخشی

شاخ شگوفه

آمد بهار و نو گل من درسفر هنوز
 خندید باغ و چشم من از گریه تر هنوز
 شاخ شگوفه از خطر دی پرست و لیک
 باشد ز آه سرد من صد خطر هنوز
 آمد درخت گل ببر ما چه فایده
 چون آن نهال تازه نیامد ببر هنوز
 از سرو گل چه سود خبر گفتیم که من
 زان سرو گلزار ندارم خبر هنوز
 بآباد بوی گیسست چو آن نورسیده گل
 دامن گشان نکرد به بستان گلر هنوز
 نکشا نظربه لاله و نرگس که غایب است
 چشم چراغ مردم صاحب نظر هنوز
 خلق به عیش خنده زنان در چمن گل
 «جامی» چولاله غوطه بخون جگر هنوز

جدایی

چه فکر میکنی که من قلم خود را برای نوشتن چه چیزی بدست
 میگیرم؟
 برای تو صیف آن کشتی جنگی ای زیبا و با شکوهی که امروز شتابزده
 با همه باد بان های افراشته اش از برابر چشمان من گذشت؟ برای
 عظمت روزی که گذشت؟ یا عظمت شبی که مرا در آغوش میگیرد؟
 یا برای جلال غرور آمیز و روشنی شهر بزرگی که پیرامون من
 گسترده شده است؟
 نه!!

من تنها میخواهم به تو صیف دو انسان ساده بپردازم که امر و ز
 آنها را در میان انبوه جمعیت روی اسکله دیدم که چون دیوار عزیز
 از هم جدا میشوند.

آن یکی که ماندنی بود بگردن دیگر خود را آویخته بود و با اشتیاق
 او را می بو سید.

و آن یکی که رفتنی بود آنرا که بر ساحل میماند تنگ در آغوش می
 فشرد.

نامه های دلدادگان نامور تاریخ

این هفته نامه ای از ویکتور هوگو داریم یکی از درخشانترین قیافه های
 مکتب رمانتیسیم فرانسه وارو پا و آفریننده شاهکار فنا پذیر ادبیات
 جهان: بینوایان!! درین نامه از زبان خود هوگو فاش میشود که نغمه های
 جاودان خویش را برای که میسروده و الهام آن آثار را از چشمان کیه
 می گرفته است.

ژولیت دو رویه زنی است که چهل سال دل سخنسرای بزرگ فرانسه
 را در دست داشت و درین مدت طولانی آنرا از دست نداد عشق هوگو به
 ژولیت از پایدارترین عشقهای تاریخ است.

اکنون چهل سال کامل از روز و روزگاری میگذرد که تو، خوشتر
 را از آن من ساختی.

تو! یگانه زنی که و حیده عصر خویش هستی. امروز باید نسبت
 به سایر روزها برتری داشته باشی.

من دو سنت دارم!، برای نغمه سرایی میکنم و ترا می پرستم!
 ترجمه حسین هادی «هوگو»

زبان شعر

شعر مجسم

مرا گفتی بتو شعر ی گویم
 نگفتی شعر در وصف کجایت
 لب، چشم، دهانت، روی خوبت
 قد، مویت، یا سرتابیایت.

لبت را محراب می تشبه نمائیم
 شراب لعنتی خمار دارد
 دهانت را گل خندان چه گویم
 گل این بوستان هم خار دارد.

نمیدانم چه گویم پیش چشم
 که چشمان تو خود خاموش گویاست
 شود ویران الهی خانه مود
 سر زلفت اگر امروز کو تاست.

سرا پایت کمال و حسن و خوبی است
 مرا در دیده تصویر تو این است
 خدا نا خواسته گر عیب داری
 کجا چشم محبت عیب بین است.

تو (زیبایی) ترا من (دوست دارم)
 که عشق من «حقیقی» نی مجازی است
 دوسه (تشبه) و یکدو (استعاره)
 همین الفزار کار شعر سازی است.

بنا مت دفتر و دیوان بسازم
 اگر این گفته ها را شعر دانی
 بسو زان دفتر و با من سخن گوی
 یک اشب با زبان بی زبانی.

به شعر و شاعری نتوان بیان کرد
 مرا در دل حکایت ها ست بسیار
 تو خوبی های دیگر نیز داری
 که در احساس می گنجد نه گفتار.

اگر سر مایه شعر است مضمون
 تویی در زندگی مضمون شعرم
 دگر از من چه خواهی مصرع و بیت
 که هستی خود یکی (شعر مجسم)

- آرین پور -

جنايت کاران

درېمه برخه

له بلده مرغه چه اوس دا سي فکر نه لرم ، د خپل هويت کارت مي ورته وښوده او ورته مي زياته كړه .

سره دلته ماموريت لرم او راغلي يم چه يوڅو پوښتنو ته مي خواب ووايي: هغه په وار خطاني سره ساختگي خنډ وكړه او ويي ويل- هيله كوم خوپام كوه چه خوك لدې رازه خبر نشي.

يوه ورځپاڼه مي چه په هغه ورځ نشر شوي وه او وژل شوي نجلۍ عكس ئي هم چاپ كړي وله جيب نه راويستله او ښځي ته مي وروښوده او ورته مي وويل :

-دغې نجلۍ په برخه كښي مي معلومات غوښت . هغه ته داسي معلومېده چه به موضوع كښي ښه ننوتې يم نو ئي ويل -آه غيكه ددې نجلۍ نوم «كودي» او د فرانسې د خلكو له ډلې نه وه زمونږ سره ئي نوي همكاري شروع كړي وه ښه نجلۍ وه .

خبره مي ور غوڅه كړه او ورته مي وويل :

-گوره ميرمنۍ بي موره خبري ونكړي زه پدې ټولو خبر پوهيږم او اوس دقاتل په لټه كښي يم او پدې برخه كښي معلومات ته احتياج لرم .

په همدې وخت كښي متوجه شوم چه «جك سري» خپل لاس سترگوته وړاندې او بيا ئي ښكته كړ .

بي لدې چه د تپښتۍ لپاره مسي ورباندې بنده كړي وي له خايه پورته شوم او تومانه مي له جيب نه راوايستله او هغه ورځپاڼه مي چه په لاس كښي مي نيولې وه دسري په سر كښيښوده او ورته مي وويل :

-گرانه دوسته ! زياته مننه كوم چه زما عكس مو اخستې دي هيله كوم چه هغه بيرته راكړي او كه نه نو زما دغه وسله تپاه كوونكي ده چه پدې صورت به مو هيڅو كه له مرگ نهوي خبر شوي .

سري خپل وچ بدن زما په لسو راوگر خاوه هغه سترگي چه قهر و غضب ترينه معلومېده ماته ئي راوگر خولي غوښتل ئي چه مقاومت وكړي زه لكه څنگه چه ولاړ وم خپله پښه مي دده په پښه كښيښوده او فشار مي پري راووست لاس مي وروغځاوه او ورته مي وويل :

-كور وداني وایم مگر بايد زيار وباسي چه زما په چارو كښي لاس ونه وهي او كه نه نو ماغزه به مويږه خيابان كښي نيت كړم . بيرته په خپل ځاي كښيناستم او ښځي ته مي وويل -اوس به خپلو خبرو ته دوام وركړو ، نوم ئي څه شي و هو تاويلي و چه «كودي» ښه اوس ئي د ژوند په باره كښي معلومات راكړي .

ښځي دملنډو په ډول وويل :

سزه دومره دهغي په برخه كښي معلومات نلرم مگر «امي» ور سره زياته ملگري وه او امكان لري چه هغه به پدې برخه كښي څه معلومات دركړي .

سلاسي مي وويل :

-ډيره ښه ده هغه چيري ده؟

ښځي دڅه چرت وهلو ته وروسته وويل :

هغه يوه رقاصه ده چه زمونږ سره همكاري هم كوي او اوس دغوټي په ننداري كښي په فعاليت بوخته ده ، پوښتنه مي وكړه .

دښه شپه پروگرام لري ؟
هو !

له خايه پورته شوم او غوښتل مي چه لوړ قدې سري يو خپل بياوونښم او دده قياغه له نظره تيره كړم او اودي خوا مي زيات وكتل خوله هغه ځاي ته تللي و .

دسالون نه ووتم او ځان مي خيابان ته ورساړه او د موټر خواته لاړم په حركت مي پيل وكړ خودا چه هوا تياره شوي وه چراغونه مي ولگول او د «غوټي» د نندارې په لسو روان شوم .

دخيابان نه لانه وم تير شوي چه يو تور موټر په ما پسې راوان شو دموټر چراغونه به ئي كله ولگول او كله به ئي مړه كړل وپريدم چه د كومي گولي هدف نشم نو د زيات سرعت نه مي كار واخيست خودي هم نه زيات سرعت ته كار واخيست

او موټر ئي زما د موټر په مخكښي ورو ورو مخكښي لدې چه خپل اطراف ته مي پام غونډي شوي وي زما د موټر دروازه خلاصه شوه دمري نه ئي ونيولم او د موټر نه ئي غوڅار كړم .

لامې خپل ځان نه وه اداره كړي چه دسوكانو گذارونه مي توش جان كړل . پدې شپه دومره وهل شوم چه له اړه بده ووتم اړكله چه پسه هوش راغلم نو يو بل جنايت كار

رامڅه شو اورانه ئي وويل :

-ښه دكاكا زويه هغه دي وزلي ده؟

دائي وويلې او شانته ئي راته سوكان ونيول ، چيغي مي كړي او ورته مي وويل :

-بديخته ته ناحقې ځان مرگ ته وركوي كه چيري ما وپيژني نو پدې به عتراف وكړي چه زه هغه څوك نه يم چه له چانه مي دي انتقام نه وي اخيستي . هغه يو بل سوك هم راپيژوو

كړ غوښتل مي چه ځان ترينه خلاص كړم خو ډير سخت ئي تړلي وم يو بل ئي را وړاندې شو اورانه ئي وويل :

-دا اولني اخطار دي او كه لدې وروسته به هغو كارو لاس پوري كړي چه پتا پوري اړه نلري نوپه ډيره بده ورځ به دي ووژنو ددې خبري دپاي سره سم د سوكانو لاندې ونيول شوم او دومره وهل ئي راكړل چه بي هوشه پريوتم . زيات وخت بي حاله

اړم و دومره پوهيدم چه بدن ټولو غړومي درد ميندلي دي په ډير تكليف سره له خايه پورته شوم او موټر

ته مي ځان ورساوه پداسي حال كښي چه د(جلو) دنيو لو توان راسره نه و بيا هم په ډير زور مي موټر ته حركت وركړ او كله چه د «ولدا» د كور مخ

ته ورسيدم موټر مي ددې كور ديوال سره ټكر كړ او زه هم بي حاله شوم . يونمناك دستمال زما سترگي خلاص كړي ، «ولدا» زما سرته ناسته وه او په ژباڼدي ئي سترگي سري كړي وي كوم وخت چه په حال شوم نو دهم خوشاله شوه او ئي ويل :

-آن «مايك» اخر به حال راغلي . ته يوله شپه ويده وي او زه درته سرته ناسته وم ، په سترپا مي پښو ته حركت وركړ او دومره پوه شوم چه ښه شوي يم سترگي مي ورواړولې او ورته مي وويل :-

-آيا زه ټوله شپه بي حاله وم؟

هوسنا وړخ ډيره بده وه او مجبوره شوم دكتر مي راووست .

ښه دكتر څه ويل :-

هيڅ ستاډ بدن ټول زخموته ئي پانسمان كړل او ئي ويل چه بايد دوه ورځي استراحت وكړي .

مخكښي لدې چه پيل سوال ترينه وكړم دضعف او كمزوري علامي راپيدا شوي . دوه ورځي وروسته

مي حالات ډيخوا پشان شول ، د «ولدا» دتكليفونو نه مي بايد تشكر كړي وای ځكه چه ددې دديوال دټكر په واسطه دخواړه خوب نه ويښه شوي وه ، په موټر كښي مي هغه ترخپل

دوتر پوري ورسوله ، او د «غوټي» نندارې په لسو دهغي ښكلي نجلۍ ليدلو ته ران شوم . ولدا په خاصي سترگ سره زما پاملرنه ځانته

رواړوله او ئي ويل :

-گوره په ځان باندې پام كوه چه هغه ځاي ډير خطرناك دي ددې تندې مي ښكل كړ او ورته مي وويل :

دډاډه اوسه گرانې ، زه متوجه يم ، موټر مي بيا په حركت واچاوه و د «غوټي» نندارې ته ورسيدم .

دشپې اته بجې وي چه هغه ځاي ته ورسيدم او ورسوتم دنتوتلو سره سم دغې ښكلي نجلۍ زما پاملرنه ځانته راوگرځوله او فكر مي كاوه چه

ښاني هغه نجلۍ وي ځكه چه ډيره ښكلي او په بريده صورت ئي خپل دنځا رول سرته رساوه .

دميز ترڅنگ كښيناستم او يو گيلاس ويسكي مي راو غوښتل ددغې نندارې «پياده» مي را وغوښت پدې ډلري توپ مي ورته په لاس كښي وركړ او ورته مي وويل :

-دغه نجلۍ «امي» نه ؟

پياده پيسي جيب ته كړي او ئي ويل : هو آيا كوم خدمت شته چه اجرائي كړم .

د «ولدا» د كور مخ

د «ولدا» د كور مخ

د «ولدا» د كور مخ

د «ولدا» د كور مخ

د «ولدا» د كور مخ

د «ولدا» د كور مخ

د «ولدا» د كور مخ

د «ولدا» د كور مخ

د «ولدا» د كور مخ

د «ولدا» د كور مخ

څنگه دعوت شوی یم؟ - هو که موټرمی چټک کړ اوډ کور نښه مې اجازه راځوی نو تاسې به تر کوره ترینه واخستله د موټر په منځ کښې ورسوم ځکه چه هلته به سره نښې مې ددی د ښکلا په باره کښې زیاتې اوزیاتې خبرې وکړې او وروسته مې موضوع د «کودی» ماجرا ته را وگرځوله او ومنله.

دویسکې پیسې مې ور کړې او ددغې دنجلی سره یو ځای د غوټې نندارې دسالون نه ووتلم . دغه ښکلې نجلۍ به څنگ کښې راسره کښیناستله او موټر ته مو حرکت ورکړ په لپاره کښې به مې ددی په وینښتانو باندې گوټې وهلې او زیاتې خوښې احساس به ئې کاوه خوڅو ځلې مې ښکل کړه اوډ څه مصروفیت نه ئې راته وویل :

مایک ښه به داوی چه لپاره هم وره و.

داوسیدونکو څخه یم !

ورته مې وویل :-

چه داسې ده نور اڅه چه فرانسې ته لاړ شو .

دی وخنډل او ویی وویل :

څو مړه ښه :

پیش خدمت ته مې دیوه بوتل

ویسکې لپار ښورنه وکړه او هغه

چه مخکښې بخشش نه ؤ هیر کړې

په چالاکی سره ئې دوه کیلاسه ویسکې

راوړل . هغه موراو اخستل او و هو

ویل :- د پاریس د زیاتې ښکلې نجلۍ

دروغتیا په آرزو .

هغې هم په خندا وویل .

- ستاسې په سلامتې !

شونډې ئې لندې کړې او وئې -

ویل :

- دومره پوهیدلې شم چه ووايم دلته

په مسکا شوم او ورته مې وویل :

- که دکار نه خلاصه شوه او دلته

ئې راوای خو بده نده ده سملا سې

راته وویل :-

- گمان نه کوم چه دلته راشې

ځکه چه ډیره مغروره نجلۍ ده او دچا

میز ته نه درېږي .

یوډالر مې بل هم ورکړ او ورته مې

ویل :-

ته ورته ووايه چه ماما زوی دی

راغلی دی دسرره کار لوی ؟

- بیا ده احترام اډه کړ او روان شو

اوډه دویسکې په څښلو بوخت شوم ،

اوډ سترگو لاندې به مې د ښکلې

نجلۍ ننداره هم کوله ددی لوبې په

زیاتو چکچکو سرته ورسیدې او

ننداره کوونکې ئې په زیاتو احساساتو

راوستې وژه دی ته منتظر وم چه

بیاده به ئې زماډ میز څنگ ته راوولی

خوډا انتظار اوډ غوندې شو څو

دقیقې وروسته د نورو سندر غاډوله

خوا سندری شروع شوی او دغه

ښکلې نجلۍ چه په ځان باندې ئې

ښه لاس وعلې وژما په لور راروانه

شوه زما په څنگ کښې کښیناستله

اوراته ئې وویل تاسې زه دلته دعوت

کړې یم .

- هیله کوم

بیاده وویل چه تاسې

ماددی خبره غوڅه کړه او ورته مې

وویل :-

- هو :- هغه یوه بانه غوندې وه چه

ماورته ویلې وبخښه غوا یم نجلۍ

غوښتل چه بیرته لاړه شی خوماله

لاسه ونيوله او ورته مې وویل :-

- آيا ستاسې غوندې ښکلې پیغلده

«مایک هامر» غوښتنه ردې نجلۍ په

ناڅاپي توگه راته ښکته پورته وکتل

او په داسې توگه ئې وخنډل چه ماره یخ

یوی لوبغاړې دغه راز څیره نه وه

لیدلې اووئې وویل :

- آيا تاسې «مایک هامر» ئې؟ هغه

«مایک هامر» چه دهغې تور پوستکې

نجلۍ ماجرا مو په اخبار کښې لیکلې

وه .

- ددی لاس مې زور کړ او ورته مې

وویل :

- هو زه پخپله یم ، اوس د یوه

کیلاس ویسکې دعوت منی ؟

مسکې غوندې شوه او په یو خاص

ناز سره ئې وویل :

- څه ډول ویسکې :-

- زما په نظر خو تاسې فرانسوی

معلومېږي .

دی وویل :-

- سم فکر موکړې دی زه د پاریس



نظریات و اندیشه‌های جوانان

پیغله عبیده متعلم صنف ۱۲ لیسه آریانا:

من مخالف تقلیدهای بیجا و پیروی از عاداتهای هستم که مخالف شئون ملی است. ما از خود کلتور و فرهنگ غنی داریم که کمتر ملل دیگر آنرا دارند. و به این عقیده ایمان دارم که کرامت انسانی نباید دستخوش هوا و هوس شده و تحت تأثیر کلتور بیگانه قرار گیرد.



از بیماری‌های روانی چگونه میتوان جلوگیری کرد



بیماری‌های شدید روانی مانند بیماری‌های سخت جسمی است که جلوگیری و معالجه هیچک از آنها چندان ساده نیست.

صحت این مدعا وقتی معلوم میشود که بیماری روانی را از طریق دانشی که در مورد بیماری جسمی داریم و در جدول از نظر شما میگردیم ملاحظه کنیم. قبل از آنکه به جدول نظر کنیم این نکته مهم را باید مورد توجه قرار داد که شروع ناراحتی چه جسمی باشد وجه روانی در دوران طفولیت است.

بقیه در صفحه ۵۲



شباغلی شمس الدین:

بایمیان آمدن انقلاب جمهوری در کشور محبوب ما آن شرا یطمساً عد بو جود آمده که بسرعت بسوی تمدن و ترقی و تعالی به پیش برویم و همه ما در ساختمان جامعه نوین زحمت بکشیم. مخصوصاً جوانان ما که قشر منور و روشنفکر جامعه ما را تشکیل میدهند وظیفه دارند در تعمیر و ساختمان افغانستان نوین گامهای وسیع بردارند.

پیغله جمیله پښتو نیار متعلم صنف ۱۲ ج لیسه آریانا:

نمیدانم که این نظرم چقدر ارزش دارد ولی من معتقدم که انسان در انتخاب دوست وقت تمام نماید. زیرا دوست خوب گوهر نایاب است که کمتر میتوان آنرا یافت دوست خوب به منزله خواهر، مادر و بالاخره راهنمای انسان در روزهای بد است.



شباغلی عبدالرحیم افغانیار متعلم صنف دوازدهم لیسه حبیبیه:

... و قتیکه يك کار با علم و از روی علم انجام گیرد طبیعی است که هم از نگاه اهمیت استوار تر و هم از نگاه قیمت محصول آن و ارزش آن بیشتر خواهد بود.

کارهای تحصیل، حرفه و علمی فوقی هر گاه بر اساس های علمی استوار باشد از زحمات است و کسیکه از روی علم و دانش زحمت کشیده باشد هیچگاه زحمتش بهدر نمی‌رود.



مرکز جدید ورزش

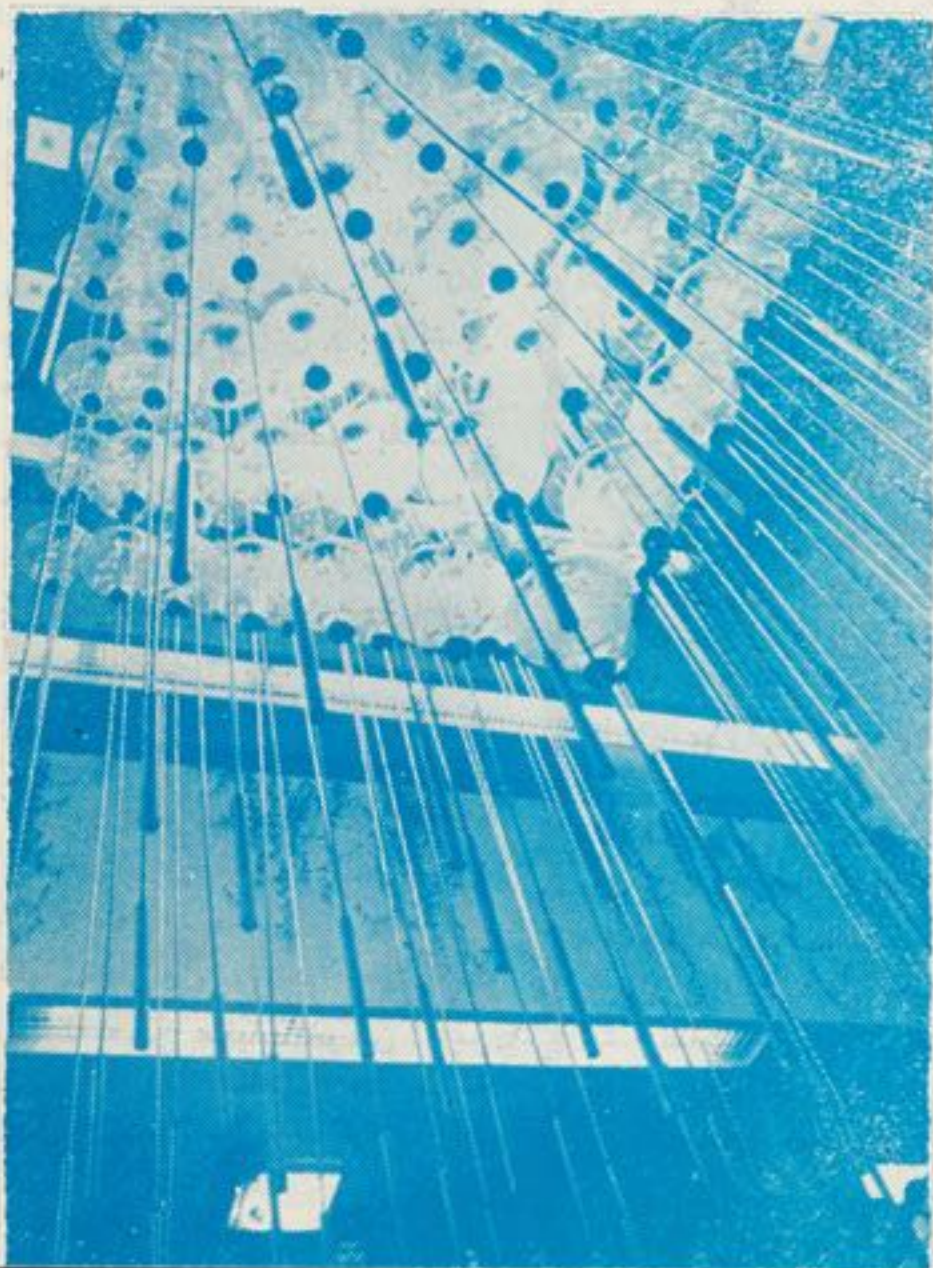
استعداد جوانان

سلسله کارهای سالگرد ها، مسابقات ورزشی و تمرینات بدنی، نمایشگاه ها و کانسرت ها را نیز تعقیب مینمایند.

طوری که قبلا اعلام شده بود قرار است در سال ۱۹۷۵ اضافه از یک هزار و پنجاه طفل خرد سال نیز در مراسم تجلیل بر افراشتن بیرق های دول اشتراک کننده سهم بگیرند.

طوری که در تازه ترین نشریه فدراسیون جوانان «کارایوف» تذکار رفته امسال اشتراک کنندگان تحت شعار «بیاموز و بدیگران تدریس کن» در موقع افتتاح مرکز جدید، مشعل های فروزان کشور های اشتراک کننده را نیز به ار تفاعات مختلف برافراشتند.

نمایی از مراسم برافراشتن مشعل های فروزان تحت شعار «بیاموز و بدیگران تدریس کن»



اخیرا يك مرکز جدید آموزش و پرورش استعداد جوانان در شهر «کارایوف» افتتاح گردید.

درین مرکز که بیش از نه هزار جوان از نژاد ها و ملیت های مختلف اشتراک ورزیده است اجسرای رقص های محلی، امور رسامی و مودل سازی، کمپنگ نواختن آهنگهای فولکلوریک و مطالعات پیرامون موضوعات روان شناسی جوانان مشاغل روزمره جوانان را تشکیل میدهد.

همچنان درین مرکز قسمت اعظم جوانان به فعالیت های دیگری مبادرت میورزند که رویهمرفته روحیه اعتماد بنفس را در نهاد آنها تقویت بخشیده و قدرت کنجکاوی و احساس ابتکار ایشان را نیز تبارز میدهد، اشتراک کنندگان با استفاده از پروگرام های مجوزه در طول ایام کمپنگ

زیبائی

— زیبایی در آن نقطه بیا یان میرسد که هوش و ذکاوت شروع میشود ،
«اسکار وایلد»
— زیبایی تنها قانون کشور عشق است .
«سقراط»
— زیبایی عشق را بوجود نمی آورد بلکه این عشق است که آفریننده زیبایی است .
«تو لستوی»
— وقتی زیبایی لب به سخن میگوید ، ناطقین خاموش میشوند
«شکسپیر»
— زیبایی سکه طبیعت است که نباید احتکار شود
«میلتون»
— زیبایی مهمان گرامی است هر جا فروید آید با تعظیم و تکریم پذیرا نمی شود .
«گوته»
— زیبایی که با فضیلت توأم نباشد گل بی عطر و بویی راماند
«ویکتور هوگو»
— زیبایی با یک آلودگی برای همیشه بر باد میرود .
«ضرب المثل عربی»
«فرستنده : نریمان»

درد دل جوانان

و من مجبورم که باز هم اجرت گزاف خیاط را بپردازم .

خلاصه اینکه همسرم با این همه خرج و مصرف نمودن های بیجا که همه اش زاده بی سلیقه گی و عدم ثبات فکر و ذوق اوست کمر اقتصاد خانواده را زیر بار قرض خنم نموده است . و به عقیده او وظیفه مرد است که پیدا کند . وزن آنرا خرج نماید . خوب با این طرز عقیده و فکر چطور امکان دارد که زندگی فامیلی خوب شود و وضع نا هنجار اقتصادی ما رونق گیرد .

شما بگوئید چه کار کنم؟

بناغلی م.ع.د :

باید خدمت شما عرض شود که درد شما دردیست که متاسفانه در اکثر خانواده ها وجود دارد . البته آن خانمی که به زندگی خود و شوهرش علاقمند است هرگز بخود این اجازه را نمیدهد که با چنین مصارف بیجا و بیسپوره اقتصاد خانواده را متضرر سازد .

توصیه دو ستانه ما برای تمام خانم هاییکه با این طرز فکر مصارف بیجا میخواهند زندگی شیرین خانوادگی خویش را تباه سازند اینست که کمی معقول فکر نمایند و متوجه دخل و خرج خویش باشند . امید داریم با ذکر این چند نکته همسران متوجه گردیده و بعد ازین از مصارف بیسپوره جداً جلو گیری نمایند .

به همگان معلوم است که معاش يك مامور که تازه بکار شروع می نماید چقدر است . و اگر این مامور از خود خانه و سرپناهی نداشته باشد چطور میتواند زندگی خود را پیش ببرد در حالیکه من صاحب خانه نیز هستم و بدون از معاش درآمد مختصری دیگری هم دارم که از کرایه دکان بدست می آید ولی با وجود این عاید نسبتاً کافی در آخر هر ماه مجبورم که مبلغی قرضدار باشم . که البته قرضداری و پریشانی من علتی دارد . و آن نتیجه بد سلیقه گی همسرم است .

تعجب نکنید که قرضداری و پریشانی من با بد سلیقه گی همسرم برایتان میگویم :
چه ارتباط دارد .

يك روز همسرم هوس میکند که با وجود داشتن لباس های متعدد لباس تازه بسازد .

تکه را انتخاب میکند و میخرد ، بخیاط میبرد ، کتاک را انتخاب مینماید و بعد از چند مرتبه رفت و آمد پول اجرت خیاط را میپردازد و لباس را بخانه می آورد . یکبار آنرا میپوشد ، یکی از دو ستانهایش برایش میگوید که رنگ لباس برانده او نیست اگر رنگ دیگری می بود یا دوخت آن شکلی دیگری میداشت خیلی خوبتر و زیباتر میشد .

خانم باز هم هوس میکند و برای اینکه کپ دو سنتش را شنیده باشد لباس جدید با رنگ دلخواه میسازد

فرانز انتون

مسموم

۱۷۳۴ر۳۰ - ۱۸۱۵ر۳۰



بحیث « بزرگترین شار لتان عصر »
آزار واذیت شد اما در واقع اونه این
بود و نه آن، بلکه بدون تردید يك
نابغه بود و دیگر اینکه اندکی هم از
جملة متجسسین بود که تتبع میکرد.
چگونه میتواند از نظر فانتازی
و تخیلی و نشی را دریافت و یا وضع
نماید که بر قوای روحی انسانها
حکمرانی مطلق داشته باشد.

بدینمنوال مسموم نخستین فردی
است که گوشه های از عالم
مجهولات را آشکارا ساخت و از همین
جهت با وجود اشتباهاتی که مرتکب
گردید یکی از پیشگامان و
پیشقدمان فعالیت روانشناختی
معاصر محسوب شد.

او بحیث مردی که کارهای اعجاب
انگیزی انجام میداد مورد احترام و
تقدیر عامه قرار گرفت.
مسموم از طرف بسا دانشمندان

«اکامی علوم پاریس و پوهنهی طب
کمیسیون را تعیین کنند تا تعلیمات
ورو شهای علمی معالجوی فرانز انتون
مسموم از طرف نسیا دانشمندان
بودنزه را مورد غور و مذاکره قرار دهند»
این فرمان را در سال ۱۷۸۷ پادشاه
فرانسه صادر کرد. در این
اوان «مسمومیزم» موضوع بحث روز
در سرتاسر اروپا بود.

بنیان گذار این تعلیمات مردطبیعی
بود که مریضان خود را بر وش نوین
و مهبوت کننده ای معالجه مینمود طرز
کار او با مالش هر دو دستش بیکدیگر
آغاز میشد و از همین بهم مالیدن
کفهای دست او قوه اسرار آمیز و
نجات دهنده بی ساطع میگردد.

او این تظاهرات حیات بخش
مقنطیس و جود انسانی را بشکل
مفیدی بکار برد و لی کمیسیون
سلطنتی این امر را چنین تشریح
نمود: «اینها همه يك سلسله تخیلات
ناشی از بیماریهای اعصاب است»
امروز بکمال وضوح مشاهده میکنیم
که مسموم و کمیسیون هر دو اشتباه
و خبط عظیم کرده بودند نتیجه های
تعجب انگیزی که مسموم در اثر کار
های سحر آمیز خویش در بساکشور
های جهان بدست آورده و همه
مولود روش تداوی منحصر بفرد
خودش بود که استعداد و نبوغ
خارق العاده اش را معرفی میکرد
چه تخنیک استفاده ازین متود تداوی
روحي را بطرز عجیبی تقویت مینمود
و بر دیگران تأثیری بی نهایت وارد می
می آورد.

او در عصر خود بعنوان يك طبیب
افسونگر و هنرمندی معرفی شده
بود که در تداوی درد ها و تشنج
اعضا دستی توانا داشت اما نمیتوانست
بوسیله همین عملیات خویش اکثر
تظاهرات دیگر مریضی را هم بر ساحه
عافیت و صحت برساند.

الزابر

اند شتروم

۱۸۸۸ر۳۰ - ۱۹۴۸ر۳۰



افراد نظامی این زن مو بور بلند
مرتبه و باتر بیت عالی را يك موجود
لاهوئی دانسته و هستی او را متعلق
به عوالم دیگر پنداشتند.

در تحت شکنجه های غیر انسانی
و خطر های شخصی که متوجه او بود
دزائنای جنگ های داخلی و سیه
دستگاه این کار مطلوب و خوش آیند
خود را نیز پهن کرد.

الزا بعد از ختم نبرد ها بكمك و
حمایت امریکا تا سیس سنا توریم ها
و شفاخانه هایی را برای آن عده از
باشندگان سایبیریا که بوطن خود
بازگشته بودند بنیان گذاری کرد
و علاوه بر این اطفال اسرایی که مرده
بودند دارا ایتمی را تاسیس نمود.

در سال ۱۹۳۰ با پرو فیسر دکتور
روبرت اولیش سو سیالست معروف
المانی از دواج نمود هنگامی که پرو-
فیسر اولیش در سال ۱۹۳۴ به عنوان
مهاجر به امریکا رفت قدم بجای قدم
و گذاشت و همرا هیش نمود.

و پدر بار تزار روس گذشتا ندو بعد
به مسقط الرأس خویش باز گشت
نمود چهار سال بعد با دازه رو غتون
پایتخت این کشور باز گشت و به
تیمار داری اسرای مجروح جنگ
آلمان پرداخت این زن جوان سویدنی

از درد و الم دیگران که بچشم سر
میدید سخت رنج می برد بنا تصمیم
گرفت تا حدی که قدرتش اجازه
میداد به كمك و دستگیری ال-
رسیدگان پیر داذد او بحیث نماینده
صلیب احمر سویدن در سر تا سر
روسیه سفری را آغاز کرد و از يك
محبس اسرا به محبس دیگر اسرا
را عبور دو بكمك همکاران پیتر-
سبورگی خود به غمخواری و تیمار
داری آنها مشغول گردید مواد اولیه
حیاتی، ادویه و پول را بین آنها توزیع
کرد و ترسیل مکاتیب اسرای المانی
را به متعلقین شان و ساطت نمود.

الزابر اند شتروم که در ماه مارچ
۱۹۴۸ پس از مریضی دامنه داری
در کمبریج واقع ایالت مساجوست
که در امریکای شمالی واقع است
چشم از جهان بست او را (فرشته
سایبیریا) لقب داده بودند.

هنگامیکه خبر مرگ او در جراید
نشر شد هزاران نفر با حشمتی سی
عمیقی در باره این زن اندیشیدند،
زنی که خود را در طریق خدمتگزاری
دیگران فراموش کرده و فعالیتش توأم
با فداکاری و ایثار بود نصیب اش از
جهان ما دستگیری انسان های رنجور
و بدبخت و حل مشکلات حیاتی آنها
بود و بکمال قدرت به كمك و نجات
محتاجان می پرداخت.

الزا براند شتروم بحیث دختر
آتش نظامی سویدن در پیترسبورگ
چشم بجهان گشود.
ایام شباب خود را در سویدن

معلم!

از گل احمد زهاب نوری

روزت مبارک باد



شباغلی محمد شفیق کریمی



شباغلی ملا محمد



شباغلی علی احمد معاون لیسه نادریه



شباغلی سید محمد ناصر امین

شباغلی کریمی میگوید :
- «چه» در متن کتاب درسی گنجانیده شده است ، ولی چطور را معلم باید به شاگرد بفهماند
دیروز معلم چون رادیو ، فقط آنچه میدانست ، برای شاگرد باز گو می کرد ولی شاگرد امروز ، دیگر خاموش نیست ، تنها به يك مشت بقیه در صفحه ۶۰



شباغلی غلام سخی



شباغلی سکندری

يك معلم خوب باید حوصله مند باشد ، قدرت افاده داشته باشد و شاگرد را به کنجکاوی و مطالعه وادارد معلم در جریان تدریس به دو موضوع بر می خورد «چه» و «چطور»... «چه» در متن کتاب است و «چطور» را باید معلم بیان کند.

پای بندی و پشتکار سبب پیروزی معلم میشود

سوم را تدریس میکردم و بعد ها او به نام هند چین بر می خورد ، معلم رشته ام را تغییر دادم ، حال مدتی است ، که معلم جغرافیه هستم :

می گویم :

- استاد ! چه خاطره یی داری ؟

لبخندی میزند ، بعد میگوید :

- چه خاطره یی ازین خوشتر که امروز پس از سالهای دراز ، بر مردانی بر میخورم ، که هر يك در جامعه شان ، خدمتکاران فعالی اند

ولی روزی ، هر کدام نو جوانی بودند ، که نزد من تحصیل میکردند . ملا محمد سالهای دراز معلمی اش را ، در لیسه امانی گذرانده و امروز هم معلم همین لیسه است .. او در مورد يك معلم خوب ، اینطور عقیده دارد :

- يك معلم خوب کسی است ، که حوصله مند باشد قدرت افاده داشته باشد و بتواند ، آنچه را که تدریس میکند ، برای شاگردانش بفهماند ... آن هارا وادارد تا مطالعه کنند ، کنجکاوی شوند و بر اندوخته های شان بیافزایند ... وی علاوه میکند :

- مثلاً شاگرد ، جغرافیه میخواند

روز چهارشنبه ، روز معلم بود ، معلم که مشعلدار علم و فرهنگ اجتماع و فرو زنده چراغ معرفت و دانش و ادب است

بزرگ زنان و مردانی که بر نو رسیده کان امروز روح معرفت می دهند و مردان و زنان جا معه ساز فردا را دانش و بینش میبخشند که جامعه ما به آن نیاز دارد .

ما برای بزرگداشت مقام ارزشمند او ، در حالیکه به همه استادان ، این روز را مبارکباد می گوئیم ... می رویم به سراغ تنی چند از معلمان ورزیده مکاتب و لحظه یی با آن ها به گفت و شنود می پردازیم ...

ملا محمد :

او مردی است باموی های سپید رنگ ، با چهره یی شکسته و لی شاد ... با چشمان عمیق ، که چین و خم هایی ، برگرد آن دیده میشوند . خودش میگوید :-

- از آن روزیکه تابشیر بدست گرفتم و قدم به صنف گزاردم ، تا بردسته یی از شاگردان درس بد هم درست بیست و هشت سال میگذرد . در اوایل صنوف اول ، دوم و



کلی بازم پیروز شد

محمد علی کلی ثروتمندترین ورزشکار جهان

ترجمه لطیف «بارز»

کلی عواید وی را تقریباً پنجاه هزار مرتبه افزایش بخشیده است. کلی ابتدا در یک مسابقه خود مقابل هرب سیلر که در میامی بیچ بتاريخ ۲۷ سپتامبر سال ۱۹۶۰ انجام داد و در نتیجه وی را مغلوب ساخت دوصدهزار دالربدست آورده بود. همچنان کلی در مسابقه تاریخی ۳۰ اکتوبر سال ۱۹۷۴ که در ارکنزاس جورج فورمن را شکست داد و بار دیگر لقب قهرمان جهانی سنگین وزن بوکس را دریافت کرد ۴۵ هزار

هربرت محمد متصدی مسایل پولی محمد علی کلی قهرمان جهانی سنگین وزن بوکس گفت: کلی تاکنون رویهمرفته ۱۷۸ میلیون دالرازمدارک مسابقات خود بدست آورده است. وی گفت در جمله این مقدار پول عواید مسابقات نمایشی و امتیازات تجارتي کلی که بخاطر استعمال نام کلی و عکس وی در اعلانات مصور بدست آمده شامل نمیشد. هربرت محمد اظهار داشت که درآمد دوره جاریه ساله مسابقات ورزشی

ملیون دالر دریافت کرده بود. بخاطر نشان دادن مهارت فوق العاده در برابر فورمن مسابقه کلی لقب (مسابقه) عالی قرن را کمایی کرده است. تاخیر سال جاری عیسوی عواید کلی مجموعاً به اضافه از بیست میلیون دالر خواهد رسید.

درعین حال کلی قرا داد ۲۵ میلیون دالر را برای مسابقه باجووگنر که بتاريخ ۹ سرطان سال جاری

در کوالالمپور مرکز مالیزیا انجام خواهد داد امضاء کرده است. هربرت محمد علاوه کرد مذاکره و تماس برای انجام مسابقه بین کلی و جو فرایزر که هشت میلیون دالربدست آن تعیین شده ادامه دارد.

کلی بعد از شکست لی لی روی بتاريخ ۲۵ فبروری سال ۱۹۶۴ ۴۶۴۰۰۰ دالربدست گرفته بود.

محمد علی کلی بر روی لی قهرمان دیگر بوکس امریکایی پیروز شد

بدست آورده است. گفته شده کلی در مسابقه کوالالمپور دو میلیون دالر بر علاوه سه صد هزار دالر که برای مصارفش داده میشود دریافت خواهد کرد و بکتر پنجاه هزار دالر خواهد گرفت.

محمد علی کلی قهرمان جهانی سنگین وزن بوکس در دوره سیزده ساله فعالیت های ورزشی خود در ۴۷ مسابقه غالب شده و در دو مسابقه نتیجه نگرفته است. این سی و چهارمین بار است که حریف کلی از ادامه مسابقه در مقابل وی دست میکشد.

لی که سی ساله است تاکنون در سی مسابقه پیروز شده و در سه مسابقه مغلوب گردیده و از یک مسابقه خارج شده است روی خود را بطرف جمعیت بزرگ تماشاچیان مسابقه نموده و فریاد زد که بزرگترین مشت زن میباشم.

کلی گفت وی در ابتدا فکر میکرد که مسابقه زودتر خاتمه خواهد یافت زیرا ضربات کاری وی بر روی لی را خسته ساخته بود و باید بگفته کلی مسابقه متوقف میشد اما لی و منیجروی باختم مسابقه موافقه نکردند تا اینکه در روند یازده لی بکلی ازال رفت و ریفری ختم مسابقه و پیروزی کلی را اعلام کرد.

لی مدعی بود اگر مسابقه تا روند یازده دوام میکرد کلی از رنگ خارج میشد و منیجر وی نسبت ختم مسابقه در روند یازده اعتراض کرده است.

محمد علی کلی قهرمان جهانی سنگین وزن بوکس در مسابقه روز شنبه که با روی لی قهرمان دیگر وزن سنگین بوکس در لاس ویکاس واقع نوادا انجام داد در روند یازدهم لی را شکست داد و یکبار دیگر از لقب قهرمانی خود دفاع کرد.

یک دقیقه و هشت ثانیه از شروع روند یازده مسابقه این دو مشت زن ماهر گذشته بود که ریفری اعلام کرد لی نمیتواند مسابقه را دوام بدهد باین ترتیب مسابقه بنفع کلی تمام شد.

کلی که ۳۳ سال دارد قبل از آغاز مسابقه پیشگویی کرده بود که حریف خود را در روند هشتم از پا در خواهد آورد اما مهارت لی این مسابقه را تا روند یازدهم پیشبرد.

مسابقه تماشایی این دو مشت زن را اضافه از هفت هزار نفر در لاس ویکاس واقع نوادا مشاهد کرده و میلیون ها امریکایی این مسابقه را توسط تلو یزیون در منازل خویش تماشا نموده اند.

کلی با پیروزی بر لی زمینه را برای مسابقه دیگر خود با جو بکتر مشت زن انگلیسی که درعین حال قهرمان بوکس اروپایی است مساعد ساخته است.

کلی و بکتر بتاريخ ۹ سرطان در کوالالمپور مرکز مالیزیا پنجه نرم خواهند کرد.

کلی در مسابقه لاس ویکاس یک میلیون دالر و لی یکصد هزار دالر

سوالات مکرر پولیس های نسوان خسته و مشکوک شده بود گفت :

— شاید شما پولیس باشید ، ولی اگر این پرس و پال ها بخاطر سرقت زیورات بی بی جان باشد باید بگویم که مادر این موضوع دستی نداریم .

این جملات اشتباه پولیس را بالای ها دی قویتر ساخت و خانه او بیشتر تحت مراقبت قرار گرفت ، عبدالهادی سه روز متواتر از خانه بیرون نشد ، با وضع خراب اقتصادی بیرون نشدن هادی از خانه برای کار اشتباه را باز هم قوت بخشید و روز چهارم که وی از خانه برآمد پولیس برای یک سلسله پرسش ها او را جلب نمود .

هادی در برابر سوالات پولیس با کمال عجز و انکسار موضوع بیچارگی و فقر خود را مطرح کرده و گفت گاهی در یک مستری خانه و گاهی در جای دیگر بصورت روزمزد کار میکنم و نمیتوانم روزانه بیشتر از بیست افغانی عاید داشته باشم او در مورد مصروفیت های قبلی خود در موسسات مختلف یادآوری نموده ضمناً شمولیت و یاوقوف خود را از حادثه سرقت زیورات منزل میرمن زینب بکلیرد نموده از آن انکار ورزید .

پولیس برای اینکه ویرا مطمئن ساخته باشد برایش گفت :

— تو متهم نیستی و شمولیت تو درین واقعه ثابت نشده ولی چون بیکار هستی و دنبال کار هم میگردی چرا در کشف این قضیه با ما همکاری نمیکنی ، ما روزانه در بدل فعالیت تو بر ا یکشاف این قضیه صد افغانی برایت میدهم .

بقیه در صفحه ۶۳



بقیه از صفحه ۱۰

جالبترین سرقت

نبود . بلکه دفاتر ثبت واقعات جنایی بدقت مورد بررسی قرار گرفت تا شباهتی بین طرز العمل عاملین این حادثه و مجرمینی که در گذشته جرایمی را با شیوه ابتکاری مرتکب شده اند کشف و روی آن مطالعه شود همچنان اقارب و خویشان وندان دور و نزدیک خانم موصوف دسته بندی شده اشخاص مشکوک زیر نظر گرفته شدند .

در یکی از بازدید های هایت از محل واقعه طفلی توجه ما را جلب نمود که در حدود ۱۲ سال داشت . یکی از اعضای هیات در مورد طفل مذکور از صاحب خانه سوال کرد ، در جواب گفتند : (یکی از اقارب ماست) .

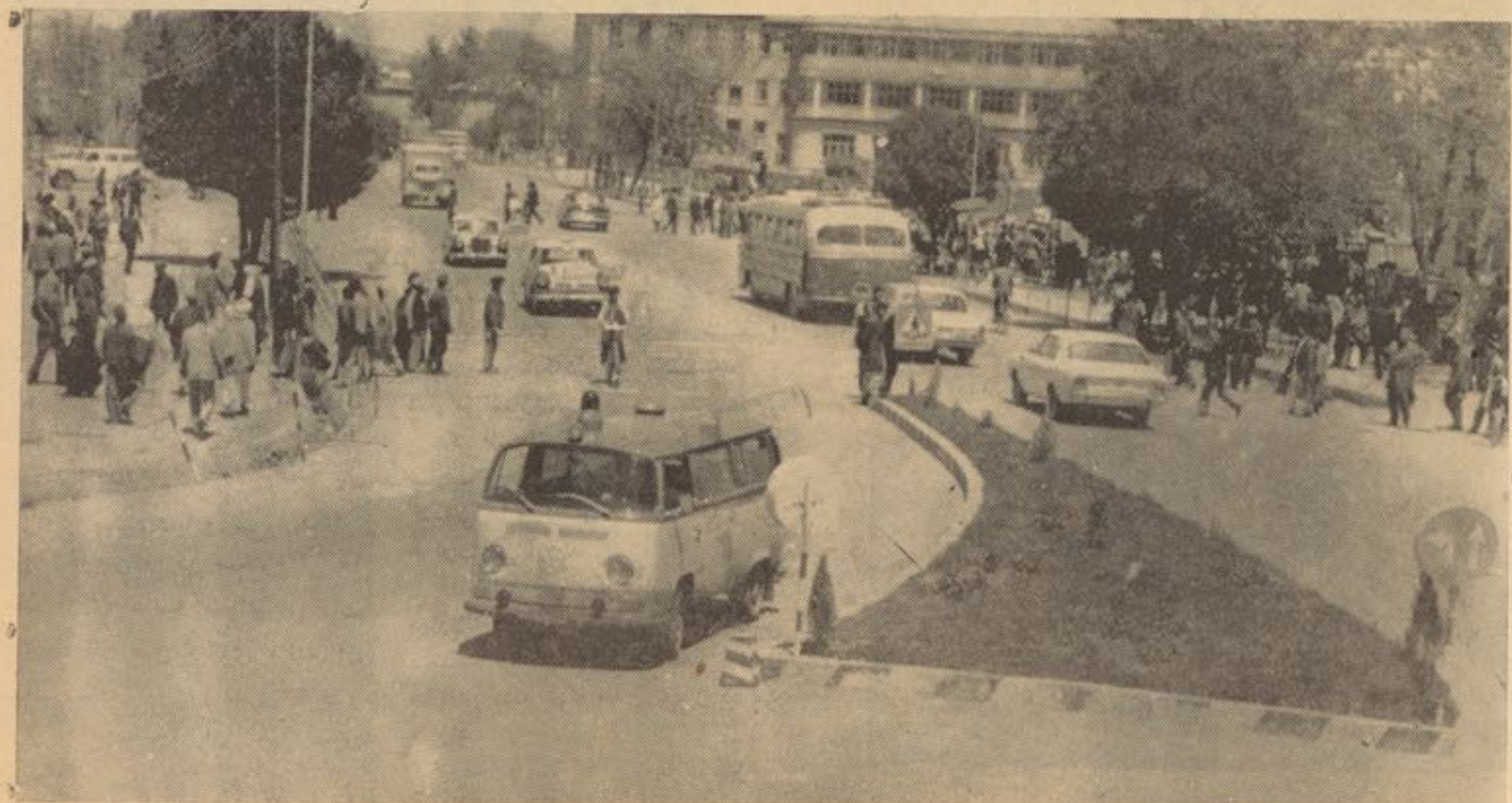
از خود طفل سوال شد که اینجا چه میکنی ؟ او جواب داد : (بی بی جان وعده کرده بود که برای یک چوره بوم میدهم) .

اما بی بی جان این موضوع را تکذیب نمود آمدن غیر مترقبه طفل به محل واقعه و تکذیب حرف های او از طرف میرمن زینب باعث آن شد که پولیس در مورد هویت پدر طفل معلومات دقیقی حاصل نماید .

میرمن زینب پدر طفل را بنام عبدالهادی معرفی نمود و علاوه کرده که تازه از عسکری فارغ شده و پیشه معین ندارد ، عبدالهادی از اقارب خانم موصوف می باشد ولی خانم از محل

تکاتی که تذکر دادیم به این عقیده رسیده بود که در طرح پلان و اجرای عمل سرقت یکی از مربوطین میرمن زینب و یا اشخاصی که در گذشته و یا درین اواخر رفت و آمدی به این منزل داشته اند دخل بوده است . روی این اساس هیات موظف از خانم موصوف در مورد کسانی که ارتباطات فامیلی ، خویشاوندی و یا آشنایی و رفت و آمدی به این خانه دارند سوالا تی بعمل آورد و معلومات وسیعی درین زمینه جمع آوری شد . علاوه برین در مورد اشخاصی که از یک ماه قبل تا شب حادثه بدیدن میرمن زینب بخانه اش آمده اند بانوع ارتباط شان سوالا تی بعمل آمد و راجع به شخصیت و هویت آنها پولیس معلومات کافی جمع آوری وعده ای را بصورت سری زیر نظر گرفت . اما باز هم دلیل و مدرک قانع کننده ای که شمولیت یکی از آنها را درین قضیه ثابت کند بدست نیامد ، واضح است که پولیس درین زمینه چقدر تلاش ورزیده و چه مقدار فعالیت بخرج داده است .

جستجوی پولیس تنها در مورد این اشخاص



سارقین بار ها این جاده را میموندند ، داخل بارک زرتکار شدند تا در آنجا نقشه سرقت را با فراغت خاطر طرح نمایند .

از بیماری های

بیماری جسمی

اکثرا افراد نسبتا سالم در طول زندگی بحدت مبتلا به بیماری های خطرناک میشوند.

علت بعضی از بیماری های روانی هنوز سری است و معلوم نشده و این علل ممکن است بسیار پیچیده و دشوار باشد.

دستوری که ما را از ابتلا به بیماری روانی مصئون میدارد دردست نیست.

بسیاری از دستورات کاملا مورد اطمینان وجود دارد که اگر شخصی رعایت آنها را بکند در قسمت بیماری روانی او موثر واقع شده و او را حفظ میکند.

بیماری روانی

اکثر افراد نسبتا توانایی انطباق و همسازی با محیط و اجتماع را دارند و کمتر مبتلا به بیماری دشوار روانی میشوند.

علت بعضی از بیماری جسمی هنوز معلوم نشده و ممکن است بسیار پیچیده و در آنها مشکل باشد. دستور العمل یکسان برای اینکه کسی مبتلا به بیماری خطرناک نشود وجود ندارد.

مقررات صحیح دستورهای است که اگر شخصی رعایت کنند در تندرستی او کمک شایانی می نماید.

چگونه قبل از

اولین بار توانستم بدقت فکر کنم. در باغتم وقتی انسان بکاری سرگرم است سودا و تشویشی به سختی در او نفوذ میکند. ازین رو بسر آن شدم که خود را سرگرم کنم از آن تاریخ به بعد خود را به کارهای متعددی مصروف ساختم. هفته دو بار به کورسهای شبانه میروم، اوقات فراغت خویش را در سخنرانی ها و جمع آوری اعانه برای ادا رات خیریه و کارهای دیگری مانند آن صرف میکنیم و امروز بقدری گرفتار کارم که فرصتی برای نگرا نی ندارم.

ادامه دارد.

گل

تحفه

های

دوست

آفرین

فوتو را پور از مر قتی رو شان



بارسیدن بهار گل ها میروند، گل های بهاری، گل های خوش رنگ و بو ای که دل هر بیننده را شاد می سازند.

اگر از جانبی دشت و دمن سبز و شاداب می شود از کناری هم به گلدانی ها و گلدان ها دسته های گل طراوت می آورند.

آغاز این گل و گل بازی ها را در بهار لاله میگذارد. لاله های دشتی قشنگ که نه تنها زینت بخش دشت ها اند، بلکه خانه ها را هم زیبا می سازند.

تحفه دوستی ها را پیوند میزند. معمول است که اگر برای دیدن دوستی



اهدای دسته گلی دوستی ها را پیوند میزند



گل و گل بازی از زمانه های باستان در سرزمین ما بازار گرم دارد.



رایحه این گل‌ها و رنگ‌های قشنگشان را نمیتوانم توصیف کنم.

گل بهترین تحفه محبت آفرین است

میرویم، یا مریضی را عیادت میکنیم یا نو خانه را سر فرازی می بخشیم، دسته گل تحفه میدهم. گل که بهترین نمونه ارادت و آشنائی است زمانی تصمیم گرفتم تا چنین صفحه را تهیه کنم که تصاویر سری یکی از گل‌فروشی‌های شهر نوزدم. رایحه گل‌های که معمولا فقط با چشم با آن‌ها آشنائی دارم این همه شادابم ساخته ولدت برایم آفریده بودند که تصمیم گرفتم در باره آن‌ها بنویسم.

به صاحب دکان رجوع کردم. او از من شیفته تر تشریف داشت خود نمیدانست کدام یک را انتخاب کند، گهی از لاله و گهی از مرسل، گهی از میخک و گهی از آتشک صحبت می‌کرد. دستم را بگرفت و بگلخانه برد. یک باغ گل با دو باغبان دیدم. باغبان‌ها عاشق‌تر از خود گل‌فروش بودند، همه گل‌رامی پرستیدند. به صحبت نشستیم.

حبیب الله که صاحب گل‌فروشی اتفاق است وجوا نیخی خیلست دوست داشتنی بنظر می‌خورد از خود صحبت کرد:

از کودکی عاشق گل بودم، هنگامیکه پدرم را از دست دادم، برای اینکه فامیل را اعاشه کنم به گل‌فروشی روی سنگفرش‌ها آغاز کردم. گل‌های مرا خوب می‌خریدند. بازارم خوب

بود. از او پرسیدیم در چه فصل گل می‌فروشید؟ جواب داد: در هر زمان، زمستان و بهار از جلال آباد و قندهار از همه جا گل می‌آوریم و می‌فروشیم. هنگامیکه بامن صحبت می‌کرد، دست‌هایش طوری با شاخه گل بازی میکرد که گویا صد ها سال است، آنرا نوازش میدهند.

جوانی سر رسید. دسته گلی برای تازه عرو سش خواست حبیب الله برخاست و با ظرافت تمام دسته گلی چید و به او داد. تحملم نیامد فوراً برخاستم و عکس جوان را بر داشتم عکس او را با تحفه عروس‌اش. گل‌های عروسی همه از میخک سفید و در حدود سی دانه بودند پاره‌ها هم نشستیم. او را از زندگی‌اش راضی یافتم و گل‌هایش را خیلی زیبا دیدم.

از او پرسیدم، اکنون گل‌ها را از کجا بدست می‌آوری، انجوا گل‌ها را نام برد که آن‌ها را از جلال آباد می‌آورد. میگفت که هنوز صبح ندیده است که دسته‌های گل‌های من از جلال آباد میرسد و همینکه صبح روشن میشود، تکسی میگیرم و از کاریز میر گل می‌آورم.

در حالیکه چشمم را زیبایی گوشواره گلی خیره کرده بود از او پرسیدم که گل «در گلدان‌ها» را برای فروش در دکان گذاشته است یا نه، جواب داد که اگر مشتری میل کند، گل را



او گل‌فروشی را در کوچه و با زار آغاز کرد و اکنون دکان پراز گل دارد

بی‌هم می‌آمدند و شاگردان و برادرانش به آن‌ها گل می‌فروخت. در حالیکه بمشکل از گل‌ها دل می‌کندم، یکی دو عکس دیگر برداشته از دکان او خارج شدم. اینک هم تحفه من، از مقائی که از تحفه‌ها زیبا برای شما تهیه دیده‌ام.

با گلدان‌ها او می‌فروشد. او با اشتیاق تمام از گل‌هایش صحبت می‌کرد. در او نه تنها شوق به کار و فعالیت را دیدم، بلکه عشقی را یافتم که خیلی هم سوزان بود، عشق به گل و گل‌فروشی. مشتری‌ها، اعم از خارجی و داخلی



سوتی فلای کچر
رنگ این پرندۀ نسواری است و شکم آن سفید. سوتی فلای کچر پرندۀ حشره کش میباشد. در تابستان در ارتفاعات شش هزار تا یازده هزار در دامنه های همالیا دیده میشود. اما در زمستان به ارتفاعات پایا نتر می آید. سوتی فلای کچر عمو ماً ساکت و خا موش است، لکن در موسم تولید نسل جنس نر آن یکنوع آواز ضعیف که لحن سر زنش کننده دارد، مینماید.

از دنیای پرندگان

پوندهرون

پرندۀ است بد شکل و به رنگ نسواری. سر آن در بین شانۀ هایش خم میباشد. ناگهان این پرندۀ بد شکل به موجودی زیبا تبدیل شکل مینماید، و آن هنگامی است که به پر واز می آید، درین وقت به شکل یک قایق نقره ای رنگ در فضا به مشاهدۀ میرسد. در جاییکه آب وجود داشته باشد، این پرندۀ هم است. غذای آنرا خرچنگ، بقیه، ماهی و حشرات تشکیل میدهد، در اجتماع مرکب از زاغها و دیگر پرندگان این پرندۀ نیز دیده میشود. آشیانه آن بر فراز شاخه های درختان است.



قصه‌ای از غصه‌ها

بابا گذشت هر هفته نامه های زیادی از خواننده های این صفحه دریافت میکنیم که بلا وقته هر هفته یکی از این نامه های رسیده را تنظیم کرده به چاپ میرسانیم

... درین هفته نامه داشتیم از یک خواننده عزیز که اینطور مینویستد :

- چهار سال از آن واقعه سپری میشود یاد اوری آن برای همه و مخصوصا برای من زیاد وحشتناک ورنج آور است. نمیدانم چگونه و از کدام حصه‌ان را شروع کنم ...

آن زمان هنوز چهارده سال بیشتر نداشتم ... مادرم به اثر بیماری سل درگذشت و پدرم برای اینکه من و چند قدونیم قد دیگری از مادرم مانده بودیم احساس کمبود در زندگی تکنیم همسر دیگری گرفت. زنیکه من حیث مادر به منزل ما آمد باور کنی دفاعی بی بیش نبود. ... با قدرت عجیبیکه داشت پدرم را تحت تاثیر خویش درآورد و آن به کلی مرد دیگری ساخت فقط برای خود و دو طفل خود. من ماندم و سه خواهر کوچکتر از خودم. در اتاق تنگ و تاریکی که در گوشه حویلی برای ما داده بود شب و روز خود را با سخت ترین شرایط و ضیق ترین شکل زندگی میگذرانیدیم ... پدرم صبح طبق معمول بوظیفه میرفت و شب مثل همیشه در کنار زن و فرزندانش آرام میگرفت بی خبر از چهار طفل یتیمیکه نصف روز شکم های شان گرسنه بود و نصف روز غذای بخورونمیری برای شان میرسید ...

همه امور منزل بالای من بود حتی ازدو فرزندش نگهداری میکردم در حالیکه خودم و خواهراتم هنوز نیاز شدیدی به نگهداری و نوازش پدرانه و مادرانه داشتیم.

دو سال بعد از عروسی پدرم بان زن مردی در زندگی من پیدا شد آن زمان شانزده سال داشتم از پس فشار زندگی از چار گوشه مرا در مانده و بی چاره ساخته بود تصمیم گرفتم که با مرد مذکور طرح دوستی بریزم و با همه شرایط کشته‌ایکه بدتر از منزل پدرم بود بسازم و همین کار را هم کردم. مادر اندرم دست و آستین را بالا کرد و در میان دو ماه همه سایل شرینی خوری و عروسی را به پایان رسانید شوهرم مردی خوب و مهربانی بود. سخت به من و فامیلم احترام قایل بود. همیشه می گوشتید که از هیچگونه وسایل زندگی که يك زن شوهر دار به آن نیاز دارد احساس کمبود نکنم اما ... روز بروز برانده و رنجم با

این همه خوشبختی موقتی افزود میشد. بعد از اینکه مرا عروسی کردند، مادر اندام با مهارت خاص خودش خواهراتم را بگوشه بی تنگ و تاریکی که برایشان اختصاص داده بودرها نشان ساخت بطور گنبدیدن این صحنه سخت مرا رنج میداد سخت در عذاب بودم. و چاره‌ام نداشتم، تا اینکه مردی یکی از اقوام مادر اندرم که دو چند زیاده تراز سن خواهرم عمر داشت پیدا شد و خواهر دیگرم را نیز در ظرف سه ماه به خانه شوهر فرستاد. بعد از آن چون دو خواهر دیگرم نیاز به پرستاری داشتند و بسیار کوچک بودند، ظلم مادر اندرم بالا ی شان شدیدتر گردید. از عهده کار های منزل و جارو و رخت شستن بر آمده نمی توانستند، مادر اندرم بالا نشان فشار می آورد و آن ها را روزانه یکی دو مرتبه حتما و حتما لتو کو ب میکرد، به پدرم شکایت می نمود و پدرم گویی احساس پدری، عواطف پدری و محبت پدری در او هم خشکیده بود بالا نشان حمله میکرد و سخت دشنام و ناسزا میداد لهذا چاره نبود با شوهرم موضوع را در میان گذاشتم و همچنان با خواهرم در این مورد گفتگو کردم، نتیجه بر این شد که يك خواهرم را من به منزل بیاورم و دیگرش را خواهرم پدرم با خوشروئی پذیرفت

مادرم اندرم چنان خوش بود که گویی يك بار بزرگ را ازدو شش دور کرده اند بدین ترتیب از فشار روحی و اندوه درونی که گریبانگیر من شده بود قبری کاسته شد. رفت و آمد ما به منزل پدر بکلی قطع گردید زندگی دو خواهر کو چکتر نیز شکل و صورتی به خود گرفت. یکسال از این زمان گذشت. در این یکسال از مادر اندرم پدر همه و همه بی خبر بودیم تا اینکه روزی احوال آوردند، پدرم مرده است، گر چه بودن و نابود نشن برای ما بی تفاوت بود ولی ضربه‌ای شدیدی بود که بر مادر اندرم و دو طفل کوچکش فرود آمد. بعد از مرگ پدرم اقوام و دوستان همه گفتند که مادر اندرم باید بان ها زندگی اما مادر اندرم نه پذیرفت و خودش با تنهاد و فرزندش به همان حویلی وسیع به زندگی خویش ادامه داد. تا این که آن حادثه شوم و تباہ کننده اتفاق افتاد و من با خواهرم دوباره آواره و بیابا تگرد

شدمیم چند روز بعد از مرگ پدرم در حالیکه با خواهر کوچکم بطرف منزل خود می آمدیم ناگهان از دور دیدیم نزدیک حویلی ما از دحام و بیرون و بار مردم زیاد است با عجله و دیوانه وار و شیون کثان بطرف خانه دویدیم ناگهان جسد پرخون و بی جان شوهرم مرا از پای در انداخت و صدرا بگلویم خفه کرد. فهمیدم که با موثر تصادم کرده، به اثر ضایع کردن خون زیاد بعد از دوزخ در گذشت و برانده و پان ناپذیرم افزود، و من بدین ترتیب یگانه حامی و نگهدار خود را از دست دادم و دوباره بی سر پرست و بی خانمان شدم. هنوز چند صبحی از مرگ شوهرم سپری نشده بود که خانواده آن بنای ناسازگاری را با من گذاشتند و موجودیت خواهرم را بهانه قرار دادند و گفتند:

- خودت کم هستی که خواهرت بارزیدادی بالای مانده.

هر چند در مقابل سخن های نیش دار و زهر آگین شان از خاموشی و آرامی کار گرفتم نشد بالاخره کاسه صبر لبریز گردید، در یکی از روزها ناآلان و گریان نزد مادر اندرم آمدم، موضوع بودن خواهرم را با او در میان گذاشتم گرچه اول موافقه نکرد اما نظر به تنهایی و کار زیاد منزل خواست که خواهرم را دوباره بسویش بفرستم خلاصه او را هم دوباره به منزل مادر اندرم فرستادم. می گذریم از این که مادر اندرم چه ظلم و آزاری را بر خواهرم تحمیل میکرد در همین آوان یعنی چند روز قبل خواستگاری برایم پیدا شده البته این خواستگار از اقوام دور مادرم است یعنی مادر خودم. ولی سدی بزرگی که مانع این ازدواج میشود دخالت بی جا فامیل شوهر سابقم است. آن ها میگویند تو بیوه ماهستی، لازم نیست که شوهر کنی تا زنده هستی مجبوری باها زندگی کنی، اکنون نمی دانم چه کنم، میدانم زندگیم سخت بر من تنگ شده حوادث روزگار، اندوه

ناشی از موجودیت خواهرم به منزل مادر اندرم و از همه بالاتر دخالت و مانع شدن فامیل شوهر مرحومم، اکنون نمیدانم راجع به ازدواج مجدد چه تصمیم بگیرم، چه کنم و به کی پناه ببرم؟ لطفا مشوره بدهید. و رهنمائی کنید:

شاه بی بی از غزنی

خواهر عزیز!

اول تراز همه باید در مورد مشکل شما بگویم که در انتخاب شوهر بکلی آزادید و دخالت فامیل شوهر مرحوم تان بی نتیجه است. حق مسلم تان است که برای بنیان گذاری يك زندگی جدید و بی ریوی زندگی نو شوهر دیگری برایتان انتخاب کنید. و همچنان باید گفته شود که زندگی پهلوی های زیادی دارد، ثالث تلخ دردش چشیده نشود، هرگز از شاد گامی آن سیراب نخواهیم شد، تجربه متدرجا انسان را به تکامل می رساند. و بخته می سازد، شما هم بگفته خود تان سن تان کمتر از بیست است حتما زندگی خوش و خرمی در انتظار تان است.

مراجع قانونی هم هست، مراجعه کنید حتما شما کمک می شود راجع به زندگی دو خواهر خورد تان زیاد نگران نباشید میگویند شب در میان خدمت بران، دعا میکنیم لطف خداوند زودتر به سرفقت همه تان برسد.

موفق باشید.

تبییه و ترتیب از مریم محبوب

قال

حافظ

شنبه

- ۱- من و باد صبا مسکین دوسر گردان بی حاصل
من از آفتون چشمست و آواز بوی گیسویت
- ۲- گفتم بیاد میدهد هم باده نام و تشنگ
گفتا قبول کن سخن و هر چه باد باد
- ۳- حافظ مروت ز بند حکیمان ملا تست

یکشنبه

- ۱- فریاد که آن ساقی شکر لب بر مست
دانست که مخمورم و جامی نفرستاد
- ۲- در داکه از آن آهوی مشکین سیه چشم
چون ناله بسی خون دلم در جگر افتاد
- ۳- در خم زلف تو آویخت دل از چاه زلف

دوشنبه

- ۱- کسی که از ره تقوی قدم برون نهاد
به عزم میکند اکنون ره سفر دارد
- ۲- درخت دوستی بنشان که کام دل ببار آورد
نپال دشمنی بر کن که رنج بی شمار آورد
- ۳- سر درس عشق دارد دل درد متحافظ

سه شنبه

- ۱- صبا از عشق من رمزی بگو با آن شه خوبان
که صد چشید و کس خسرو غلام کمتر دارد
- ۲- صبا بر آن سر زلف اردل مرا بینی
ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد
- ۳- چون گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت

چهارشنبه

- ۱- آنانکه خاک را به نظر گیمیا کنند
آیا بود که گوشه چشمی بسا گیند
- ۲- بی معرفت مباش که درمن یزید عشق
اهل نظر معامله بسا آشنا کنند
- ۳- ای که با سلسله زلف دراز آمده

پنجشنبه

- ۱- هر خاطر شریفت رنجیده شد ز حافظ
باز آ که توبه کردیم از گفته و شنیده
- ۲- ز نهار تا توانی اهل نظر میا زار
دنیا و لا ندارد ای نور هر دو دیده
- ۳- آن آهوی سیه چشم از دام مابرون شد

جمعه

- ۱- ز آشفتنی حال من آگاه کسی شود
آنرا که دل تگشت مر فتار ایمن گمند
- ۲- دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
و آنرا آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
- ۳- چه مبارک سحر بود و چه فرخنده شبی

- کوته کنیم قصه که عورت دراز باد
- ۴- کسی کو بسته زلفت نباشد
- ۵- چو زلفت در هم و زیرو زیرو باد
- ۵- دلیکو عاشق در ویت نباشد
- همیشه غرقه در خون جگر باد

- ۶- هر چه از کبر سخن بامن درویش نگفت
جان فدای شکرین بسته خاموش باد
- ۷- تبت به ناز طیبیا ن نیاز مند مباد
وجود نازکت آزر ده گزند مباد

- آه که چاه برون آملو در دام افتاد
- ۴- آنکه رخسار ترارنگ گل و نسرین داد
- صبر و آرام تواند بمن مسکین داد
- ۵- و آنکه گیسوی ترارسم تطاول آموخت
- هم تواند گرمش داد من غمگین داد

- ۶- بعد ازین دست من و دامن سرو و لب جوی
خاصه اکنون که صبا مژده فرور دین داد
- ۷- دلم خزانه اسرار بود و دست قضا
درش بیست و کلیدش بد لستانی داد

- گه نه خاطر تهاشا نه هوای باغ دارد
- ۴- رسید موسم آن کز طرب چون گرسبست
- نهد بپای قدح هر که شش درم دارد
- ۵- بیتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه بان دارد
- بهار عارضش خطی بغون ارغوان دارد

- ۶- جو عاشق میشدم گفتم که بر دم گوهر مقصود
ندانستم که این دریا چه موج خون نشان دارد
- ۷- حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست
که آشنا سخن آشنا نگه ده رد

- زدست بنده چه خیزد خدا نگه دارد
- ۴- عالم از نا لاله عشاق مبادا خالی
- که خوش آهنگ و فرح بخش صدائی دارد
- ۵- نیست در شهر نگاری که دلی ما ببرد
- بختم از یار شود رختم از اینجا ببرد

- ۶- مقام اصلی ما گوشه خرا با تست
خدای خیر دهد هر که این عمارت گرد
- ۷- سحر بلبل حکایت با صبا کرد
که عشق روی گل بسا چها کرد

- فرصت باد که دیوا نه نواز آمده
- ۴- تا گمان پرده بر انداخته یعنی چه
- مست از خانه برون تاخته یعنی چه
- ۵- آشنا یان ره عشق درین بحر عمیق
- غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده

- ۶- از چشم بخت خویش مبادت گزینم از آنکه
در د لیری بقایت خو بی رسیده
- ۷- منعم مکن ز عشق وی ای مفتی زمان
معلور دارم که تو او را ندیده ای

- یاران چه چاره سازم باین دل رهنده
- ۴- با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی
- تا بخیر بمیرد در درد خود پرستی
- ۵- در انتظار رویت ماو امید واری
- در عشوه وصال ماو خیال و خوابی

- ۶- ای که میچوری عشاق روا میداری
عاشقان را زیور خویش جدا میداری
- ۷- بعد ازین دست من و دامن آن سرو بلند
که ببالاتی چمان از بس و بیخم بر گند

- آن شب قدر که این تازه براتم دادند
- ۴- آن گیسو که روی گرم یاما وفاداری کند
- بر جای بدکاری چو من یکدم نیگواری کند
- ۵- سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند
- همدم گل نمی شود یاد سمن نمی کند

- ۶- تادل هرزه گرد من رفت به چین زلف او
زان سفر دراز خود عزم وطن نمی کند
- ۷- عافان نقطه پرگار وجودند و کسی
عشق داند که درین دایره سرگردانند

فامیل‌هایی که

فال حافظ



خوانند گمان گرامی!

در هر روز از هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (فرق نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا مثلاً پنجم) در زیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلاً روز یکشنبه حرف چهارم خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر قوس مربوطه به این حرف دیده میشود بیت ۷ را اختیار نموده اید. باید به بیت مراجعه کنید.

بقیه از صفحه ۴۰

فوتبالیست‌های اجیر

سوال: ضرب المثلی است که «سعادت در پول نیست» عقیده شما در این مورد چیست؟
گرویف: درست است، پول مهمترین چیز در زندگی نیست. اما بایست انسان برای زندگی پول پیدا کند. بدست آوردن پول برای ما فوتبالیست‌های حرفه‌ای هم بشدت مطرح است.

تسار: برای فوتبالیست حرفه‌ای موضوع پول خیلی مهم است، زیرا زمان کار و بدست آوردن پول برای فوتبالیست محدود است به همین علت باید فوتبالیست پول زیادی در

یافت نماید تا موقعی که از میدان کناره‌یرو و یا در اثر حادثه ای مجبور بترک فوتبالیست شود اندوخته ای داشته باشد...

برایتز: این مطلب بفرنج است اما من جواب صریح و ساده ای دارم. تمام ژورنالیست‌ها در آلمان تبصره کرده اند که من برای پول اجیر شده‌ام ولی می‌خواهم برایشان بگویم که عضو کلب دیگران شدن من علل زیاد دارد

پاولوسزار: اگر کسی میخواهد که در فرانسه خوب زندگی کند باید پول داشته باشد.

در برازیل هم همینطور است بهر حال برای من فوتبال اولتر از همه یکنواخت است، و صاحب هر فن از طریق آن پول بدست می آورد و این امر یست طبیعی. مگر پول پیدا کردن از طریق فوتبال برای من یگانه انگیزه نیست.

و ندان شمان رفتیم تا در مورد من حقایق را بگویند، بالاخره بعد از پرس و پال زیاد بمن گفتند که تو فرزند واقعی آن فامیل نیستی و زما نیکه پنج ساله بودی ترا در میله نو روز (میله گل سرخ) یافته اند، تصویر گنگ و خیره ای که از پدر و ما درم داشتیم و در طی سالیان در از یکلی محو شده بود دوباره پیش چشممان بر قص آمد، دیگر نمی توانستیم آرام بگیریم، دو سستی داشتیم که تقریباً همسن و سالم بود، موضوع را با وی مطرح کردم او که ناراحتی مرا درک کرد بمن گفت: ما به کابل میرویم و در آنجا بود و با ش اختیار خواهیم کرد، من در کابل عکاسخانه ای باز خواهم کرد، اگر میخواهی دنبال پدر و ما در حقیقی خود بگردی میتوانی بامن بکابل بروی.

اکنون من بایست تصمیم می گرفتم، دو سستم به کابل آمد و من با بار گران تشویش و اندوه تنها ماندم، بعد از آن روز ها و شب ها در نگرانی و اندوه عمیقی بسر می بردم، اینکه ما در حقیقی من در این مدت طولانی چقدر رنج کشیده است مرا گیج ساخته بود، بالاخره تصمیم را گرفتم، بدون اینکه به آن فامیل شریف که هنوز هم فرد فرد شان را دو ست دارم چیزی بگویم من از شریف را ترک گفته روانه کابل شدم فکر میکردم که اگر موضوع را با آنها در میان بگذارم بعلت علاقه ای که بمن داشتند و بامن عادت کرده بودند شاید مانع تصمیم من میشدند. بلی... من بکابل آمدم. سراغ دو ستم را گرفتم در شهر بزرگ و پر نفوس کابل جز او کسی را نمی شناختم. شاید پدر و مادرم و یا دیگر بستگان در همین کابل باشند ولی من آنها را نمی شناسم. بزودی دو ستم را پیدا کردم، او مرا بخانه اش برد. تا مانند برادر بزرگی از من دلداری نماید، همین دو ستم که حالا هم با وی یکجا بافا میلش زندگی میکنم کمک کرد تا در یکی از وزارت خانه ها بحیث اجیر شامل کار شوم، اکنون مدتیست که من در کابل بسر می برم، در همین شهر کار میکنم در ضمن هر روز در تلاش پدر و ما در ویا سایر بستگانم هستم، امید دارم روزی آنها را پیدا کنم.

ژوندون: آدرس این جوان نزد ما محفوظ است، اگر پدر و مادر یا اقارب او پیدا شوند آدرس وی را در اختیار شان خواهیم گذاشت

خوبی بود و تصمیم داشت مرا بکابل بیاورد، ولی از قضا مریضی شدیدی دامنگیرش شد، برادر در یورش نیز مصروف تدایوی او گشت و به این ترتیب روز ها سپری شد، بالاخره آهنگر مذکور برای همیشه چشم از جهان پوشید و این مرگ برای من بدبختی آفرین بود، زیرا چند ماه دیگر اقارب او بفکر فاتحه داری و دیگر مسایل بودند. درین مدت من که کودک بودم اندک اندک با فامیل آن ها خو گرفتم. برادر آهنگر که طفلی نداشت و از جانب دیگر میدید که من با آنها عادت کرده ام سر پر سستی مرا بعهده گرفت و چون پدر مهربانی از من نگهداری می نمود. بعد از گذشت یکی دو سال دیگر، این انسان خوب برایم تذکره گرفت و مرا شامل مکتب ساخت من فکر میکردم واقعا پسر ا و هستم، باز هم سالها سپری شد، من رشد کرده بودم. دوره ابتدائی را بپایان رساندم، پسر کوچک آهنگر مرحوم را پسر کاکایم میدانستیم، با او بازی میکردم به ما درس بعنوان خانم کاکا احترام میگذاشتیم، تا اینکه روزی حادثه کوچکی مرا بشدت تکان داد و طوفانی در کله ام ایجاد کرد... هنگام بازی من با پسر کاکایم جنگ کردم، چیزی را بطرف او پر تاب نمودم، به بینی اش خورد و خون از دماغش جاری شد، در همین اثنا مادرش از بازار بر گشته بود، او که گریه پسر خود را شنیده دماغش را خون آلود دید، جریان را از وی پرسید، او گفت: «پسر کاکایم معروف مرا لت و کوپ کرده» البته اسم مرا معروف گذاشته بودند و نمی دانم همین اسم حقیقی من است یا اسمی است که پس از آن این فامیل برای من انتخاب کرده اند؟

زن کاکایم بر افروخته شده مرا: بپاد سر زنش گرفت، ناگهان حقیقتی از دهانش خارج شد، او بمن گفت: «تویک بچه یافت شده هستی و هیچوقت نمیتوانی جای فرزندانی اصلی این فامیل را بگیری».

من که پدر و مادر اصلی خود را

یکلی فراموش کرده فکر مینمودم

از همین فامیل هستم با شنیدن

این جمله تکان خوردم، غوغائی در

فکرم ایجاد شد که دیگر نمیتوانستم

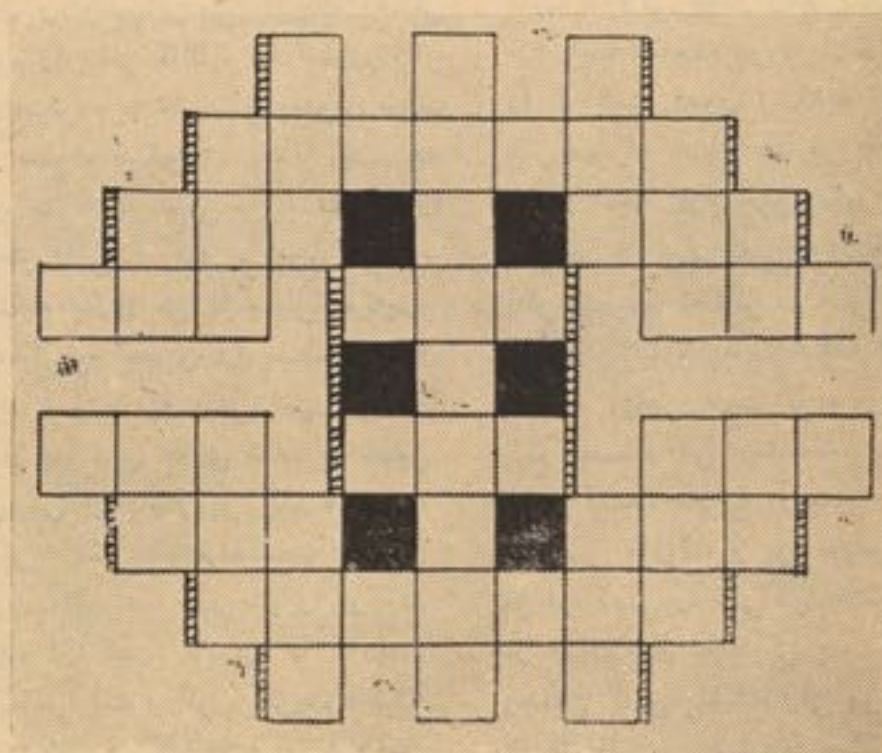
قرار و آرامی داشته باشم، بدو ن

اینکه آنها متوجه شوند نزد خویشا



این جدول را خودتان طرح کنید

- افقی
- ۱- جنگی
 - ۲- پدر چاپ
 - ۳- هیچ است - يك کلمه عربی
 - ۴- آنرا حشیش هم گویند - امروز
 - ۵- آخرین نفس
 - ۶- کار شاگرد تنبل در امتحان
 - ۷- مرغابی آنرا خوش دارد - چیزی
 - ۸- مخالف غریب مادرش در خست
 - ۹- کفار - صدسال
 - ۱۰- یکجا - در آن خون جریان
 - ۱۱- میکند
- عمودی :
- ۱- ترس بی انتها - حیوان



طرح از محمد اسمعیل مامور فواید عامه هلمند.

این معلم بزرگ کیست

بعد از بیهو گرافی او را بمامعرفی نمایند -

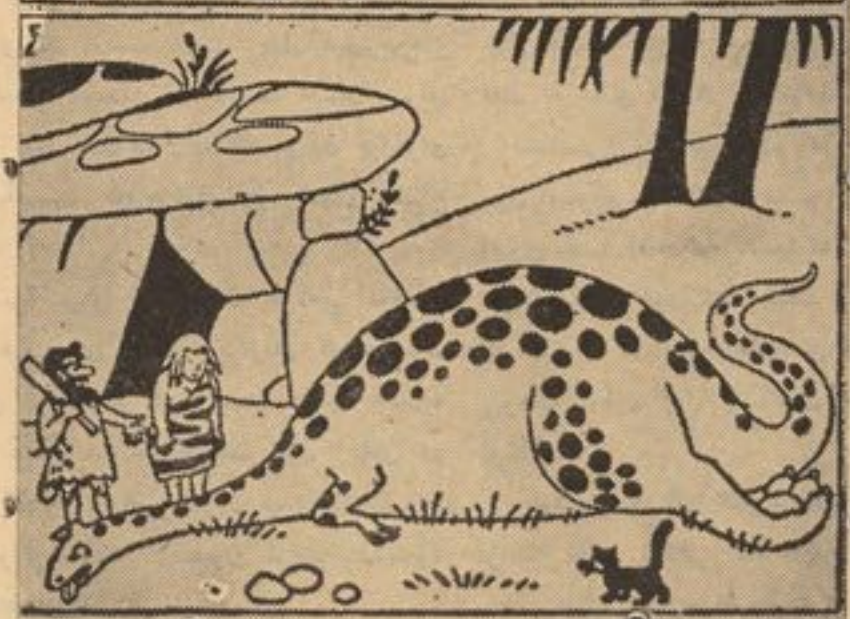
این معلم بزرگ در سال ۳۸۴ قبل از میلاد در کالسید يك در شهر كوچك استارژید متولد شده و در ۱۸ سالگی در اکادمی علوم پذیرفته شد او گمان میکرد فیلسوف دیگران زمان او را جانشین خود خواهد کرد و از اینکه این فیلسوف اسپوسیپ رجا نشین خود نمود سخت آزرده گشت و در سال ۳۴۳ قبل از میلاد به آسیا صغیر رفت و تربیت فرزند پادشاهی مقدونی را بعهده گرفت او برای رقابت بایکسی از فیلسوفان آن وقت مکتب در جوار اپولون لیسین تشکیل داد و نام آنرا لیسه گذاشت و درین اکادمی به تدریس شاگردان خود پرداخت و مردی خوش لباس و مرتب و لسی بسیار فربه و دارای شکم بزرگ

بود و اغلب ریش خود را کاملاً تراشید و تصمیم گرفت که در توده در هم و برهم مصارفی که از قدما باقی مانده بود نظم و تربیتی برقرار کند ازین رو شاگردان خود را بدسته های مختلف تقسیم کرد که هر يك از آنها بایست در قسمت معینی از مصرف انسان مطالعه کنند به این ترتیب بوسیله شاگردان و دایرة المعارف عظیمی تهیه گشت که ارغنون نام داشت او بر خلاف آن فیلسوف زمان خود متکی بر مباحث ریاضی نبود زیرا اصولاً در علم ریاضی جاهل بود و گاهی اوقات بر توغ استدلال ماورا الطبیعه و عجیب متکی میشد که بعد ممکن از حقیقت دور بود از نوشته این معلم بزرگ شش رساله منطبق اوست که بعنوان ارغنون و معروف است و ۳۲۲ قبل از میلاد در گذشت.

شما این معلم بزرگ آن زمان را برای ما با کشورش بنویسید و در ضمن فیلسوف دیگر زمانش را نام ببرید برای ما بنویسید.

چند اختلاف

این دو شکل با هم مشابیه هستند ولی اگر متوجه شده و با دقت آنرا به بینید چندین اختلاف بین آنها موجود است برای ماتعداد این اختلاف هارا بنویسید.



مرتب صفحه: صالح محمد کهسار

ترافیک و همکاری مردم

تاریخی و معروف افغانستان تقدیم میکند فلم کوتاهی برای مدت ۳-۴ دقیقه که بتواند مردم را متوجه قوانین و امور ترافیکی بسازد تهیه کند از حوادث ترافیکی می کاهد مردم هنوز بر اهمیت بیشتری نیز احتیاج دارند تا از خطر جان و مالشان جلوگیری شود.

پس های شهری نیز مورد بحث عام است نگران های پس های شهری باید کورس کوتاه مدتی را طی کنند تا طریق پیش آمدن مردم را دانسته و از آواز های گوش خراش خود داری کنند تا وظیفه خویش را بهتر بتوانند در مقابل مسوولیتی که در قبال وظیفه خودنزد مردم دارند اجرا کنند خط السیر هر سرویس بانام ایستگاه در دوپهلوی سرویس به پشت و دردی نوشته گردد تا را کین بتواند از آن برای راهنمایی خود استفاده کنند هیچ سرویس از ایستگاه مرکزی اول خود حق اضافه سواری را از تعداد چوکی های پس نداشته و احتیاقی و اکین را از ایستگاه های عرض راه تا ایستگاه مرکزی دوم بردارند.

بعضا ایستگاه های شهری نسبت تغییر خط السیر سرویس و یا احداث جاده های جدید تغییر خورده که در ایستگاه های جدید که تعیین شده برای منتظرین پس ها برای حفاظه از بارندگی و یا افتاب سایه بان های در نظر گرفته شود بهتر است. فعالیت های چشم گیر و قابل توجه ترافیک قابل قدر است اما باز هم ایجاب می نماید تا در چهار راهی های مزدحم با داشتن مواد و مهندس داخلی در مملکت راه رو هایی بسازند تا از بالای آن عراده جات و از راه رو های زمینی آن عابرین بدون خطر و توقف و ضیاع وقت عبور نمایند.



نویسنده مضمون

می توانیم چنین روشنی پیدا کنیم که اشخاص غیر متعادل و دارندگان روحیات غیر طبیعی در پدید آوردن حوادث ترافیکی نقش خیلی مهم دارند قسرا معلوم اشخاص خود را و خودخواه تند مزاج و متجاوز طور مکرر با حوادث ترافیکی مصادف میشوند ارقام تصادمات ترافیکی چنین اشخاص به مقایسه ارقام حوادث ترافیکی سایر اشخاص که به امراض قلبی و عیب های کوچک جسمانی مصاب می باشند بیشتر است. آنها بلکه با امراض قلب مصاب اند نباید عراده جات سنگین و سرویس های مسافر بری را برانند و کسانی که سابقه مرض صرع داشته اند هرگاه بمدت سه سال طور متواتر بحال و میرگی زده نشده باشند می توانند جواز نامه رانندگی اخذ بدارند آنانکه قوه باصره شان ضعیف است می توانند با استفاده از عینک های تیره دار مناسب موثر برانند کسانی که قریص و عیال و مسکن و خواب آور را می خورند از نگاه رانندگی در موقف خطرناک واقع اند در یو رانیکه سن شان از ۲۴ سال کمتر و از شصت بیشتر باشد زیادتیر به تصادمات ترافیکی موا جبهه می باشند. نوجوانان را غالباً بی احتیاطی بر باد می سازد با اشخاص سال خورده تو صیه میشود که در موقع ازدحام ترافیکی و از طرف شب مخصوصا در شب های بارانی کمتر رانندگی نموده و از در یوری به مسافتات دور خود داری کنند.

عراده جات سنگین که به مسافتات دور و شاه راه های مملکت می روند باید با خود دوقه کنترول و چک تخنیک و از جانب ترافیک علایمی در بدل قیمت داده شود تا موثر توقف داده شده را نشان دهد و یا دوعده از یکین داشته باشند تا اگر در شب در میان راه ها توقف میکنند یکی را در پیش روی دیگری را دو عقب مو تر روشن بدارند تا مو تر های دیگر از خطر تصادم با ایشان مصون باشند. در اطراف مملکت مو تر های داوای عوارض زیاد تخنیک به چشم می خورد چنانچه پس دیده شده است و قتی مو تری چیه شده است نسبت نداشته بریک و یا سایر نواقص تخنیک بوده است مقایسه ارقام حوادث ترافیکی در پنج سال اخیر نسبت به پنج سال ماقبل بیشتر است.

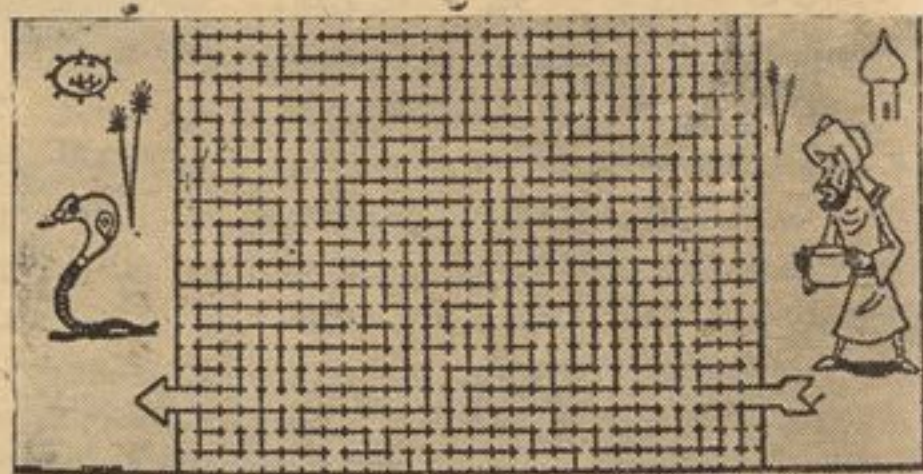
اگر افغان فلم که فلم های مستند و

مقام معلم

به مناسبت روز معلم درین صفحه پارچه شعری را که در و صف معلم سروده شده چاپ کردیم و از شما می خواهیم تا آنرا تکمیل نمائید.

..... آنکه هم چون در شهواراست و گفتارش
مقام بل دارد که نتوان گفت مقدارش
جهان جهل را روشن کند بایر تو
نه خورشید فضیلت ماه دانش گشته
..... راهی ترقی ها ست در عالم
قمر را کرد عاقبت با سعی و ایثارش
تقلید از و کس دازش او دائم
بود حدیث و جهد و و زحمت کارش
اساسی خو بی بود در هر جا
که خلق میکند تقلید از و کس دازش

پیدا کنید



مار گیری را که درین تصویری مشاهده میکنید از مار خود دور افتاده و تصمیم گرفته است از جاده شبکه مانندی که ملاحظه می کنید عبور کند و خود را به مادرش برساند و راه ورود را می داند اما نه میداند از کدامیک از جاده های فرعی اصلی این جاده باید پرود تا به مار خود برسد حالا شما می توانید به او کمک کنید ولی شرط اینست که مارگیر را از وسط خطوط عبور دهید و از هر کجاکه او را می برید دو باره برنگردانید و از هر راه پیش از یک بار عبور ندهید.

این عالم کیست؟

شرح مختصری از این عالم را تحریر کرده از شما می خواهیم اسم این عالم را بنویسید.
او کاشف قانون جاذبه عمو می از کودکی بیاد گرفتن مسایل مربوط به میخانیک و ساختن بعضی آلات علاقه داشت
یک ساعت آبی، یک اسباب بادی و یک ارابه خود رو ساخت
در مکتب یک شاگرد عادی و شاید تنبل بود زیرا همواره در بنده تخیلات و افکار و عقاید خویش بود.
کودکی آرام بود بسیاری از اوقات خود را صرف مطالعه و درس میکرد و گاهی هم شعر میگفت
یکبار بر اثر رقابتی که بین او و یکی از همصنفانش پیش آمد سعی کرد از او در تمام موارد پیش شود و از تمام شاگردان دیگر صنف خود نیز جلو افتاد و شاگرد اول شد.
در چهارده سالگی دل بدختری که از خودش کوچکتر بود باخت و میخواست در همان سن و سال با او ازدواج نماید.
حالا اسم او را برای ما بنویسید.

معلم! روزت ...

کلمات اکتفا نمی کند ... از همین برده ام، پای بندی وعلا قمندي يك سبب است که معلم امروز، باید فعال باشد، تحقیق کند و هر روز بیشتر و بیشتر تر بیا موز و بیا - موزاند

می پرسیم : بهترین سیستم تدریس، چگونه است ؟

میگوید : سری به لیسه استقلال می زنم و در پای صحبت تنی چند، از معلمان آنجا می نشینم ...

محمد موسی فقیری : او مردی است، با سری سپید قدی بلند، تند تند حرف می زند و بیش از سی و چهار سال ندارد ...

ازش می پرسیم : چرا معلمی را برگزیدی ؟

می خندد و میگوید : من شاگرد همین لیسه بودم، از همان زمان دلم می خواست معلم شوم و بالاخره طوریکه می بینید معلم شدم چون ازین راه، بهتر میتوانم برای جامعه ام خدمت کنم.

وی ادامه میدهد :

— من در جریان دوره معلمی ام، به این نتیجه رسیده ام که هنگام تدریس يك صنف وقتی معلم بایك مقدمه شروع و درس را در اخیر ساعت بایك ارزیابی فهم شاگردان خاتمه بخشد، همیشه موفق میشود.

چون روز معلم تجلیل میشود و شما هم به همین منظور با ما گفت و شنود دارید، من این سخن ها را گفتم، تا دیگر معلمان جوان، به آن التفات کنند.

میگویم :

اگر گفتنی دیگری هم داشته باشید بگویید !

از او تشکر می کنم و لیسه استقلال را ترك می گویم

— يك معلم دانا و وطنپرست، با تقدیم شاگردان سالم و با دانش برای ارتقاء و انکشاف جوامع بشری نقش موثری دارد معلم زمانیکه قدم به صحن مدرسه می گذارد يك پسر است، پدري مسوول، مكلف و متعهد ... او بر نوجوانان نیکه اینسو و آنسو در چهار دیواری اتاق ها، درس می خوانند، چون پدري که بر فرزندان نش نظر اندازد نگاه میکند و هما نظر با همان دلگرمی برای آموزش و تعلیم آن ها سعی می ورزد

وقتی از اومی پرسیم، برای معلمان جوان چه توصیه ای دارد، میگوید :

— آنچه در طی سالها به آن پی



میرمن حبیبه کهزاد



عاقله رحیمی

بافتخار و شنگران

وستگین دارند در پهلوی آموختن دوس است که راه راست وطن پرستی، زحمت کشی را برای اولاد وطن نیز می آموزند تا در آینده این نونهالان وطن اشخاص سالم و صالح بار آمده و برای مملکت و وطن خود مصدر خد متسی سازفته گردند. و همچنان معلم طوری دوس رابه شاگردان تفهیم نماید که دوس درد ماغ شان جاگزین شده و به دلگرمی به دوس خویش متوجه شوند و علاوه بر این وطن شناسی وطن پرستی، پاکي، نظافت، اخلاق رابه ایشان باید تلقین نمود.

میرمن هاجره جیلانی از جمله معلمات موفق و سابقه دار مکتب مسلکی موسسه نسوان می باشد که از مدت خدمتش ۲۶ سال سپری می شود وی ریفورم بنیادی معارف را قناعت بخش میداند و در این مورد چنین اظهار نظر می کند. از سالیان مستمادی ضرورت يك تحول عمده و اساسی در وضع معارف کشور احساس میشد اما خوشبختانه نظام مترقی جمهوری در ساحت معارف نیز توجه از طرف مقامات مسوول مبسول گردید و امید می رود که در اثر تطبیق این ریفورم آینده معارف کشور در خشان گردد و ما معلمین و استادان با خوشبینی با آینده ای که در تئیداب محکم آن اکنون بریزی شده است متگرمیم.

میرمن کهزاد مدتی در ایتالیه و امریکا تحصیل نموده و فعلا در مکتب متوسطه بی بی پرو به حیث سرمعلمه ایفای وظیفه می نماید.

مختبر مه حبیبه در سال ۱۳۲۵ به مکتب نسوان واقع انزلی که بعدا بنام زرغونه مسما شد به حیث معلم گماشته شد.

از دوره خدمت مختبر مه حبیبه ۲۹ سال سپری می شود که ۱۳ سال آنرا به مکتب درخانی و شانزده سال رابه مکاتب دیگر به حیث معلمه ایفاء وظیفه نموده اند.

وی در جریان خدمت خویش به معارف کشور به اخذ تحسین نامه ها و تقدیر نامه نایل گردیده اند و همچنان یکبار نیز موفق به اخذ مدال پوهنه گردیده اند.

وی همچنان در مورد ریفورم بنیادی معارف اشاره نموده و افزود ریفورم بنیادی معارف در رشد شعور و استعداد های اولاد معارف خلی متمر است و این ریفورم وزارت معارف جز با حوصله و زحمت کشی میسر نشده نمیتواند.

مختبر مه حبیبه در مورد وجایب و مکلفیت های عمده و اساسی معلمین چنین گفت! استادان محترم در برابر شاگردان خوش و ظایف سترگ

یادی از آموزگاران

در افغانستان مهد علم و دانش و افتخار شرق از نگاه پیشگامی درین ساحت از گذشته ها به اینطرف و به خصوص درین زمان ممکن شده است زنان تعداد زیادی از آموزگاران را تشکیل دهند، بخصوص درین روز ها دیده میشود که به تعداد معلمه هادر مکاتب و پوهنتونها سال به سال افزودی بعمل می آید و آنها با قبول و تحمل همه تکالیف با معدودیت ها و پرابلم های فامیلی و معیشتی که همه روزه با آن دست و گریبان اند با شور و شوق زاید الوصفی

در افغانستان مهد علم و دانش و افتخار شرق از نگاه پیشگامی درین ساحت از گذشته ها به اینطرف و به خصوص درین زمان ممکن شده است زنان تعداد زیادی از آموزگاران را تشکیل دهند، بخصوص درین روز ها دیده میشود که به تعداد معلمه هادر مکاتب و پوهنتونها سال به سال افزودی بعمل می آید و آنها با قبول و تحمل همه تکالیف با معدودیت ها و پرابلم های فامیلی و معیشتی که همه روزه با آن دست و گریبان اند با شور و شوق زاید الوصفی



نیا غلی محمد اسمعیل خزاعی



نیاغلی فقیری

عکسها



تخم گل دادم چراکم گشتی یار؟

تحقیقات بیشتر روی مطالعات و اسناد رجبی فیزیکی فراهم گردیده است این مطلب بیشتر برای مناطق یخ گیر نصف کره شما گی جایز اهمیت به شمار می رود مثلا بندر تیس برکن که در منطقه آله شما ل ناروی واقع است حالا دوبرابر بیشتر نسبت به سال ۱۹۲۲ از یخ آزاد می باشد و سفاین از آن استفاده کرده می توانند.

بعد از این شیر فاسد نمی گردد

نگهداشت لبنیات به‌الخاصه شیر یکی از مشکلات است که تاکنون در کشورهای عقب مانده موجود است زیرا شر در هوای که کمی گرم باشد فوراً رو فساد می گذارد ز مینه انکشاف تقسیم توزیع آنرا عقیم میگرداند . اینک اخیرا دانشمندان انگلستان موفق شده اند طریقه ای جدیدی کشف کنند و از فساد شیر جلو گیری بعمل آرند این میتود عبارت از جریان شعاع اولتر در شیر ذخیره شده است بابتکار بستن این میتود شیر تا نصف سال تازه نگه می شود، بدون آنکه در ذایقه غذایی آن ویا قیمت آن گاهشی بعمل آید.

کاملا اتوما تیک

اشخاصیکه قسمتی از بدن شان فلج باشد تاکنون همیشه به حیث عضوی کلی جامعه به حساب میرفتند وکو چکترین حرکتی از آنها ساخته نبود. بالاخره تخنیک درصحنه رشته ها به پیشرفت های زیادی نایل گردیده بسراغ مفلوچین نیز شتافته و مشکل آنها را نیز حل کرد. بطوریکه در یکی از - شفاخانه های شیکاگو برای مریضا نیکه تمام بدن ویا حصه از بدن شان فلج باشد، چیرکت کاملا اتوما تیک تهیه کرده که هرطور خواسته شود این چیرکت حرکت می نماید . هواگرمتر شده می رود :

مترو لو جست های ایالت متحده امریکا براساس سنجش های که بعمل آورده اعلام داشته اند اینکه در طی ده سال اخیر هوای کره زمین پیوسته گرم شده می رود ایمن



مرج، مساله، تخم گل، ادو یس فمید حشرات همه آماده است

اولی ادب :

ریدی گلو نه

ریدی گله ، گله ریدی بیوجانی له دی
ورمه

...

ریدی گلونه جنو کو دینسی دی اوریل کی
بند په بنددی داسی نچونو ته چی زه گورم سامی
وکاندی چلند
نامردی نجلدی چی کوپ پنا خندا کوی
زنجور دی کومه

...

پری مری به شمه دافوزی خان ورته په
خه بانندی کورپریدایته یاری سازه خانی ده وروره خولکه
پری پوهیچی
ریشیا وایمه ، پتسی سلکی دی په دین
پسی وهمه

...

چی چیرته زما دیدن خای و، چوی ،مغه
خو شو وراندمچ په شانی منگولی مری م رانه تیرشولو
دوران
ای سیدکماله عادی خدی مری کری چی به
ناسی کوه تلمهریدی گله ، گله ریدی بیوجانی له دی
ورمه

دشکی سیدکمال

داسی بیوجانی

لرغونی ادب :

شوم سپین پیری غایی وتلی خدایه زو
چیری بهشوم ددلیر په مینه مو
خدایه راکره یخ شربت دیار دلپو
چی می شی لرمون دنته بهر سو
روغ عالم خماله حاله خبرنه شو
که خیل خانمی دلمر په دود و خو
رطوبت می هیل په تن کی پانی نه شه
تمام تن می که بیلتون به غم به خو
سخت بیمار یم زه عظیم په زو به عده
که ظاهریم په بدن په صورت جو
عبدالعظیم رابری

ادبی نونه :

د گلاب گله

ای بنکلیه گله :

ای دگلانو ...

ای دشاعرانو دهمون دخوند رنگ ...

...

بیا دسا دغوئیو په غوړیدو سره دینو او گل کتونو فضا په عطر ولول شو .
ستا په غوړیدو سره بیا مستو جونو دباغ دندارو بازار تودکی .بیا دپغلو په اور بلونوکی ستا لالی خبره هرجاته له لیری په مسیدو شوه ، خوماته !
ای بنایسته گله !

ستاله لیدو سره دگران آشنا خبره رایاده شی ،

دهغه آشنا خبره چی کتیمپ ستا په شان دی ،خو! توپیر دومره دی ، چته مغرورنه ئی
او هغه نو ...خوداچی زما بی ... آشنا رانه لیری مرغی نودهغه مینه پرنا ماتوم اوله بوتی دی هرکله
یوکل شکوم ،چی دتل لپاره راسره وی ، او په مزه مزه دالتی له خانه سره زه مزه گسوم
زما دیار په شان دی رنگ دی
گلایه خکدی په چپکی مرغومه

سپین گل

((زما مینه))

لیلا په یاران کی دی دزدونه راسره دی
دعینی ولولوکی دی چرتونه راسره دی
منم جه زمانی دعینی رنگ دی بدل کری
خوپام کوه چه سپیغلی امیدونه راسره دی
خاموش لکه پتنگ دستا دعینی سوخمنتلی یارانه کی دی غمونه راسره دی
زما او ستا په مینه لراوبری مرکی دی
دخیل پردی له خولی نه تپه تونه راسره دی
قسم په پیتونواله چه لیمه می دده کوژکوهخوسرته پیونده چه غیرونه راسره دی
دعینی به قانون کی به دگوره محکمه کسرمدقیس له خولی وتلی حدیثونه راسره دی
نسیمی دی چه سترگوته کتل کانندی همیش
والله چه ستا دسترگو کیفتونه ورسره دی
د م ، سپخان نسیمی لیکنه ،

کارگرانیکه جایزه گرفته اند



حبیب الله:

او ۴۶ سال است که کارگر مطابع است.



احمد افضل:

پانزده سال است که در زیر سقف مطبعه کار میکند.

انجمن

ژوندون

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسئول عبدالکریم رو هینا
معاون: پیغله راحله راسخ
مهیتم: علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسئول ۲۶۸۴۹
تلفون منزل مدیر مسئول ۲۳۷۷۳
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
سوجورد ۲۶۸۵۱
آدرس: انصاری واپ
وجه اشتراک:
درداخل کشور ۵۰۰ افغانی
در خارج کشور ۲۴ دالر
قیمت یک شماره ۱۳- افغانی

مطبعه دولتی

لاله سر نگون

لاله هائیکه در دشت و دامان وکوه و صحرای وطن سر میزنند رنگ برنگ است سرخ و سپید سرخ آتشی، خاک آبک سفید خالص و غیره لاله ها عمو ما لطیف و نازک می باشند ساقه و برگ های آن کاملاً باریک است مگر لاله سرنگون برنگ لاله های دیگر شباهت از روی رنگ دارد اما ساقه آن خیلی کلفت و برگ های آن درشت است و قتیکه این گل مقبول از ساقه سر می کشد سر آن نگون است از همان سبب آن را «لاله سر نگون» میگویند در دشت و دامان کوهسار شکر دره پیدا و پدید و بالاخره ناپدید میگردد.

پیش از طلوع آفتاب این لاله شاداب می باشد درون پیاله این لاله ساغر نما از قطرات شبنم پرمیشود لطف سخن این جا ست که بارها بلبلان رانیده اند که از بین این گل کاسه گردان شبنم را نوش جان کرده اند. بعد از نوشیدن قطرات مقطر شبنم سحری بلبلان بمستی پرداخته اند و نغمه سرانی را سر کرده اند معلوم است که در پیاله این گل با دُمستی و سر شاری است این گل نسبت بدیگر گلها عمر دراز دارد و شاخه و ساقه آن مانند شاخچه ارغوان ضخیم و محکم است و تقریباً به نیم متر میرسد طو فانها آن را پریشان

جالب ترین سرقت

علیه اوبکار برده شود به اعتراف آغاز نمود. هادی شرح داد که چگونه مفکوره سرقت جواهرات میرمن زینب که خویشاوند او بود در فکرش ایجاد شد و چگونه مفکوره اش را بایکی از رفقای خود در میان گذاشت و بعد دوتای دیگر استخدام شدند تا برای عملی کردن نقشه سهمی گرفته دست به این سرقت بزنند.

وقتی که یک تن دیگر از عاملین حادثه با مقداری از زیورات بدست آمد جزئیات واقعه بکلی روشن شد و بالاخره از روی اسرار این سرقت پیسابقه برده برداشته شد. هادی کیست و چه عواملی باعث شد نقشه این سرقت را طرح کند...

رفقای او چه کسانی هستند... این سوالات ضمن گفتگوی خبرنگار مابا هادی و یکی از عاملین حادثه که اکنون در زندان است برای شما حل خواهد شد، در شماره آینده آخرین و جالب ترین قسمت این گزارش را تقدیم خواهیم کرد.

هادی این پیشنهاد را پذیرفت و وعده نمود که با پولیس همکاری نماید در همان لحظه صد افغانی هم برایش داده شد.

پولیس این تاکتیک را برای معلوم کردن عکس العمل اوبکار برد و هادی با خاطر جمع راهگردد ولی بصورت سری زیر نظارت قرار داشت چند روز سپری شد و در خلال این مدت پولیس در مورد سوابق او از موسساتی که هادی در آنجا کار میکرد معلومات کافی جمع آوری نمود. عکس العمل هادی در آن روزها و معلومات حاصله از گذشته او پولیس را در حدسش متیقن تر ساخته بود زیرا شواهد زیادی جمع آوری شده که دست داشتن عبدالهادی را در این قضیه ثابت میکرد، چند روز بعد که هادی دوباره جلب و مورد سوال قرار گرفت و پولیس دلایل مستند خود را مبتنی بر شمولیتش در حادثه در برابر او قرار داد، هادی از گفتن جواب عاجز ماند و بعد بدون اینکه هیچگونه فشار فیزیکی و طرق غیر علمی و خشونت آمیز



از میوه فروشی های تیمیک شهر ما (انتخاب از البوم ژوندون)

طرح

يك پيراهن كه

برای دعوت

های شبانه

زیباست

پارچه های تولید

کشور

با اینگونه طرح

ودوخت

برازندگی میگیرد

وازامتعه مشابه

خارجی

مرغوب تر

می آید



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library